

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتر عقيقي بخشايشي

الجزء: ١٣

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ١٣ : ١٤ نور پاك ، زندگي امام حسن عسكري (ع) (فارسي)

۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
۱۳. زندگي امام حسن عسکری (عليه السلام)
زندانی پادگان
دکتر عقیقی بخشایشی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(١٦٨٢)

دفتر نشر نوید اسلام
مؤسسه انتشارات نوید اسلام
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)
زندگی امام حسن عسکری (ع)
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات
فراهانی / ۶۴۰۵۹۳۲
قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك امام حسن عسكرى (ع)
نام مبارك: حسن (ع)
كنيهء شريف: ابو محمد
القاب مبارك: زكى - عسكرى
نام پدر بزرگوار: على (ع)
نام مبارك مادر: حديثه " سوسن "
تاريخ ولادت: ۸ ربيع الثانى ۲۳۱ هجرى
سال شروع امامت: ۲۵۴ ه. ق
سن شروع امامت: ۲۲
مدت امامت: ۶ سال
مدت عمر مبارك: ۲۹ سال
تاريخ شهادت: ۸ ربيع الاول سنه ۲۶۰ ه
علت شهادت: شربت زهرآلود / معتمد عباسى
محل دفن: سامراء
تعداد فرزندان: يك پسر آن هم " مهدي موعود " (عج)
حاکمان دوران امامت: معتز، مهتدى و معتمد

بسمه تعالی

پیشگفتار

زندگی پر بار امام حسن عسکری (علیه السلام) از جهات متعددی مورد اهتمام بیشتر قرار دارد:

أولاً: عصر زندگی آن بزرگوار به علت تنگناها و فشارهای خاصی که به دوستان اهل

بیت (علیه السلام) وارد می گشت، عصر خاص و دوران ویژه‌ای است که قابل مقایسه با دیگر ادوار نمی باشد.

ثانیاً: دوران حیات آن بزرگوار، به علت وجود مقدس امام عصر عجل الله فرجه الشریف و حساسیتی که جهت آن وجود مبارك حاکم بود و از هر نظر مورد مراقبت و

کنجکاوی قرار داشت از اینرو خود دقت و مراقبت کافی را می طلبید. ثالثاً: منابع و مأخذ ما در مقایسه با دیگر پیشوایان معصوم (علیه السلام) رو به کاهش است چون

تماس و ارتباط با آن وجود مقدس، بسیار محدود و پر زحمت بوده است این کمبود تماس، در آثار و نوشته‌های مربوط به آن عنصر پاك نیز بی تأثیر نبوده است. رابعاً: شخصیت این بزرگوار علاوه بر شخص شخیص خود، چون متعلق به حجت حق، حضرت ولی عصر (عج) می باشد جا دارد تلاش و کوشش بیشتری صورت پذیرد تا

مقبول و مورد توجه آن بزرگوار واقع گردد.

تهیه مطالب در مورد ائمه اطهار (صلی الله علیه و آله و سلم) به ویژه پیشوایان دوره عباسی به سهولت و

آسانی پیشوایان قبلی نیست که مواد و مأخذ فراوان و قابل بهره‌گیری باشد.

مطالب مربوط به این بزرگواران همانند وجود مقدس خودشان در هاله ای از ابهام و پیچیدگی قرار دارد و تتبع و استخراج مطالب از منابع مختلف و مراجع گوناگون فرصت

بیشتر و حوصلهء پایدارتری می طلبد تا به توان مجموعه ای را نه در شأن این بزرگواران

بلکه تا حدودی که قابل ارائه باشد فراهم آورد.

بسیار بدیهی است فردی که بخشی از ایام مفید و کارساز عمر خود را در لشکرگاه سپری می سازد عوامل مختلف حکومت، عیون و جاسوسان حکومت ناظر و مترصد اعمال و فعالیت‌های او باشند تا چه حدود می توان انتظار دریافت مطالب ضد حکومتی را

داشت؟ و هر چه هم از آن بزرگواران داریم بیشتر مربوط به دوران اقامت در مدینه و

بخش اعظم آن نیز مربوط به آن درایت و کاردانی و کرامت و تیزی و ایفای وظایف

امامت آن بزرگوار از سوی پروردگار متعال می باشد که تا چه حدودی، بندگان خاص و

شایستهء خود را عنایت و توجه ویژه قرار می دهد.

با تمام این موانع و مسائل ما نهایت سعی و تلاش خود را به کار می گیریم توفیق از خداوند متعال است و از درگاه ربوبی مسئلت عاجزانه داریم این نوشته ها را در مسیر

اهداف و تعالیم و رهنمودهای آن بزرگواران قرار دهد و ما را در پیمودن راه سعادت آمیز

آن بزرگواران، موفق و مؤید بدارد. آمین یا رب العالمین!

عقیقی بخشایشی خرداد ۱۳۸۱

بخش اول
F

ولادت و عصر زندگی امام (علیه السلام)

(۱۶۹۳)

بخش اول / ولادت و عصر زندگی امام (ع)...
امام ابو محمد حسن بن علی العسکری (علیه السلام) یازدهمین پیشوای اسلام و سیزدهمین اختر ولادت در سال ۲۳۲ هـ. ق در سامراء متولد گردید، پدر بزرگوارش امام هادی (علیه السلام) و مادر پر فضیلتش بانوی پارسا و پرهیزکار " حدیثه " است که " سوسن " نیز نامیده می شود.
امام (علیه السلام) چون در سامراء در محله ای به نام " عسکر " [منطقهء نظامی] سکونت داشت به همین جهت به " عسکری " شهرت یافت و مشهورترین القاب دیگر او: " زکی "، " نقی " و کنیه اش " ابو محمد " می باشد او ۲۲ ساله بود که پدرش امام هادی (علیه السلام) رحلت نمود.
روزگار ولادت امام (علیه السلام) او در دوران حیات کوتاه و پربرکت خود با شش تن از حاکمان عباسی: متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد، معاصر بوده است که عصر فعالیت او هم زمان با این سه تن اخیر بوده است.
او در يك عصر وحشت و ظلمت، در روزگار حکومت ارباب و ترور و خفقان قدم به عرصهء حیات نهاد، و امامت او در روزگاری بود که عصر حکومت عباسیان بود و دوران حکومت بنی العباس یکی از تاریک ترین و پراضطراب ترین دورانهای تاریخ اسلام به شمار می رود گرچه از روی جبر زمان، عده ای از خلفای عباسی تظاهر به علم و دانش مداری و ترویج دانش و دانشمندان می نمودند ولی از نظر حکومت و اداری، اساس کار آنان بر پایهء ظلم و بیدادگری و خونریزی و هتک حرمت مسلمانان نهاده شده بود، به حدی که اعمال آنها کاملاً با اعمال بنی امیه قابل مقایسه بود چون بزرگترین افتخار و مباحثات آنان، در خونریزی و کشتار برحمانهء مردم خلاصه می گردید:
یکی از مورخین اسلام در این باره می گوید: " بنی العباس در اثر کشتارهای فجیع و برحمانه ای که در سوریه، فلسطین و عراق مرتکب شدند بر مرکب " خلافت "

سوار
گشتند، و در عصر حکومت آنان، همیشه قتل و کشتار و خونریزی، ادامه داشت ولی
نه با

(۱۶۹۵)

یاغیان و دشمنان خارجی، بلکه با مردم بی پناه و بیچاره، همان افرادی که مالیات حکومت را می پرداختند، و هنگام جهاد به زیر پرچم دولت عباسی فرا خوانده می شدند". (۱)

او در پایان سخن خود می افزاید: "روانیست پنجاه صفحه از تاریخ، به نام ستمگران و

دژخیمان عباسی، اختصاص داده شود، بلکه دوران حکومت آنان را می توان در چند جمله خلاصه نمود: "جنگیدند، خوردند، غارت کردند و بردند و سخن کوتاه تر آنکه: آنان در اثر

طغیان، عرض و ناموس و خون و مال دیگران را، بر خویشان مباح و روا دانستند". (۲)

ولادت با سعادت

آری ولادت با سعادت امام (علیه السلام) در عصر حکومت متوکل سفاکترین خلیفهء عباسی،

رخ داد عصری که فریاد ستمدیدگان و زندانیان به عرش اعلی می رسید پیشوای جهان

اسلام از مادری دانشمند و پرفضیلت دیده به جهان باز گشود. مادرش "حدیثه" یا "سوسن" (۳) بانویی بود که بانوان مدینه از محضر پر فیض او بهره های علمی می بردند.

ولادت این نوزاد تغییرات و دگرگونی هایی در مسیر زندگی مسلمانان بوجود آورد که

در صفحات آینده برخی از این دگرگونیها بازگو می شود. نامی که برای این مولود، انتخاب

کردند همتای نام نیای بزرگش امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود که تجدید کنندهء خاطرات

عهد نخستین ثمرهء باغ پر بار رسالت بود. روز میلاد مبارك او به اتفاق اغلب سیره نویسان

اسلامی در روز هشتم ربیع الثانی به سال ۲۳۲ هجری بود. او تحت رعایت و مواظبت پدر

معصوم و دلسوز و در دامن تربیت مادر مهربان و با فضیلت، رشد و نمو آغاز نمود و خود را

برای پذیرفتن مسئولیتهای سنگین امامت، آماده می کرد. صفات ظاهری

نویسندگان تراجم، صفات جسمی و مشخصات ظاهری او را این گونه توصیف

-
١. ملوك العرب امين ريحاني ج ٢، ص ٢٠٦.
 ٢. ملوك العرب امين ريحاني ج ٢، ص ٢٠٦.
 ٣. ارشاد مفيد ص ٣١٥.

نموده اند: " چهره اش سفید متمایل به سرخی، گشاده رو، خوش صورت، بلند قامت، خوش منظر، نیک اندام ".

شیخ مفید صاحب ارشاد می نویسد: " حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) خصائص فضیلت در وجود او کامل بود و بر تمامی مردم زمان خود، برتری داشت، و موجبات امامت و مقتضیات ولایت: از علم و کمال و عقل و عصمت و شجاعت و کرم در وجود مبارکش سرشار و در جانشینی و خلافت رسول الله (صلی الله علیه وآله) شایسته تر و برازنده تر از همگان بود ". (۱)

علی بن عیسیٰ اربلی صاحب کشف الغمة درباره امام چنین منگارد: " نام مبارکش حسن، و کنیه اش ابومحمد و لقبش " الخالص " است و اما درباره مناقب و فضائل او باید دانست که: منقبت عالی و مزیت بزرگ او آن است که خدای متعال مهدی قائم (عج) را از نسل پاک او قرار داده است و این فضیلت و تشریف برای او کافی است ". (۲)

دوران طفولیت هنوز پنجمین بهار عمر او سپری نشده بود، که اخبار ناراحت کننده و کوبنده از اهانتها و تعدیات به حریم خاندان رسالت را با گوش خویش، می شنید و آثار عمیق آنها در روح حساس و لطیف او نقش می بست. وی این اخبار را از زبان مردم کوچه و بازار درمیافت، متوکل آن مرد سفاک و عاری از فضیلت و دانش و کینه توز خاندان رسالت روی موقعیت سیاسی و تربیت ناروای خانوادگی از اظهار کینه و عداوت نسبت به خاندان علی (علیه السلام) خودداری نمی ورزید و به صورت آشکار و علنی بالای منبر خطابه، نسبت به علی (علیه السلام) هرزه گوئی می کرد یا مرد مقلدی را وامی داشت که در بزمهای عیش و نوش، تقلید آن بزرگوار را محض خنده حضار سرمست و غفلت زده در بیاورد و خلیفه را

بخندانند. آری او می شنید که قبه و ضریح سرور شهیدان و شخصیت فوق العاده
محبوب
خاندان علوی، حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) را ویران و با خاک یکسان
می کنند و آب

-
۱. ارشاد مفید ص ۲۰۰.
 ۲. کشف الغمة ج ۳، ص ۱۹۷ چاپ دار الأضواء بیروت.

را بر حرم او می بندند تا به زعم خود به کلی اسم و رسم او را فراموش و از دلها بیرون

سازند از این قبیل جنایتها فراوان می شنید. آری او هنوز پنج ساله بود که در مدینه این

قبیل گزارشها و اخبار ناراحت کننده را می شنید یا با چشم خود می دید. محمد بن عبد الله استاندار مدینه در ضمن نامه ای به متوکل چنین گزارش داد: " اگر شما را به مکه و مدینه نیازی هست علی بن محمد را از این دیار، بیرون ببرید چون اکثر مردم این مناطق را، مطیع و شیفته اخلاق و روش خود، ساخته است ".
(۱)

حرکت به سوی سامراء در حضور پدر متوکل به یکی از امرای لشکر خود به نام " هرثمة بن أعین " مأموریت داد تا امام هادی را از مدینه به سامراء (۲) جلب کند و از روی سیاست نامه ای در کمال توقیر و احترام به آن

حضرت، نوشت که مورخان تاریخ نگارش آن را سال ۲۴۲ هجری تعیین کرده اند.
(۳)

متوکل عباسی در آن نامه تقاضای حرکت و ملاقات آن حضرت را نمود و به ظاهر احترامات و مراسم ادب را به جا آورد ولی در واقع امر، آنچه توانائی داشت در فراهم

آوردن وسائل اهانت و هتك حرمت کوتاهی و مضایقه نداشت. نخست او را چند روز در

کاروانسرای جای داد، سپس بارها در خارج از فرصتهای مناسب، احضار کرد، یا امر به

تفتیش خانه و منزل او داد که در یکی از آن تفتیشها وقتی مأمور تجسس از تفتیش بی اساس خود، نتیجه نمی گیرد از امام پوزش می طلبد و می گوید: " معذرت می خواهم

که بدون اجازه وارد منزل شده و موجبات اذیت شما را فراهم ساختم، ولی چه کنم

۱. جلاء العیون مجلسی ص ۵۶۹.

۲. سامراء که در زبان ادبای عرب به نامهای سامراء (با الف کشیده)، سامرا (با الف کوتاه)، سر من رأی (سرور گشت هر که آن را دید)، سراء، سرور من رای، ناحیه، زوراء بنی العباس خوانده شده است از سال ۲۲۰ هجری از آن روزی که معتصم پسر هارون الرشید آنجا را به عنوان پادگان نظامی قرار داد، اعتبار و شهرت خود را به دست آورد و به سرعت عمران و آبادانی آن، پیشرفت کرد و روز

به روز توسعه یافت به حدی که مرکز خلافت و مقرر حکومت خلیفه عباسی قرار گرفت.
یاقوت حموی در معجم البلدان تأسیس و بنای آن را به سام بن نوح نسبت داده و از آن به نیکی یاد کرده است. علاقمندان به " تاریخ سامرا " ج ۱، ص ۹ به بعد مراجعه کنند.
۳. بحار الانوار ج ۱۲، ص ۱۴۶.

مأمورم و معذور؟".
امام در پاسخ آیه ای را تلاوت می فرمایند: " و سیعلم الذین ظلاموا آی منقلب
ینقلبون ". (۱)
" به زودی ستمگران به سزای اعمال خود خواهند رسید و معلوم نیست که در کدام
وادی از وادیهای دوزخ، سرگردان خواهند بود؟ ".
اینک متن نامه ی دعوت متوکل:
" بنام خدا، پس از حمد و ثنای الهی، امیر المؤمنین خوب شما را می شناسد و
شخصیت و
بزرگواری و نسب و قرابت شما را با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رعایت می
کند، و تنها هدف او جلب
رضایت و خوشنودی خداوند عالم و شما است.
اینک دستور دادند که مطابق درخواست شما، فرماندار و فرمانده جنگ و امام جمعهء
شهر
عبد الله بن محمد را که مرتکب خلاف و اهانت در مورد شما گردیده است از شغل
خود،
منفصل و به جای او محمد بن فضل منصوب گردد. او دستور تام دارد که در تعظیم
و و تکریم
و فرمانبرداری از او امر شما ساعی و کوشا باشد و بدان وسیله به خدا و رسول و
امیر المؤمنین (۲) تقرب جوید. ما مشتاق زیارت شما هستیم تا تجدید عهدی
صورت گیرد.
اگر این دعوت ما مورد پذیرش و علاقهء شما می باشد متوانید با همگی اهل و عیال
و
دوستان و علاقه مندان خود، حرکت کنید و هر کجا خواستید رحل اقامت افکنید، و
خودتان
برنامهء سفر خود را در اختیار داشته باشید و اگر خواسته باشید که خدمتگزار ما "
یحیی بن
هرثمه " و افراد زیردست او هم، با شما و در ملازمت رکاب شما، باشند و در مسیر
راه به
خدمتگزاری شما مفتخر گردند مانعی نیست، چون احترام شما محفوظ و شما از
محبوب ترین و نزدیکترین افراد، پیش ما هستید ". السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
این نامه که به تاریخ ۲۴۲ هجری است که با انشاء کاتب خلیفه، ابراهیم فرزند
عباس
به رشته ی تحریر درآمده است در ظاهر امر حاکی از ادب و احترام خلیفه نسبت به

امام

۱. الشعرا ۲۲۷.

۲. در اینجا منظور از امیر المؤمنین متوکل است، آن هم چه امیر المؤمنینی!!

هادی (علیه السلام) است ولی در حقیقت امر، دستور جلب و احضار حضرت امام هادی (علیه السلام) میباشد چون از استقبال سرد و برنامه‌های بعدی که ترتیب داده بود، حقیقت امر روشن گردید پس از این نامه احضار بود که امام هادی (علیه السلام) به اتفاق فرزندان و اهل و عیال که در جمع آنان فرزند عزیزش حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) هم بود از مدینه به "سامرا" حرکت کرد و وارد آن شهر گردید. گزارش مأمور جلب یحیی بن هرثمه که مأمور جلب یا به اصطلاح معروف، مأمور دعوت امام هادی (علیه السلام) بود در ضمن وقایع مسافرت خود چنین گزارش می دهد:

" روزی که متوکل به من مأموریت داد تا وسایل جلب امام هادی (علیه السلام) را از مدینه به سامراء فراهم سازم و انگیزه این امر بر اساس گزارشها و اخبار گوناگونی بود که مرتب به گوش خلیفه می رسید نخست در مدینه به سراغ خانه امام شتافتم هنگامی که وارد منزل گشتم و خاندان امامت از جریان آگاه شدند اضطراب و ناراحتی در خاندان وی، پدیدار گشت به حدی که من تا آن روز با چنین اضطراب و سر و صدایی روبرو نشده بودم، من شروع به آرام ساختن آنان نمودم و سوگند یاد کردم که نظر سوء و ناروایی درباره شخص امام ندارم، سپس مشغول تفتیش و جستجوی منزل شدم در اطاق نشیمن امام جز قرآن و کتاب دعا چیز دیگری را نیافتم، امام را از منزل بیرون آوردیم و خدمتگزاری او را تا محل اقامت خلیفه، "سامراء" به عهده گرفتیم.

روزی در هوای صاف و آفتابی امام را مشاهده کردم که روی مرکب خود، چتری هم بالای سر خود نگهداشته است و دم اسب خود را گره زده و آماده حرکت میباشد از این عمل او به تعجب افتادم لحظه‌هایی سپری نگشته بود که ابری آمد و باران

شدیدی
ما را فرا گرفت که کمتر نظیر آن را دیده بودم. امام هادی (علیه السلام) رو به سوی
من برگرداند و
فرمود می دانم شما از این طرز عمل و رفتار من، به تعجب افتادید ولی آنچه من
می دانستم بر شما مجهول بود. من در صحرا رشد و نمو کرده ام و بادهایی را که
پشت سر
آن، باران می آید، می شناسم.

هنگامی که به عراق رسیدم در بغداد نخستین بار، با اسحاق بن ابراهیم طاطری ملاقات کردم او به من گفت: یحیی! این آقا فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است اگر روزی متوکل تو را بر امر کشتن و قتل او ترغیب نماید بدان که خون خواه و دشمن تو، پیامبر اسلام خواهد بود."

در پاسخ او گفتم: "به خدا قسم! من تا حال جز نیکی و خوبی چیز دیگری از او ندیده ام که مرا به چنین امری وادار سازد". وقتی از بغداد وارد سامرا شدیم من برای "وصیف ترکی" داستان را نقل کردم. او هم سفارش کرد که اگر يك مو از سر امام هادی کم

شود من خودم خواهان آن هستم. من از گفتار و بیان هر دوی آنان، به تعجب افتادم وقتی به حضور متوکل رسیدیم و گزارش راه را به اطلاع او رساندم متوکل از او تجلیل و احترام به سزا به جا آورد". (۱)

سخنی از تاریخ یکی از نویسندگان تاریخ اسلام در این باره می نویسد: "هنگامی که سعایت و سخن چینی مفسدین و سعایت گران در باره حضرت علی بن محمد هادی (علیه السلام) به متوکل عباسی روز افزون گردید، متوکل آن بزرگوار را از شهر مدینه خواست و در شهر سر من

رأی " که آن را "عسکر" می خواندند جای داد و صحیح آنست که عسکر محله ای از محلات

سامرا بود که خانه حضرت امام هادی (علیه السلام) در آنجا قرار داشت و بدان جهت آن بزرگوار و

فرزندش امام حسن را "عسکرین" نامیدند... (۲)".

در یازده سالگی هنوز یازده سال از زندگی را پشت سر نگذاشته بود. در آن دوران سازندگی و نقش پذیری روح کودک و در آن سن بحران و کنجکاوی حساسیت روان کودک، تماشاگر

۱. مروج الذهب ج ۴، ص ۱۷۲، در ارشاد مفید ص ۳۱۴ تاریخ کتابت نامه را سال ۲۴۳ ماه جمادی الأولى ثبت کرده است. و شاید این دعوت در دو مرحله و در دو سال مکرر صورت پذیرفته باشد.
الله اعلم

٢. مرآة الجنان يافعى حوادث سال ٢٥٤.

(١٧٠١)

هجوم دژخیمان متوکل در دل شب است که خانه پدر را در مدینه منوره مورد بازجوئی و تفتیش قرار داده اند تا آن را به خلیفه گزارش کنند و این صحنه ناراحت کننده يك تصویر تاریک، و مبهم از اوضاع آن روز را، در ذهن معصوم وی ترسیم می کند. متوکل عباسی از توجه معنوی مردم به خاندان رسالت بیمناک بود او مشاهده کرد که مردم با طیب خاطر و علاقه قلبی حاضر هستند از فرمان آن خاندان، بدون انتظار پاداش مادی اطاعت و فرمانبرداری کنند او در دل خود رنج می برد، سعایتهای چاپلوسان و اطرافیان خوش گذران او این رنج و ناراحتی را چندین برابر می کرد آنان به

عنوان خوشایند خلیفه اظهار می داشتند بعید نیست: علی بن محمد (امام هادی پدر بزرگوار امام حسن عسکری) روزی قصد انقلاب و تظاهر را داشته باشد و هیچ بعید نیست که اسلحه و تدارکات آن روز را از همین امروز، تهیه کند از اینرو قهرا نامه ها و

اسنادی که حاکی از این گونه روابط و فعالیتها باشد در منزل او به دست خواهد آمد این قبیل افکار و تحریکات بهانه می شد که متوکل در سال ۲۴۳ هجری دستور دهد در دل

شب بی اطلاع و بی سابقه بعد از آنکه نیمی از شب گذشته است و همه در بستر گرم خود آرمیده اند عده ای از مأمورین وارد خانه امام شوند و آن را کاملاً مورد تفتیش قرار دهند.

آنان به اطاق مخصوص امام یورش می بردند مشاهده می کند که امام (علیه السلام) اطاقی را خلوت کرده و در را به روی خود بسته با لباس مخصوص بر روی ریگ و سنگ ریزه نشسته و به

راز و نیاز و ذکر پروردگار عالم و تلاوت قرآن اشتغال دارد پس از اطاق امام، دیگر اطاقها را

مورد بازرسی قرار می دهند از آنچه که می خواستند اثری نمی یابند ولی در برابر دیدگان

اهل خانه در دل شب خود امام را به حضور متوکل می برند. وقتی که امام وارد بر متوکل شدند مشاهده نمودند او در صدر مجلس بزم نشسته و در دست گیلاس شراب مشغول می گساری است دستور داد امام را پهلوی او بنشانند

امام نشست متوکل (با بی شرمی) جام شراب را که در دست داشت، به امام تعارف کرد
امام هادی (علیه السلام) امتناع کرد و فرمود: "قسم به خداوند عالم، شراب هرگز داخل خون و گوشت و بدن من، نگشته است مرا معاف دار". متوکل گفت پس شعر خوبی برای ما بنخوان

که خوشحال تر شوم و رونق مجلس ما افزون گردد. امام فرمود: من اهل شعر نیستم

و کمتر از اشعار گذشتگان را حفظ دارم....

متوکل گفت: " چاره ای نیست حتما باید شعر بخوانی! " امام شروع به شعر خواندن

اشعاری نمود که در زندگی امام هادی (علیه السلام) گذشت.

اگر این دو تاریخ ۲۴۲ طبق نظر مسعودی در مروج الذهب و تاریخ ۲۴۳ طبق ثبت ارشاد مفید. (۱)

دو واقعه ناگوار در زندگی او

دو حادثه بزرگ خانوادگی و شخصی، در زندگی او آثار فوق العاده داشت یکی فقدان

برادر جوان به نام " سید محمد " و دیگری از دست دادن پدر عطوف و مهربان. ۱. فقدان برادر:

پیشوای دهم چهار پسر داشت که بزرگترین آنان سید محمد نام بود که گمان می رفت

پس از پدر، مقام پیشوائی را دریابد اما مقدر چنین بود که این پسر در حیات پدر رخت از

جهان بربندد، او در سال ۲۵۴ هجری برادر جوان و باتقوای خود را از دست داد فراق این

برادر در روحیه او تأثیر فوق العاده داشت به حدی که در جدائی او سینه چاک و نالان و

گریان گشت.

شیخ مفید صاحب ارشاد، تفصیل این واقعه را این چنین می نویسد: " پیشوای دهم بر کرسی ویژه خود نشسته بود و مردم شهر، خاندان و بنی اعمام او از فرزندان

ابوطالب و

عباس گرد آمده و تنها تعداد شخصیت‌های سرشناس به بیش از یکصد و پنجاه نفر رسید، در اطراف او صف کشیده عده ای نشسته و جمعی جلو آن حضرت ایستاده

بودند در این موقع جوانی در حدود بیست سال با گریبان چاک زده و چهره آشفته، از

سرسرای حرم امام (علیه السلام) حرکت کرد و در سمت راست پشت سر او جای گرفت اغلب، این

جوان را درست نمی شناختند اما سیمای اندوهناک و چشمان گریان و حالت آشفته او،

١. ارشاد مفید ص ٣١٤ چاپ دار الکتب الاسلامیه تهران.

(١٧٠٣)

افکار مردم را به سوی خود کشانید چند لحظه ای نگذشته بود که پیشوای دهم رو به

سوی او نموده و فرمود: " پسر! به درگاه خداوند متعال شکر و سپاس به جا بیاور! چون دربارۀ تو تقدیر تازه ای، پدید آمده است."

مردم تازه متوجه گردیده و دریافتند که این جوان غمگین و نالان فرزند برومند پیشوای دهم می باشد او که دلی تنگ و خاطری پریشان داشت تا این سخن را از پدر

شنید یکباره به گریه افتاد و گفت: " انا لله وانا الیه راجعون ". این جریان در سکوت مطلق گذشت مردم که سخت اشتیاق شناختن این گوهر گرانها را داشتند از نام و مشخصات او جويا شدند. گفته شد او ابومحمد، حسن بن علی

فرزند رشید امام علی النقی است ". (۱)
۲. رحلت پدر:

دومین حادثه ناگوار زندگی او، رحلت اسف بار پدر بزرگوار و ارجمندش حضرت امام

علی النقی بود که در سال ۲۵۴ در ۴۲ سالگی در اثر سم خلیفه عباسی "المعتز" صورت

گرفت. شهادت آن بزرگوار شهر سامرا را پر از ضجه و ناله ساخت و آن سال را، سال غم و

اندوه شیعه نام نهادند. هنگام وفات، نور و حکمت خدا و شمشیر و امانتهای رسول خدا را

به نور چشم خود، تسلیم نمود و او را وصی خود گردانید. (۲)
او که به دستور حکومت وقت عباسی، در اثر مسمومیت، به فیض شهادت نائل آمده بود در منزل مسکونی خود واقع در شهر سامراء مدفون گردید. (۳) امام حسن عسکری (علیه السلام)

بر جنازه پدر خود در جاده ای که مقابل خانه " موسی بن بغا " بود نماز گزارد، پیش از آنکه

خلیفه عباسی یا نمایندگان او رسیده باشند.
در بالین پدر:

کنار بستر بیماری هنگام مرگ پدر، فرزند مراقب حال و اوضاع جسمی پدر بود که در

-
١. ارشاد مفيد ص ٣١٦.
 ٢. ارشاد مفيد ص ٣١٤.
 ٣. اثبات الوصيه مسعودي ص ٤٥٤.

حال إحتضار و جان دادن است باز شاگردان مکتب تربیتی را مورد توجه قرار داده که
جان آنان را با آب زلال چشمهء معرفت، شستشو دهد. او گوش به سخنان پدر دارد که
یکی از علاقه مندان به نام " ابو دعامة " به عنوان عیادت وارد می شود پس از
احوالپرسی
هنگامی که می خواهد اجازهء مرخصی کسب کند امام (علیه السلام) می فرماید: " چون حقی از شما بر عهدهء من است آیا می خواهی با گفتن حدیثی آن را تلافی نموده و تو را مسرور سازم؟
راوی حدیث مگوید ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله)! چه قدر نیازمند چنین حدیثی هستم؟
امام فرمود: پدرم محمد بن علی از پدرش علی بن موسی الرضا و او هم از پدرش موسی بن جعفر و او هم از پدرش جعفر بن محمد و او هم از محمد بن علی باقر و او هم از علی بن الحسین و او هم از حسین بن علی و او هم از ابی طالب او هم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل فرمود: " بسم الله الرحمن الرحیم، الأیمان ما وقرته القلوب، وصدقته الأعمال والأسلام ما جرى به اللسان، وحلت به المناکحة ".
" به نام خداوند بخشنده مهربان، ایمان چیزی است که دلها آن را با خود دارند و اعمال و کردارها آن را تصدیق می کنند، ولی اسلام آنست که در زبان جاری می شود و موجب حلال بودن نکاح و وصلت می گردد ".
راوی می گوید: به خدا قسم نمی دانم زیبایی حدیث بیشتر است، با زیبایی سند آن؟ امام هادی می فرماید: این حدیث در صحیفه ای که با املاء رسول خدا و خط جدم علی (علیه السلام) تدوین شده است - که و ما خاندان آن صحیفه را از همدیگر، به ارث و یادگار می بریم - ثبت گردیده است. (۱)
۶ سال دوران امامت در عراق
ابوبکر فدفکی می گوید: پیشوای دهم به من مرقوم فرمودند: " پسر من حسن از عموم نوادگان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، به پیشوایی و امامت شایسته تر و زیننده تر است.

او بزرگترین
فرزندان موجود من است. به جای من او می نشیند و شایسته است در احکام و
مسائل

۱. مروج الذهب مسعودی ج ۴، ص ۱۷۱ چاپ قاهره.

(۱۷۰۵)

دین، به او مراجعه کنید و از او کسب علم و دین نمائید...". (۱)

بشار بن احمد از عبد الله بن محمد اصفهانی نقل می کند: که ما تا روز رحلت امام دهم (علیه السلام) ابو محمد فرزند آن حضرت را به عنوان امامت و پیشوائی نمی شناختیم، تا اینکه بعد از شهادت پدر بر ما معلوم گردید که او حجت خدا است. چون او بر پیکر پدر نماز گزارد و عامل این شناسایی آن بود که امام هادی (علیه السلام) بارها فرموده بودند پیشوای شما بعد از من آن کسی خواهد بود که بر جنازهء من نماز بگزارد".

دوران امامت امام حسن عسکری (علیه السلام) پس از درگذشت پدر بزرگوار خود، به امر خدا و بر حسب تعیین پیشوایان قبلی به امامت رسید و مدت شش سال و اندی دوران امامت آن بزرگوار، به علت سخت گیریهای بیرون از حد مقام خلافت، با تقیه و احتیاط کامل سپری شد. وی درب را بر روی اغلب مردم جز خواص شیعه بسته بود و کسی را بار نمی داد با این وضع، اغلب اوقات در زندان به سر می برد.

عامل اختناق سبب این همه فشار و کنترل و سختگیری آن بود که در آن وقت جمعیت علاقه مندان اهل بیت (علیه السلام)، کثرت و قدرتشان به حد قابل توجهی رسیده بود و قیامها و نهضتهایی هم این طرف و آن طرف صورت می گرفت که نوعا علویان، سررشته جنابان آن حرکتها بودند چون آنان نوعا از نظر اعتقادی به امامت پیشوایان معصوم (علیه السلام) معتقد بودند و این امر برای همگان روشن و آشکار بود و امامان شیعه نیز معروف و شناخته شده بودند. از این رو مقام خلافت بیش از پیش، پیشوایان دینی را تحت مراقبت درآورده و از هر راه بود با نقشه های مرموز در محو و از بین بردن آنان می کوشید، علاوه بر آن مقام خلافت عباسی پی برده بود که خواص شیعه، برای امام یازدهم فرزندی معتقدند و طبق روایاتی که از خود امام یازدهم و پدراناش نقل می کنند فرزند او را

همان

۱. ارشاد مفید ص ۲۱۷.

(۱۷۰۶)

مهدی موعود می شناسند که به موجب اخبار متواتره از طریق عامه و خاصه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خبر داده بود و او را امام دوازدهم می دانند. بدین سبب بود که امام یازدهم بیش از دیگر پیشوایان معصوم تحت مراقبت دستگاه خلافت درآمده بود و خلیفهء وقت تصمیم گرفته بود به هر ترتیبی شده است به داستان

امامت شیعه، خاتمه دهد و درب این خانه را برای ابد به روی مردم ببندد، یکی از آن شیوه ها این بود.

در تاریخ می خوانیم هنگامی که خبر بیماری امام را به " معتمد " خلیفه ی وقت رساندند طبیب نزد آن حضرت فرستاد و چند تن از معتمدان و چند نفر از قضات را به

منزل او روانه ساخت که پیوسته ملازم و مراقب اوضاع داخلی منزل بوده باشند. (۱) و پس

از شهادت امام دستور داد خانه را مورد تفتیش قرار داده و قابله‌ها، کنیزان آن حضرت را

مورد معاینه قرار دهند و تا دو سال مأمورین آگاهی خلیفه، در امر پیدا کردن خلف و جانشین آن بزرگوار، مشغول فعالیت و تجسس بودند تا به کلی مأیوس شدند ". (۲) خضوع در برابر شخصیت معنوی

موقعیت اجتماعی و وضع روحانی آن پیشوای معصوم (علیه السلام)، به حدی در سطح بالا بود

که دستگاه خلافت با آن همه مظالم و تعدیاتی که داشت باز نمی توانست خود را در برابر

شخصیت معنوی و مقام روحانی آن حضرت، بی تفاوت نشان دهد بلکه به احترام افکار

عمومی و به عنوان جلب توجه مردم هم که بود، خود را مجبور می دانست که گاهی در

برابر عظمت معنوی آن حضرت، خاضع و فروتن باشد مگر آنکه مصلحت سیاسی یا اجتماعی ایجاب کند که از این روش، عدول نماید.

موقعیت اجتماعی آن بزرگوار از داستانی که بیشتر مورخین در شرح حال آن بزرگوار

مرقوم داشته اند، بیشتر روشن می گردد: مرحوم " صدوق " در " اکمال الدین " و " شیخ مفید " در

" ارشاد " و جمعی دیگر از احمد پسر عبیدالله خاقان فرماندار و نمایندهء خلیفه عباسی در

-
۱. ارشاد مفید ص ۳۱۹.
 ۲. اصول کافی ج ۱، ص ۵۰۵.

شهر قم چنین آورده اند که جعفر برادر امام عسکری (علیه السلام) بعد از رحلت امام هادی (علیه السلام)

پیش عبیدالله خاقان وزیر مشاور و نزدیک ترین فرد خلیفه عباسی (معمد) شتافت و درخواست نمود که موقعیت پدر و برادر خود را به او تفویض نماید! او میپنداشت که

مقام امامت و ولایت از آن مناصب تفویضی و تشریفاتی است او در دادخواست خود اضافه نمود که حاضر است در برابر این اعطاء، هر سال مبلغ بیست هزار دینار، به مقام خلافت پردازد.

فرماندار قم می گوید: پدرم در مقابل این درخواست احمقانه، خشمناک شد با عتاب و

غضب اظهار نمود: احمق! خلیفه ی وقت شمشیر و تازیانه خود را از غلاف، بیرون کشیده

بود تا کسانی را که به امامت پدر و برادر تو، عقیده و ایمان داشتند از این راه، باز دارد ولی

چنین موقعیتی به او دست نداده است، تو می خواهی چنین مقام و موقعیت را با پول از

خلیفه بازستانی؟! عجب فکر خام و اندیشه نارسایی داری! اگر تو میان پیروان پدر و برادر

دارای موقعیت روحانی هستی تو را نیازی به توصیه خلیفه و این و آن نیست و اگر تو

دارای چنین موقعیت معنوی نیستی، پس با توصیه و اعطای خلیفه، نمی توانی به چنین منزلت و رتبه رسیده باشی!

دیگر از آن تاریخ پدرم دستور داد که جعفر برادر امام حسن عسکری (علیه السلام) را به

تشکیلات خلیفه راه ندهند و خلیفه همواره در جست و جوی فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) بود و به او دسترسی نداشت. ولی مقام امامت و منزلت امام

حسن عسکری (علیه السلام) فرزند زاده امام رضا (علیه السلام)، در سامرا به حدی بود که در جلالت و عظمت هیچ

کدام به پایه او نمی رسید. او اضافه می کند: حسن بن علی با آن مهابت و جلالتش، با

سکون و وقارش که به دست آورده است میان نوادگان علی نظیر و همتا ندارد.

فراموش
نمی‌کنم که روزی در مجلس عمومی پدرم در سامرا حاضر بودم که بر مردم بار عام
داده
بود و من بالای سر او ایستاده بودم بزرگان کشور از طبقات مختلف برای دیدار
پدرم
دسته دسته مآمدند و مرفتند در این هنگام، پرده دار ویژه تالار، با شتاب و عجله

خبر آورد که " ابن الرضا ابو محمد " (۱) حسن عسکری بر در تالار است. پدرم فریاد برآورد:

زود هر چه زودتر به استقبالش شتابید و او را همراهی کنید تا وارد شود این وضع برای

من که پسر او بودم بسیار تازگی داشت، چون من تا کنون به یاد نداشتم که جز خلیفه و

ولیعهد و چند نفر از رجال خاص، در خلافت کسی را در حضور پدرم با کنیه و لقب صدا

کنند " (۲)

آری کنیه احترام روشن و درخشانی بود که دربارۀ هر کسی در محفل پدرم به آسانی

صورت نمی گرفت در محفل پدرم رسم چنین بود که مردم را با اسم خشك و خالی، صدا

می کردند.

در مجلس پدرم هنگامی که کنیه ابو محمد به میان آمد احساس کردم که پدرم با شوق و اشتیاق فراوان از صمیم قلب گفتند که تشریف فرما شوند، من نخست چنین انتظاری داشتم که پدرم با حاجب پرخاش کند که چرا يك مرد غیر رسمی را با کنیه یاد

کرده است و اسم خشك و خالی او را نگفته است چشم بر در دوخته بودم تا ببینم این

مرد که مآید چه هیئت و شمایی دارد ناگاه دیدم در باز شد نوجوان بلند قامت زیبار و،

گندم گون، خوش هیکل با نهایت تشخص و وقار، وارد تالار شد.

تا چشم پدرم به او افتاد از جای خود برخاست و چندین قدم به سوی او شتافت و از وی استقبال به عمل آورد او را به آغوش کشید، صورتش را بوسید سینه اش را بوسید

دستش را گرفت و او را بر مسند ویژه، پهلوی خود نشاند و یکباره روی خود را برگرداند و

با او به گفت و شنود پرداخت و من شنیدم که طی این این گفتگوها پدرم چندین بار کلمه

" فدایت شوم " را به کار برد. این چیزی بود که هرگز به کسی نمی گفت حتی يك بار هم

گفت: " پدر و مادرم فدای تو باد. " در این وقت پرده دار، پرده را کنار کشید و گفت:

-
۱. امام رضا روی شهرت و موقعیت مقبول عامی که پیدا کرده بود نام آن بزرگوار را بر فرزند و نوادگان او نیز اطلاق می نمودند چنان که به امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری (ع) نوعاً " ابن الرضا " می گفتند.
 ۲. می دانیم کنیه در ادب عرب نامی است که با " اب " یا " ام " شروع می شود مانند ابوالحسن، ام کلثوم و تعبیر با کنیه، نشان تعظیم و احترام نامبردگان با کنیه می باشد.

"الموفق می آید!"

موفق پسر متوکل و برادر خلیفه می آید (او یکی از شخصیت‌های نظامی روزگار خلافت عباسی بود) او وارد شد پدرم بی آنکه رویش را به طرف حاجب برگرداند همچنان با ابومحمد حسن (پیشوای یازدهم) صحبت می کرد خود موفق هر وقت به دیدار پدرم می آمد عده ای از غلامان و سپاهیان ملتزم رکاب او بودند و او را اسکورت

می کردند و گارد احترام پیشاپیش او حرکت می کرد آنان مسیر مخصوص خلیفه را تعیین کرده و در دو طرف راه تا درب منزل، گارد احترام تشکیل داده و ورود و خروج

خلیفه را کنترل می نمودند پدرم همچنان مشغول مکالمه با ابو محمد بود که غلامان ویژه خلیفه وارد شدند.

پدرم به حضور ابی محمد عرضه داشت هم اکنون اگر خواستید متوانید تشریف ببرید به غلامان و دربانان دستور داد که او را از وسط گارد احترام عبور ندهند، هدفش

آن بود که با خلیفه رو به رو نگردد. هنگامی که امام برخاست پدرم نیز به احترام او بلند

شد با او معانقه و دست داد ایشان تشریف بردند ولی من به فکر فرو رفتم و با خود می اندیشیدم که این شخصیت کی باشد؟ که تا این اندازه مورد احترام و تجلیل پدرم قرار می گیرد.

نخست از دربان پرسیدم: "این شخصی که در حضور پدرم از او با عنوان کنیه تعبیر آوردید کی بود؟ و آیا می دانید چرا پدرم این همه تجلیل و احترام از ایشان به عمل آوردند؟"

دربان در پاسخ گفت: مگر او را نمی شناسی؟ او یکی از افراد خاندان علوی است نامش

حسن بن علی معروف به "ابن الرضا" است شگفت و تعجب من افزون تر گردید و از معرفی

او چیزی عائد نشده بود. از لحظه ی آن دیدار تا پاسی از شب در آن فکر به حیرت افتاده

بودم که او کی بود و پدرم چرا این همه تجلیل از او به عمل آورد؟

پدرم نماز مغرب و عشا را به جا آورده بود، طبق معمول برای رفع حوائج مردم نشسته بود که من به حضورش رسیدم و پیش او زانو زدم جز من کسی در حضورش نبود

(1710)

فرمودند: " پسر! کاری با من داشتی؟ " گفتم: " اگر اجازه بدهید ". آری سپس
گفت: " بگو
بینم " من با نهایت حیرت و اعجاب پرسیدم ابو محمد کی بود؟ و آن شخص چه
کسی
است که تو این همه احترامش را رعایت کردی، سر و صورتش را بوسیدی، و پدر و
مادرت
را فدایش کردی او چه منزلتی دارد؟
پدرم با اندکی مکث گفت: پسر! مگر تو او را نمی شناسی؟ او پیشوای " رافضی
ها "
است و سپس اضافه کرد اگر خلافت از خلفای ما سلب شود هیچ کس در میان
نوادگان
علی، شایسته تر از او به مقام خلافت نیست می دانی چرا پسر! برای اینکه این جوان
فضل دارد، علم دارد، تقوی و عفاف دارد، زهد و عبادت دارد، اخلاق پسندیده و
تربیت
نیکو دارد، و مردی شریف و صالح و شایسته است. پدرم اندکی صبر کرد و آنگاه
افزود:
افسوس پدرش را ندیدی احمد اگر پدر بزرگوارش را می دیدی که در فضیلت و
شرافت
نمونهء کامل و برجسته بود همیشه اندیشهء تو دربارهء پدرت توأم با خشم و غضب
بود!
حیرتی بر حیرتم افزوده شد چون هر چه از بزرگان دربار خلیفه از قضات و امرای
سپاه و شخصیت های مختلف سامرا پرسشها کردم، دیدم این مرد در میان شهر
سامراء
مورد تمجید و احترام و علاقهء همگان قرار گرفته است. من در عمرم هیچکس را
میان
طبقات گوناگون مردم همانند او موجه و محترم و محبوب ندیده بودم. همگان او را
به
عظمت و جلالت قدر اعتراف داشتند و او را بر عموم خاندان علوی ترجیح داده و
مقدم
می داشتند از آن روز شأن و مقام او در قلبم جایگزین گردید چون کسی از دوست
و
دشمن را پیدا نکردم جز آن که دربارهء او ثناگو و مداح باشد ". (۱)

علامه مجلسی پس از ایراد این واقعه، تاریخ آن را نیز ذکر می کند که فرماندار قم آن

قضیه را در ماه شعبان ۲۷۸ در شهرستان قم تعریف کرده است راوی این داستان
سعد بن
عبد الله نامی بوده است که مورد وثوق و اعتبار بوده است چون کسانی مانند: شیخ
مفید و
کلینی از او نقل کرده اند. (۲)

-
۱. ارشاد مفید ص ۳۱۸.
 ۲. بحار الانوار ج ۱۲، ص ۱۷۵، چاپ امین الضرب.

در انتظار نوزاد
خلفای عباسی که مطالب فراوانی درباره مهدی امت از زبان اخبار و احادیث شنیده بودند (اخباری که تنها متجاوز از ۱۴۶ حدیث آن می گوید: مهدی فرزند بلافصل امام
حسن عسکری (علیه السلام) است) از اینرو گوش به زنگ بوده و همیشه در انتظار
چنین مولودی
ثانیه شماری می کردند و آنان به خوبی از مبارزات و قیام آن موعود منتظر، بر ضد
ستم و
حکومت‌های باطل و ستمگر آگاه بوده، و در دل هراس زجر دهنده‌ای نسبت به
خاندان
رسالت داشتند و سعی و کوشش می کردند که پیشوایان معصوم را، تحت نظر و
کنترل
دقیق خود بیاورند از اینرو متوکل عباسی که از نفوذ و موقعیت علمی و معنوی
دهمین
پیشوا سخت به هراس افتاده بود دستور داد به صورت اجباری آن حضرت را به مرکز
حکومت خود (سامراء) (۱) فرا خواند و در پادگان نظامی شهر جا دهند تا مرتب از
نزدیک،
مراقب و مواظب اوضاع و اخبار داخل و مسائل خارجی آنان باشند او مدت ده سال
و نه
ماه از زندگی خود را در آن محل سپری ساخت و به همین مناسبت فرزندش امام
حسن
با لقب عسکری شهرت یافت. (۲) گاهی از هر دو بزرگوار به "عسکرین" تعبیر
آورده
شده است. خلیفه عباسی معتمد که مست کنیزان ولعتهای آنان شده بود محض
ارعاب و تهدید و نشان دادن قدرت و حشمت خود نسبت به امام یازدهم، فرمان داد
سپاهیان در حین عبور هر کدام يك کیسه خاک با خود بردارند و در يك نقطه بریزند
و
تلی به وجود بیاورند تا بدین وسیله عظمت و قدرت ظاهری خود را به امام حسن
عسکری (علیه السلام) نشان بدهد. او به این طعنه‌ها و اظهار عداوتها، کفایت نکرد
بلکه دستور داد
باید سه سال امام در زندان به سر برد.
در محیط زندان
زهد و عبادت آن حضرت به حدی بود که محیط زندان نه تنها تغییری در وجود او

-
۱. سامرا شهری است که در سال ۲۳۱ به دستور معتصم به عنوان "پادگان نظامی" لشکر
تأسیس گردید.
۲. اعیان الشیعه ج ۲، ص ۲۹۱.

پدید نیامد بلکه زندانیان و مأمورین گماشتهء خلافت را تحت تأثیر قرار داد زندانبان آن

حضرت به نام " صالح بن وصیف " هنگامی که از مقام ما فوق خود دستور شدت عمل

دربارهء امام را دریافت می کند در پاسخ می گوید: من چه کار کنم؟ دو نفر از خشن ترین و

سنگدل ترین افراد را مأمور او ساخته ام که او را تحت شکنجه و ناراحتی قرار دهند، ولی

آنها به قدری تحت تأثیر روحیات و اخلاق و معنویت او قرار گرفته اند که هر دو خود از

عابدان و زاهدان گشته اند آنان برای من تعریف می کنند: " که هر شب زندانی ما از اول

شب تا صبح، بیدار و مشغول راز و نیاز با آفریدگار جهان است، و با هیچکس حرف

نمی زند و هنگامی که نگاه نافذش را بر ما می افکند گوئی تمام قدرت و توانایی خود را از

دست می دهیم، و یکپارچه غرق در عظمت و معنویت او و در برابرش تسلیم و محو می شویم ". محیط زندان يك مکتب تربیت و تعلیم بود که تا دورافتادگان از تعالیم انسانیت را به یاد خدا و تعالیم او فراخواند.

پیشگوئی در زندان

از ابوهاشم روایت شده است که می گفت: " من با امام حسن عسکری (علیه السلام) در زندان

مهدی عباسی بودم امام به من فرمود: این مرد ستمکار امشب از دنیا می رود خداوند رشتهء عمر او را قطع کرد و حکومت به حاکم بعدی منتقل گردید افزودند من فرزندی

ندارم ولی خداوند به همین زودی به لطف و منت خود پسری به من مرحمت می کند "

وقتی که ما آن شب را صبح کردیم ترکها به مهدی عباسی حمله کردند و مردم هم با آنان

همکاری نمودند (چون مهدی به معتقدات فرقه " معتزله " و " قدریه " گرایش پیدا کرده

بود از اینرو اکثر مردم با او مخالف بودند) مهدی عباسی را کشتند، به جای مهدی، معتمد را نصب کردند و با او بیعت کردند. مهدی قبل از آنکه کشته شود تصمیم

داشت
امام حسن عسکری (علیه السلام) را شهید کند ولی خداوند او را به خودش مشغول
ساخت، و به
سوی دردناکترین عذاب حرکت داد". (۱)

۱. اثبات الوصیة، مسعودی ص ۴۷۴.

نمونه ای از شکنجه‌های زندان
محدثین عالی مقام که در زمره آنان مرحوم " کلینی " هم قرار گرفته است نقل می
کنند
که یکی از زندانبانان امام حسن عسکری (علیه السلام) در مورد ایشان با شدت و
غضب رفتار
می کرد و هر روز به نوعی وسائل ایدای او را فراهم می ساخت روزی همسرش به
او گفت:
" درباره حضرت عسکری (علیه السلام) از خدا پروا داشته باش، تو نمی دانی چه
شخصیت
بزرگواری در منزل تو قرار گرفته است در عبادت و اطاعت و زهد و تقوا نظیر و
همتایی
ندارد من در مورد ایشان از تو بیمناکم ".
گفتار همسر اثر معکوس بر روحیه او گذارد. او را تهییج کرد و قسم خورد که او
را میان
درندگان و شیران خواهم افکند در این باره از مقامات فوق کسب تکلیف کرد و
آنان نیز
اجازه صادر کردند. یکی از روزها امام عسکری (علیه السلام) را میان درندگان آورد
و منتظر
اقدامات درندگان بود و تردیدی نداشت که او را پاره پاره خواهند کرد با کمال
علاقه و
اشتیاق مشغول تماشا و دیدبانی بودند، ناگاه متوجه شدند امام ایستاده مشغول انجام
نماز است و درندگان در حول و حوش آن بزرگوار صف کشیده اند و دستور داده
شد
دوباره آن حضرت را از زندان به منزل خود منتقل سازند ". (۱)
در زندان معتمد عباسی
امام حسن عسکری (علیه السلام) چندین بار به زندان ظلم و جور و جفا افکنده شده
است که
آخرین بار آنها زندان معتمد عباسی بوده است یکی از راویان حدیث به نام " محمد
بن
ابی زعفران " از مادر امام (علیه السلام) روایت کرده است که گفت: " یکی از
روزها پسر من به من گفت
در سال ۲۶۰ اذیتی به من خواهد رسید که مرا دچار رنج و مشقت خواهد ساخت.
جزع و

گریه و ناله سردادم. امام به من فرمود امر خدا باید اجرا شود جزع و ناراحتی فایده
ای
ندارد وقتی که ماه صفر سال ۲۶۰ فرا رسید به من خبر رسید معتمد عباسی پسرم را
با
برادرش جعفر به وسیله "علی بن جرین" زندانی کرده است.

۱. ارشاد مفید ص ۲۲۴.

معتمد عباسی همیشه به وسیله زندانبان از اوضاع امام (علیه السلام) اطلاع می گرفت. زندانبان جز روزه و نماز در شب و روز گزارش دیگری نداشت، و این گزارش ها چند مرتبه صورت گرفت در پاسخ یکی از آنها معتمد پیغام داد همین الساعة برو و سلام مرا به آن حضرت برسان و از قول من بگو که به جانب منزل خود حرکت کند. زندانبان گوید به درب زندان آمدم، مرکب زین کرده ای را آماده دیدم خدمت آن حضرت رسیدم، دیدم که عبا و دستار خود را پوشیده است. پیغام معتمد را رساندم سوار مرکب شد مقداری مکث کرد. گفتم: " برای چه مکث می فرمایید؟ " گفت: " برای این که جعفر هم خارج گردد ". گفتم: " معتمد تنها خلاصی شما را دستور داده است! " فرمود برو به معتمد بگو: " من و جعفر با هم از يك خانه، خارج شده ایم. اگر برگردم و جعفر باقی باشد عیب است و روا نیست! " زندانبان پیام امام را به معتمد رساند و بازگشت و به اطلاع امام رساند که معتمد می گوید: " جعفر را هم به احترام شما، آزاد کردم. چون جعفر را به علت جنایتی که در حق من و شما انجام داده بود، زندانی کرده بودم ". امام به اتفاق جعفر از زندان بیرون آمد و رهسپار منزل گردید ". (۱)

در زندان فرمانده لشکر امام حسن عسکری (علیه السلام) بار دیگر در اختیار فرمانده لشکر خلیفه، شخصی به نام " علی بن اوتامش " قرار گرفت او یکی از دشمنان سرسخت خاندان علوی بود، به او دستور داده شده بود هر چه توانایی داشته باشد درباره امام کوتاهی و مضایقه ننماید ولی امام (علیه السلام) يك روز بیشتر در زندان او باقی نماند و به واسطه مشاهده آثار عظمت در چهره امام (علیه السلام) او هرگز توان نداشت به صورت امام نگاه افکند پس از آزادی از زندان، او یکی از

خوش گفتارترین و خوش عقیده ترین افراد نسبت به خاندان علوی شد. (۲)

۱. اثبات الوصیة، مسعودی ص ۴۷۶.

۲. ارشاد مفید ص ۳۲۲.

روزه و نماز در زندان
" ابن صباغ مالکی " و " علامه شبلینجی " که هر دو از دانشمندان اهل تسنن می
باشند

درباره دوران زندان امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل می کنند: " رفقای
زندانی او چنین
گزارش می دهند که امام حسن عسکری (علیه السلام) در زندان روزه می گرفت
هنگام افطار هم از
غذایی که خدمتگزار امام، به زندان می آورد افطار می نمودیم.
ابو هاشم هم زندانی امام می گوید: من هم با امام روزه می گرفتم روزی در وسط
روز،
ضعف بر من غلبه کرد به غلام خود دستور دادم که کیک (غذای مخصوصی که از
سبوس

حبوبات تهیه می کردند) بیاورد. به محل خلوتی رفتم آن را خوردم و آب نوشیدم
بی آنکه فردی متوجه روزه خواری من شده باشد و سپس به جمع زندانیان پیوستم
وقتی امام به من نگریست تبسم بر لب مبارک ایشان نقش بست و فرمود افطار کردی
خجالت می کشی؟ این امر هرگز خجالتی ندارد هنگامی که مشاهده نمودی ضعیف
شده‌ای و خواستی قوت پیدا نمایی پس گوشت بخور چون کیک که قوت ندارد و
من

می خواهم شما سه روز پشت سر هم روزه نگیرید چون بدن آدم وقتی در اثر روزه،
رو به

ضعف و سستی نهاد تا سه روز قوت و نیرو به خود نمی گیرد ". (۱)
گزارشی از زندان

ابن هاشم از پدرش او هم از عیسی پسر فتح نقل می کند: " هنگامی که امام حسن
عسکری (علیه السلام) را وارد زندان نمودند که ما هم در آن محبوس بودیم به من
فرمودند: شصت

و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر و زندگی نموده اید. گفتم: آری. چون کتابی
داشتم که

در پشت آن تاریخ ولادت من ثبت شده بود، نگاه کردم دیدم همانطور است که امام
می فرمایند. سپس فرمودند آیا فرزندی نصیب شما شده است؟ گفتم: نه. دست به
دعا

بلند کرد عرض نمود خدایا! به او فرزندی عنایت فرما که کمک و بازوی او باشد
فرزند

کمک خوب و بازوی توانای پدر است، سپس انشاد کردند هر کسی که بازو و

مددکاری

۱. احقاق الحق ج ۱، ص ۴۶۸، به نقل از الفصول المهمه ص ۲۷۰، ونور الأبصار شبلنجی ص ۲۲۵، چاپ مصر.

داشته باشد در روزگار تیره او را درمیابد، ذلیل و ناتوان کسی است که بازو و مددکاری

نداشته باشد". (۱)

عرض کردم آقا و سرور من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمودند: من هم اکنون ندارم ولی

به خدا قسم من فرزندی خواهم داشت که روی زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت، و

تمثل به اشعاری نمود که مضمون آن این است: " شما روزگاری را خواهید دید که فرزندان قهرمان و شیرافکن، در اطراف من صف کشیده اند، " تمیم " قبل از آن که فرزندان او به حد رشد رسیده باشند، در میان مردم تك و تنها به سر می برد ". (۲) يك واقعه فرح انگیز در دوران امامت او

در سال ۲۵۵ هجری در شب پانزدهم شعبان، واقعه ای مسرت بخش و فرح انگیزی در خاندان امامت رخ داد که عموم علاقه مندان اهل بیت را خوشحال و مسرور ساخت و

آن ولادت با سعادت حضرت ولی عصر [ارواحنا فداه] بود. نوزادی که چشم انتظار علاقه مندان اصلاح عمومی به دیدار جمال نورانی و مقدم مبارك او دوخته شده است و

در این انتظار تنها دوستداران اهل بیت نیستند که ثانیه شماری می کنند بلکه اکثریت مردم جهان، چنین انتظار مصلحی را دارند تا جهان از سیطرهء ظلم و جنایت آزاد گردد

داستان ولادت آن نوزاد را چنین توصیف کرده اند: " حکیمه خاتون " دختر امام جواد (علیه السلام) که

عمهء امام حسن عسکری (علیه السلام) بود، خدمت امام در می آمد و همیشه دعا می کرد که خداوند

فرزندی به آن حضرت عطا کند او می گوید: يك روز من به خدمت آن حضرت رسیدم و

همانند عادت قبلی دربارهء او دعا کردم امام فرمودند: امشب که نیمه ماه شعبان ۲۵۵

است آن مولودی که ما انتظار آن را داریم متولد خواهد شد تو امشب افطار نزد ما باش! آن

شب، شب جمعه بود من گفتم آن نوزاد از کی خواهد بود؟ فرمود از نرجس همان کنیزی

که به من اهداء شده است.

حکیمه خاتون می گوید: از میان کنیزان همچکدام از نرجس پیش من عزیزتر نبودند

-
۱. " من كان ذاعضد يدرك ظلامته ان الدليل الذي ليس له عضد "
 ۲. الفصول المهمه ابن صباغ مالکی بنا به نقل احقاق الحق ج ۱۲، ص ۴۶۸.

من تعجب کردم و به امام حسن گفتم من در نرجس اثر حملی نمی بینم؟ امام حسن عسکری (علیه السلام) لبخندی زد و فرمود ما گروه اوصیاء در پهلوی مادران قرار می گیریم

انشاءالله این شب نوزادی که در نزد خدا گرمی است تا طلوع فجر، متولد خواهد شد.

او می گوید من در کنار نرجس خاتون خوابیدم امام هم در آن خانه بود موقعی که وقت نماز شب فرا رسید من برای نماز بلند شدم ولی نرجس خاتون همچنان در خواب

بود اثر وضع حمل در وجود او پیدا نبود من مشغول نماز شدم موقعی که به نماز وتر رسیدم از خاطرم گذشت شاید فجر طلوع کرده باشد و درباره مولود شکی از خاطرم

گذشت ناگاه صدای امام را شنیدم که می فرماید: عمه فجر طلوع نکرده است، شك در

خود راه مده. من نماز را به سرعت تمام کردم، پیش نرجس خاتون رفتم او را حرکت

دادم و در بغل گرفتم، نام خدا را به زبان آوردم به او گفتم: آیا احساس درد می کنی؟ گفت:

آری و سپس حالتی شبیه خواب عارض نرجس خاتون شد که فرزندش مهدی متولد گردید، ناگاه صدایی شنیدم که امام می فرماید: عمه فرزندم را نزد من بیاور. وقتی که

متوجه نوزاد شدم، دیدم که مواضع سجده را روی زمین نهاده و در حال سجده است، بر

بازوی راست او نوشته شده بود: " جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل كان زهوقا ". وقتی نوزاد را بغل گرفتم دیدم پاك و پاکیزه و ختنه شده است او را به جامه ای پیچاندم و به حضور پدرش بردم، امام او را بغل گرفت و بر کف دست چپ خود، نشانید

دست راست خود را به پشت آن نوزاد گذاشت و زبان خود را در دهان او قرار داد صدائی

شنیدم که می گوید:

" اشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله، و أن عليا ولي الله ". (۱)

در میان بیم و هراس

ولادت فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) در میان بیم و هراس از آزار خلفای ستم پیشه

صورت گرفت و امام حسن عسکری (علیه السلام) سعی و کوشش داشت که
ولادت آن وجود

۱. مسعودی، اثبات الوصیة ص ۴۸۵.

مقدس را از بیگانگان و مردم ناشایست، پنهان دارد و جز معدودی از شیعیان خالص و موثقین و معتمدین آن حضرت، کسی موفق به دیدار آن مولود مسعود نمی گردید و بی نهایت مراقبت و مواظبت می نمود تا از شر و آزار دشمنان محفوظ مانده و از تعرض ستمگران سالم ماند. مطابق برخی از نوشته ها پس از ولادت آن بزرگوار او را با مادرش نرجس خاتون به مکه معظمه، روانه ساخت تا در آن بلد امن از حجت خدا نگهداری شود. (۱)

منتظران اصلاح عمومی از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است که فرمودند: " آن کس که در آخر الزمان بر پا مخیزد، نامش نام من، و نام پدرش نام فرزندم حسن است، و کردگار توانا به پایمردی او دنیای لبریز از ستم و تبهکاری را، مالمال از عدل و داد خواهد کرد ". (۲)

آخرین امید بشر او حجت بالغهء پروردگار و آخرین آرزو و امید بشریت است هر کس به زبانی سخن در ستایش و منقبت او گوید و هر ملتی با لغتی او را می خواند وقتی ما اختلاف لغات، رنگها، ادیان و مذاهب را از میان برمداریم همه را به يك عقیدت و يك شریعت دربارء او خواهیم یافت.

انسانهایی که در شرق دور، انتظار بودای مقدس را میکشند در واقع چشم به راه او دوخته اند و امیدوارند که او باز گردد و جهان را از این شورش دلهره انگیز و اختلاف گشایش ناپذیر برهاند. آنان به " مهدی " نام " بودا " نهاده اند.

ملت یهود که با اختلاف عقیده ای که دارد: " عزیز موسی یا هارون را می کشند و معتقدند که در سیاهترین اعصار تاریخ جهان، بازگشت خواهد کرد و به داد مردم دنیا خواهد رسید در واقع دلش به هوای مهدی موعود متپید.

۱. اثبات الوصیة ص ۴۹۰.

۲. ارشاد مفید ص ۳۲۶.



(1719)

ملت نصاری که انتظار " عیسی " و " فادی " (۱) را می کشند در واقع حجت خدا را می طلبند

چون مهدی موعود وارث خدا و نجات دهنده انسانیت از فتنه ها و شرها است. بشر امروز با همه پیشرفت های افسانه وار که در دانش های تجربی به هم رسانیده است در عین حال به ناتوانی خجلت آور خود در حل گرفتاریها و مشکلات اخلاقی و

روانی، خویش معترف است و انتظار منجی و مصلحی را می کشد که به این همه نابسامانیهای بین المللی و فجایع انسانی، خاتمه بخشد، آری او خواهد آمد ". (۲)

در آئینه شعر و ادب
محتوای شعر و ادب و زبان عمومی مردم، آینه و نشانگر محیط زندگی هر عصری است در صورتی که خالی از اغراض و مقاصد شخصی بوده باشد. یکی از اهل ادب نامور

آن روز به نام " ابوالعتاهیه " تابلوی گویایی از روزگار عباسی را در اختیار ما می گذارد که

بهترین نشانگر اوضاع جابراه آن روز است. او در اشعار خود مسراید: " آیا کسی هست که

نصایح و پندهای مرا به گوش خلیفه و زمامدار مردم برساند؟ در روزگار خلافت شما نرخها و قیمتها خیلی بالا رفته است و تجارات و معاملات رو به کساد و نابودی نهاده

است و مردم در بیچاره گی و فقر و فلاکت به سر می برند غم و اندوه فراوان بر بیچاره گان و

یتیمان و بیوه زنان مستولی گشته است که آنان را به زانو در آورده است آنان شکایت های

خود را با صدای بلند و لرزان به گوش خلیفه می رسانند تا از وضعی که پیدا کرده اند

آسایش و آرامشی پیدا کنند، در این روزگار مسئول و پناهگاه شکمهای گرسنه و بدنهای

عریان و برهنه، جز خلیفه کی می تواند باشد؟ من گزارشهای ملت بیچاره و ستم دیده را

به طور کامل، به گوش شما خلیفهء مسلمانان رساندم ".

نیرنگهای خلفای عباسی

با آنکه زمامداران اموی و عباسی در منحرف ساختن حکومت اسلامی از محور اصلی

-
۱. فدا کنندهء خویش در راه بخشوده شدن گناهان مردم یا ترك اولایی که آدم نیای بزرگ بشر مرتکب آن شده بود.
۲. چهارده معصوم ص ۲۶۱، به قلم مرحوم جواد فاضل.

خود، و جبهه بندی در برابر خاندان رسالت، با هم مشترك بودند، ولی این تفاوت را با هم داشتند که خلفای اموی (به استثناء عمر بن عبد العزيز) چندان ارتباطی با رجال علمی و دانشمندان دینی نداشتند و در کار آنان خیلی مداخله نمی نمودند. بیشتر همت آنان

مصروف سرکوب ساختن نهضت‌های داخلی، فتوحات خارجی یا تنظیم امور مالی و دیوانی بود و علما و دانشمندان را به حال خود وامی گذاشتند از این رو حکومت آنان از

وجهه دینی و رنگ مذهبی، بهره و صبغه‌ای نداشت ولی هنگامی که بساط حکومت امویان، برچیده شد و عباسیان روی کار آمدند، قضیه برعکس شد آنان به حکومت خود

رنگ دینی و صبغه مذهبی دادند و تلاش برای بهره برداری از عوامل مذهبی، به نفع حکومت، قوت گرفت و تظاهر به دین داری و ارتباط با رجال دینی و دانشمندان و علمای

اسلامی، رواج پیدا کرد. علت این تظاهر آن بود که آنان نمی خواستند تنها به عنوان زمامدار سیاسی شناخته شوند بلکه می خواستند در عین زمامداری، وجهه دینی و اعتبار مذهبی نیز به خود بگیرند تا از این رهگذر از احترام افکار عمومی، برخوردار شوند

روی این اصل بود که برای کارهای خلاف خود، اغلب توجیحات فریبنده دینی و سرپوش‌های مذهبی تهیه می کردند و تماس با خاندان رسالت و دعوت آنان به مراکز حکومت روی همین فلسفه و انگیزه سیاسی بود. نیابت از خدا!

آنان حکومت بر خلق را يك موهبت الهی و آسمانی معرفی می کردند و خود را جانشینان و نمایندگان خدا می پنداشتند و هر عملی را که انجام می دادند به نمایندگی از

طرف خدا، و به خلافت و نیابت از او، قلمداد می کردند. زهی ادعای بزرگ و پوچ! قفل اموال!

به عنوان مثال: " منصور دوانیقی " یکی از خلفای عباسی در خطابه ای که میان انبوه کثیری از مسلمانان آن روز، ایراد می کرد چنین می گفت:

" مردم! من حاکم شما از جانب خدا هستم با توفیق و عنایت و کمک او، رهبری شما را

به عهده دارم، من از طرف خداوند نگهبان اموال شمایم و با اراده و خواست او، هر

کاری

(۱۷۲۱)

را خواستم انجام می دهم. من از جانب خداوند قفل اموال شما هستم اگر او خواست که بر ارزاق و تقسیمات شما توسعه دهم این کار را انجام می دهم، و اگر نخواست قفل اموال باقی خواهم ماند. تا روزی که مرا باز کنند! " (۱)

نماینده‌گی از طرف خدا و تصرف در اموال عمومی مردم، طبق خواست و اراده نامتناهی خدایی! قهرا هیچ گونه رادع قانونی در بر نخواهد داشت و هیچ عاملی نخواهد توانست جلو آن اراده را بگیرد. بر اساس همین اندیشه و فکر خام بود که در سیره و روش خلفای عباسی فراوان می بینیم که گاهی به يك شاعر چاپلوس و متملق، یا يك مطرب و رقاصه، چندین هزار درهم از کیسهء خلافت و اموال عمومی به نیابت از خدا، حاتم بخشی کرده اند و از طرفی چندین هزار بیچاره و مفلوک در بدبختی و بنوائی کار را به جایی رسانده است که در عصر معتمد یکی دیگر از خلفای عباسی معاصر امام هادی عسکری (علیه السلام) گوشت انسانها را می خورند (۲) "، در حالی که عیش و نوش دستگاه خلافت همچنان برقرار و پر رونق بود!

اموال عمومی از اطراف و اکناف کشور اسلامی، به خزینه‌های بغداد سرازیر می شد ولی در همانجا فروکش می کرد و از میان می رفت، چون مخارج دستگاه خلافت، و حاتم بخشیهای آنان به شاعران و نوازندگان و چاکران و چاپلوسان فوق محاسبه بود.

وقتی به "عنایی" یکی از ادیبان معروف عصر عباسی گفته می شود تو چرا همانند همکاران خود به خلیفه تقرب و نزدیکی نمی جوئی تا از عطایا و جوایز وصله‌های او بهره‌مند شوی، در پاسخ می گوید: "من دیدم عطایای خلیفه، روی حساب نیست، گاهی ده هزار درهم را در يك امر ناچیز و جزئی می بخشد و گاهی فرد را روی يك عمل ناچیز محروم ساخته و از شهر تبعید می کند. من نمی توانم موقعیت خود را روشن سازم تا از کدامین دسته از

اين
مردم باشم؟ " (٣)

-
١. جرج جرداق، صوت العدالة الأنسانية ص ١٣٢.
 ٢. مسعودى، مروج الذهب ج ٤، ص ٢٠٢.
 ٣. احمد امين ضحى الاسلام ج ١، ص ١٣٣.

كاخ عروس

بر اساس همين غلط اندازيها و روشهاي ناسنجيدهء دستگاہ خلافت بود كه روز به روز

اختلافات طبقاتي و تفاوت مراتب زندگي مردم، از هم فاصله مي گرفت و خلفاي بعدي

اين سلسله، هر روز بدتر از روز قبلي شده و بر تحملات ظاهري خود مي افزودند. آنان با

برافراشتن كاخهاي مجلل و سر به آسمان كشيده، در برانداختن كاخ عدالت و دادگستري سعي و كوشش مي كردند. كاخهايي كه هزينههاي كمرشكن آن گاهي از

چندين ميليارد دينار، تجاوز مي كرد. تاريخ نگاران اين چنين گزارش مي دهند: " تنها كاخ عروس متوكل سي مليون درهم هزينه برداشته بود و كاخهاي جعفري، غريب، شيدان برج، صبح، مليح، بستان... هر کدام به تنهائي دهها مليون دينار، هزينه برداشته

بودند ". (۱)

جهاني در يك كاخ

باز در تاريخ مي خوانيم: وقتي " ابوالعیناء " مرد شاعر واديب خوش ذوق وارد كاخ متوكل گرديد در حالي كه او در كاخ " الجعفري " لم داده و مشغول عيش و نوش بود پس از

بازديد كاخ از او دربارهء مشاهداتش سؤال كرد كه اين قصر ما را چگونه يافتي؟ شاعر اديب در پاسخ گفت: " مردم خانههايي را در دنيا بنا مي كنند، ولي تو دنيا را در

خانهء خود فراهم کرده ای! " متوكل گفتار او را پسنديد و او را مورد عنایت و توجه خاص

خود قرار داد.

كاخ الكامل

" المعتز " كه يكي ديگر از خلفاي معاصر امام حسن عسکري (عليه السلام) بود قصری به نام

" الكامل " بنا کرده بود كه سقف آن از طلا و زمرد و جواهرات آراسته گرديده بود. " المعتضد " يكي ديگر از خلفاي عباسي كاخي به نام " الثريا " در نهايت وسعت و شكوه

برافراشته بود كه " ابن معتز " يكي از شعراي آن روز وقتي آنجا را توصيف مي كند آن را خارج

١. الامام على صوت العدالة الأنسانية ص ١٨٨.

(١٧٢٣)

از صنعت بشری قلمداد نموده و بر پریان و فرشتگان نسبت می دهد.
"المقتدر" در قصر وسیع و مجلل خود یازده هزار مرد خواجه را از روم، یونان و
زنگبار

نگهداری می نمود تا از بانوان حرم سرا مواظبت و مراقبت، نمایند.
اینها گوشه‌هایی از اسرافکاری‌های خلفای عباسی بود. در برابر این اسرافکاریها و
عیاشی‌ها، زندگی مردم به تار مو یا غمزه و اشاره‌ی یکی از دربانان و مأمورین
خلافت

عباسی بسته بود. که با کوچکترین ایماء و اشاره یا خشم دیگر زندگی بر ملت حرام
و

سرنوشت فرد تعیین می گردید چون وقتی قانونی، در کار نباشد این نمایندگان
خدایی!!

هر کاری را خواستند به حساب او، انجام خواهند داد.
افول معنویت

در این شرایط و اوضاعی که گرایش به مادیات و فساد و تباهی و شیوع عیاشی و
اهداف کاری از طبقات بالا به پائین سرازیر شده بود توجه به معنویات و مسائل
اخلاقی و

ایمانی، رو به انحطاط و نابودی می رفت و از توجه به آن مسائل، جز بحث در ظاهر
الفاظ

و قشر مطالب اسلامی، از قبیل کلام خدا، قدیمی بودن الفاظ قرآن، یا جلسات بحث
حدیث و تفسیر خشک و کم اثر، و تشکیل مجالس دستوری مباحثه و مناظره همانند
مسابقات قهرمانی بوکس یا فوتبال جهان امروز بود، وجود نداشت در چنین موقعی
وظیفه و مسئولیت پرچمدار نهضت معنویت و روحانیت که پایه آن با دست توانای
پیامبر اسلام پی ریزی شده بود بر عهده رئیس خاندان رسالت، حضرت امام حسن
عسکری (علیه السلام) محول شده بود که خواننده گرامی بهتر می تواند حدس زند
که شنا بر خلاف

جریان آب، و ارشاد و رهبری مردم، و آشنا ساختن آنان با تعالیم وحی و حقایق
ارزنده

اسلام، با چه موانع و مشکلاتی تصادم و تزاخم خواهد داشت و در راه تبلیغ با چه
موانع و

مشکلات صعبی، روبرو خواهد شد؟

از اینرو جهت گیری پیشوایان دینی در مواجهه با این تعدیات و اجحافات، يك نوع
موضع گیری سلبی و منفی بود و بر این اساس بود که اغلب تحت نظر و مراقبت
دائمی

ایادی و عوامل خلفای عباسی قرار داشتند و گاهی علاوه بر مراقبت و کنترل دائمی،
در

(۱۷۲۴)

گوشه‌های زندان به سر می بردند از این رو در شرح حال حضرت امام حسن
عسکری (علیه السلام)
می خوانیم که در مدت کوتاه از عمر ۲۸ ساله خود، چندین بار به زندان خلیفه
عباسی
" معتمد " افکنده شده است یا اینکه رفت و آمد شیعیان و پیروان او، تحت نظر و
مراقبت
مأمورین خلیفه صورت می گرفته است، یا دریافت پاسخ يك سؤال مذهبی، با
مشکلات
و ناراحتیهای عدیده انجام می گرفت.

خلفای معاصر امام
امام حسن عسکری (علیه السلام) در دوران حیات کوتاه مدت خود (۲۸ سال) اعم
از دوران
امامت و غیره با شش تن از خلفای عباسی هم عصر بوده که روزگار هر شش تن از
نظر
انقلابات و اوضاع سیاسی آن روز از دوران حکومت دیگر خلفای عباسی، سیاه تر
بود که به
اختصار به نام آنان اشاره می گردد:

۱. متوکل یا نرن عرب:
جعفر فرزند محمد فرزند هارون آغاز خلافت او به سال ۲۳۲ همان سال تولد امام
عسکری (ع) بود و پایان کار او سال ۲۴۷ هجری است و مدت خلافت او ۱۴
سال و ۹ ماه
به طول کشید. در عصر او فساد و تباهی و سفاکی دستگاه خلافت، به اوج خود
رسید و
عداوت و کینه‌خاندان رسالت به حدی بالغ گردید که با دستور وی زیارت نجف
و کربلا
ممنوع گردید و قبر مطهر سرور شهیدان با خاک یکسان شد و بر زائرین جریمه تعیین
گردید. از دانشمندانی که در عصر او زندگی کرده اند می توان " هشام بن حکم "،
" فرآء نحوی "،
و از فقهای اهل سنت می توان " ابن حنبل "، " اسکافی " و " ابن راوندی " را نام
برد. شیعه در
دوران او در محنت و اندوه فراوان به سر می برد تا اینکه به دست اترک لشکر خود،
کشته
شد و حکومت به منتصر رسید. (۱)

۲. منتصر:

محمد فرزند جعفر در همان روز که متوکل کشته شد به سال ۲۴۷ در کاخ جعفری
به

۱. مروج الذهب مسعودی ج ۴، ص ۳۵.

خلافت نشست و در سال ۲۴۸ در ۲۵ سالگی درگذشت، و مدت حکومت و خلافت او ۹

ماه بوده است. در دوران خلافت کوتاه او زیارت قبر ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) آزاد اعلام گردید، وفدك سومین بار به فرزندان امام حسن و امام حسین (علیه السلام) باز گردانده شد.

۳. مستعین:

احمد فرزند معتصم در همان روز درگذشت برادرش منتصر، به سال ۲۴۸ به خلافت

نشست و مدت خلافت او ۳ سال و ۸ ماه به طول کشید. او را از خلافت خلع کردند و

خلافت را به المعتز انتقال دادند. او در سال ۲۵۲ در ۳۵ سالگی کشته شد و در روزگار

خلافت او سادات طبرستان و گرگان با رهبری حسن بن زید علوی بر ضد ستم و ظلم

دستگاه خلافت شوریدند و در نواحی و مناطق ایران انقلابات و شورشهای محلی سرگرفت. (۱)

۴. المعتز:

زبیر فرزند جعفر متوکل در ماه محرم سال ۲۵۲ حکومت را به دست گرفت و در سال

۲۵۵ خود را مخلوع ساخت و مدت خلافت او ۴ سال و ۶ ماه بوده است که شش روز پس

از خلع شدن در سن ۲۴ سالگی در سامراء درگذشت. علویان و سادات در دوران خلافت

او با شدیدترین شکنجه ها در زندانها به سر می بردند که یکی از معروفترین آن محبوسین جعفر فرزند امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بود. (۲)

معتز عباسی به جای پسر عموی خود "مستعین" قرار گرفت، امام هادی (علیه السلام) در

حکومت معتز به شهادت رسید، و گروهی از علویان نیز در خلافت همین خلیفهء ستمگر

شهید و مسموم شدند.

معتز يك بار برادر خود " مؤید " را به زندان افکند و فرمان داد به او چهل ضربه عصا زدند تا خود را از ولیعهدی خلع کرد و آزاد شد، و بار دیگر نیز او را زندانی نمود و

چون
شنید عده ای از ترکان در صددند مؤید را آزاد سازند، فرمان داد او را به قتل
برسانند،

-
۱. مروج الذهب ج ۴، ص ۱۳۵، چاپ سعادت قاهره.
 ۲. مروج الذهب مسعودی ج ۴، ص ۱۴۵.

مؤید را در لحاف مسمومی پیچیدند و دو سوی آن را بستند تا جان داد، آنگاه فقیهان و قاضیان درباری را به مشاهدهء جسد او فرا خواندند تا ببینند در او اثر شکنجه ای نیست و وانمود کنند که به مرگ طبیعی خود، در گذشته است! (۱)

در حکومت معتز، بیش از هفتاد نفر از علویان و دودمان جعفر طیار و دودمان عقیل بن ابیطالب را که در حجاز قیام کرده بودند اسیر کرده و به سامرا آوردند (۲) و دوستان امام عسکری (علیه السلام) در زمان این خلیفه، در رنج و فشار کامل بودند، و برخی در نامه ای که به امام (علیه السلام) نوشتند از اوضاع شکایت کردند، امام در پاسخ مرقوم فرمودند: سه روز دیگر فرج و رهایی حاصل می شود (۳) و همچنان شد که امام فرموده بود، و سپاهیان ترك دربار عباسی که معتز را در جهت منافع خویش نمی دیدند بر او شوریدند و او را مجبور به خلع خود از خلافت ساختند، و سپس او را در سردابی انداخته درب آن را مسدود نمودند تا در همانجا هلاک شد. (۴)

۵. مهتدی:

محمد فرزند هارون در ماه رجب سال ۲۵۵ به خلافت رسید و در سن ۳۸ سالگی در سال ۲۵۶ کشته شد که مدت حکومت او یازده ماه بود. مردم در عصر او از مسائل ضروری زندگی به مباحثات بی ثمر و جدالهای بی محتوای قدیمی بودن قرآن و خلقت یا عدم خلقت قرآن کشانده شدند.

از دانشمندان معاصر حکومت او می توان " جاحظ " شاعر و نویسنده نامور عرب را نام برد. پس از معتز، " مهتدی " به خلافت رسید، این ستمگر رفتاری منافقانه داشت، در ظاهر زهد می فروخت، و از عیاشی اجتناب می ورزید چنان که زنهاى خواننده را دور ساخت و منکرات دیگر را ممنوع کرد و به دادرسی مظلومان تظاهر می نمود، اما مدتی

-
١. تمة المنتهى ص ٢٥٢.
 ٢. مروج الذهب ج ٤، ص ٩١.
 ٣. بحار ج ٥٠، ص ٢٥١.
 ٤. مروج الذهب ج ٤، ص ٩٥ - ٩١، تمة المنتهى ص ٢٥٤.

امام عسکری (علیه السلام) را زندانی نمود، و حتی به قتل آن گرامی تصمیم گرفته بود، اما اجل او را مهلت نداد و خدای متعال او را هلاک ساخت. در خلافت مهتدی گروهی از علویان قیام

کردند و برخی از آنان به زندان افتادند و در همان زندان جان سپردند. " احمد بن محمد " می گوید: وقتی مهتدی به قتل موالی و غیر عرب پرداخته بود به امام عسکری (علیه السلام) نوشتیم: سپاس خدای را که او را از ما منصرف ساخت، به من خبر

رسیده بود که او شما را تهدید کرده و گفته بود " سوگند به خدا، آل محمد (صلی الله علیه و آله) را از روی زمین برماندازم !!!"

امام در پاسخ به خط مبارک خود نوشتند: " چقدر کوتاه است عمر او، پنج روز دیگر با ذلت

و خواری، کشته میشود ". و همانطور شد که امام فرمودند، (۱) و مهتدی نیز با شورش ترکان

سپاهی، به قتل رسید و " معتمد " جانشین او شد. (۲)
۶. معتمد:

معتمد نیز چون دیگر اسلاف خود جز عیاشی و ستمگری کاری نداشت، و در لهو و لعب آن قدر افراط کرد که به تدریج برادرش " موفق " بر امور سلطنت وی، مسلط شد و

تمام امور را به دست گرفت به حدی که معتمد عملاً هیچ کاره و فقط اسما خلیفه بود، و

پس از درگذشت " موفق " پسرش " معتضد " بر امور عمویش معتمد، استیلا یافت، و سرانجام در ۲۷۹ هجری معتمد از بین رفت و معتضد رسماً به جای او خلیفه شد.

(۳)

در حکومت معتمد بود که امام عسکری (علیه السلام) به شهادت رسید، و گروهی از علویان نیز

کشته شدند، و برخی از آنان را به فجیع ترین وضعی می کشتند، و حتی پس از کشتن

جسدشان را " مثله " (۴) می کردند. (۵)

برخی مورخین نوشته اند که در حکومت معتمد، جنگ و درگیری بسیار بود تا آنجا

۱. ارشاد دمفید ص ۳۲۴.
۲. تمة المنتهى ص ۲۵۴ - ۲۵۸.
۳. تمة المنتهى ۲۶۸، مروج الذهب ج ۴، ص ۱۴۲ - ۱۴۰.
۴. مثله کردن: اعضای بدن مرده مانند دست و پا و گوش و بینی را بریدن و جدا کردن.
۵. مقاتل الطالبیین ص ۶۹۰ - ۶۸۵.

که حدود نیم میلیون نفر کشته شدند. (۱)

به هر حال، توجه جامعه به امامان معصوم، و سازش ناپذیری آن گرامیان با خلفای ستمگر، همواره موجب کین توزی و شدت عمل ستمگران نسبت به سلسله نورانی امامت می بود، امام عسکری (علیه السلام) نیز همچون پدران بزرگوار و معصوم خود همواره با آزار و

مراقبت حکومت رو برو بود، آن گرامی يك بار در حکومت " مهتدی " به زندان " صالح بن وصیف " برده شد، و او دو نفر از شریرترین افراد خود را مأمور مراقبت امام ساخت تا بر آن

حضرت سخت بگیرند، اما آنان تحت تأثیر عبادتهای امام واقع شدند، (۲) و بار دیگر امام را

به زندان " نحریر " بردند و آن دژخیم بر امام سخت می گرفت و آزار می رساند، زن نحریر

به او گفت: از خدا بترس، تو نمی دانی چه شخصی در منزل توست، و عبادت و شایستگی

امام را بیان کرد، و گفت از ستمی که بر او روا می داری بر تو می ترسم.

نحریر گفت: به خدا سوگند او را میان درندگان می افکنم. و پس از آنکه از مقامات بالا

اجازه گرفت امام را به میان درندگان افکند، و تردیدی نداشت که درندگان امام را هلاک

می کنند، اما وقتی به سراغ امام آمد او را سالم یافت در حالی که به نماز مشغول بود و

درندگان اطراف او را گرفته بودند، لذا دوباره دستور داد او را به منزل خود بردند.

(۳)

" معتمد " نیز در زمان خود امام عسکری و برادرش " جعفر " را نزد " علی جرین " زندانی

ساخت، و مرتباً از وضع امام جويا مشد، به او گزارش میدادند که روزها را روزه است و

شبها را به نماز و عبادت مگذرانند.

يك روز از " علی جرین " وضع امام را پرسید و همان گزارش قبلی را شنید، دستور داد

هم اکنون نزد او برو سلام مرا به او برسان، و بگو همراه تو به منزلشان بروند. علی جرین

می گوید: به زندان رفتم دیدم... امام لباس خود را پوشیده و آماده حرکت است، چون مرا دید برخاست، پیام امیر را رساندم، امام سوار شد و توقف کرد، علت توقف را جویا شدم،

-
۱. مروج الذهب ج ۲، ص ۱۲۰.
 ۲. ارشاد مفید ص ۳۲۴، مهج الدعوات تالیف سید بن طاووس ص ۲۷۴، بحار ج ۵۰، ص ۳۳۰.
 ۳. ارشاد ص ۳۲۵ - ۳۲۴.

فرمود: تا جعفر بیاید.

گفتم: امیر فقط به آزادی شما فرمان داد، و از جعفر نامی نبرد.

فرمود: نزد امیر برو و بگو ما از يك خانه (خانواده) بیرون آمدیم، و اگر من تنها بازگردم و جعفر همراه من نباشد اموری پیش می آید که بر او پوشیده نیست. علی جرین نزد خلیفه رفت و بازگشت و گفت: امیر می گوید من جعفر را به خاطر شما

آزاد می کنم، و او را به جهت جرم و خیانتی که نسبت به شما و خودم انجام داده بود

زندانی کرده بودم. و جعفر را آزاد کردند و همراه امام به خانه اش بازگشت. (۱) از آنچه به اجمال و به طور فشرده از وضعیت حکومت خلفا و رفتارشان با امام (علیه السلام) نقل

کردیم آشکار است که امام عسکری (علیه السلام) در دورانی سخت و پرخفقان مزیزسته اند، و

حکومتها همواره نسبت به امام، مراقبت شدیدی داشته و بارها آن گرامی را زندانی نموده اند، تاریخ گویای آنست که حتی در اوقاتی هم که امام در زندان نبوده اند پیرامون

آن گرامی رفت و آمدها کنترل می شده است و دوستان و شیعیان نمی توانستند به

راحتی با آن حضرت در تماس باشند، و برخی شیعیان گاهی به کمک برخی علویان به

منزل امام راه پیدا می کردند، در " کشف الغمة " می خوانیم: مردی از علویان در زمان امام

عسکری (علیه السلام)، در طلب معاش از سامراء بیرون آمده به سوی بلاد جبل (قسمتهای

کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین) می رفت، مردی از دوستان امام از مردم حلوان (پل ذهاب) به او برخورد و پرسید: از کجا آمده ای؟ گفت: از سامراء. پرسید: آیا فلان محله و فلان کوچه را می شناسی؟ گفت: آری.

پرسید: از حسن بن علی (علیه السلام) خبری داری؟ گفت: نه!

پرسید: برای چه به جبل آمده ای؟

١. مهج الدعوات سيد بن طاوس، ص ٢٧٥.

(١٧٣٠)

گفت: برای معیشت.

حلوانی گفت: من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با من به سامراء بیا و مرا به خانه
حسن بن علی (علیه السلام) برسان. علوی پذیرفت و او را به خانه امام برد... (۱)
از همین فراز می توان دریافت که موقعیت امام بیرون از زندان چگونه بوده و آن
حضرت تا چه حد در محدودیت و مراقبت حکومت قرار داشته است، بطوریکه به
آسانی

نمی توانستند با آن حضرت تماس بگیرند و با تدبیر و احتیاط می بایست خدمت امام
برسند، و حتی علویان و بستگان نیز نمی توانستند با او تماس زیادی داشته باشند.
قیامهایی که صورت گرفت

در اثر ظلم و اجحافات خلفای عباسی، هر روز انقلاب و شورش جدیدی در سطح
کشوری، به ظهور می پیوست اینک نمونه‌هایی از آنها:
۱. انقلاب ترکها:

انقلاب ترکها در دوران متوکل به رهبری " بغا " صورت گرفت که در اثر آن خود
خلیفه
هم کشته شد.

۲. انقلاب ملی کوفه:

انقلاب ملی کوفه به رهبری " یحیی بن عمر " از نوادگان جعفر طیار در سال ۲۴۸
در

کوفه صورت گرفت و تا دو سال ادامه داشت تا عاقبت امر او در سال ۲۵۰ دستگیر
و به

بغداد حمل گردید. دستگیری او موجب اندوه و تأثر عمیق مردم گردید چون از
پشتیبانی معنوی و قلبی مردم برخوردار بود. مرثیه‌ها و اشعار فراوانی در توصیف او
سروده شده است که مسعودی مورخ معروف شمه‌ای از آن را در کتاب خود
آورده است. (۲)

۳. قیام حسن بن زید:

در نواحی طبرستان مردم ایران به رهبری حسن بن زید علوی قیام کردند و در منطقه

۱. کشف الغمه ج ۳، ص ۳۰۷.

۲. مروج الذهب ج ۴، ص ۱۵۳.

گرگان و طبرستان، حکومت مستقلی تشکیل دادند.

۴. قیام یعقوب لیث صفاری:

در روزگار معتمد به سال ۲۶۲ یعقوب لیث صفاری از مردم خراسان با لشکر انبوه از

ایران قیام کرد، و تا حدود بغداد، به تصرف خود درآورد. (۱)

۵. انقلاب ری:

مقارن انقلاب مازندران و گرگان در ری، محمد بن جعفر بن حسین قیام کرد و خود را

به حسن بن زید پیوست داد و عاقبت دستگیر شد و به نیشابور پیش محمد بن عبد الله

طاهر ذوالیمینین فرمانده نیروی خلیفه حمل گردید و در زندان او از دنیا رفت. پس از

وی احمد بن عیسی از نوادگان علی (علیه السلام) قیام کرد و با محمد طاهر مبارزه کرد و او را

شکست داد. (۲)

۶. قیام قزوین:

مقارن قیام احمد بن عیسی مردم قزوین قیام کردند. موسی بن بغا فرمانده سپاه خلیفه، به سرکوبی آنان مأموریت یافت چنان که در سال ۲۵۱ حسین بن محمد بن حمزه در کوفه قیام کرد.

۷. انقلاب بصره:

در دوران خلافت مهدی به سال ۲۵۵ در بصره انقلابی صورت گرفت که تا انقلاب یعقوب لیث صفاری ادامه داشت. (۳)

مسعودی می نویسد: حرکت یعقوب لیث صفاری در سال ۲۶۲ رخ داد او با لشکر انبوهی حرکت کرد و تا حدود عراق رسید او از مردم سجستان بود و در اوائل کار سفیدگر

مس بود او محمد بن طاهر بن عبد الله بن طاهر بن حسین را که نماینده خلیفه در خراسان بود دستگیر نمود سپس به طبرستان حمله برد و با حسن بن زید حسینی

۱. مروج الذهب مسعودی ج ۴، ص ۲۰۰.

۲. مروج الذهب مسعودی ج ۴، ص ۱۵۳.

۳ - مروج الذهب مسعودی ص ۱۹۴

مبارزه نمود وقتی به دیر عاقول رسید معتمد عباسی در ماه جمادی در سال ۲۶۲ با سپاهی از سامراء حرکت کرد و در محلی به نام "القائم" اردو زد و پسرش "مفوض را"

جانشین خود نمود و در ماه رجب همین سال به منطقه سیب کرمان رسید و برخورد شدیدی بین دو سپاه در محلی به نام "اضطرید" رخ داد که ناچار سپاه یعقوب لیث صفار

هزیمت نمود و حدود ده هزار رأس از چهارپایان سپاه او، به غنیمت گرفته شد و سبب

اصلی آن طغیان آب نهر معروف به سیب بود. (۱)

امامت آن گرامی

هر يك از امامان معصوم ما (صلی الله علیه وآله و سلم)، در معرفی جانشین خود تنها به روایات عامی که

نام همهء امامان را تا امام دوازدهم توضیح داده است اکتفا نمی کردند، و برای تأکید و رفع

هر گونه ابهام، امام بعد از خود را نیز صریحا به شیعیان و خواص یاران خویش، معرفی

می فرمودند، در مورد امام عسکری نیز در همین مورد روایات بسیاری نقل شده است که

به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱. "ابو هاشم جعفری" - که از بزرگان راویان موثق شیعه و یاران خاص ائمه (علیه السلام) معروف

به ابناء الرضا (علیه السلام) است - می گوید خدمت امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شدم، فرمود: جانشین

من، پسر من "حسن" است، با جانشین جانشین من چگونه خواهید بود؟! گفتم: چطور، خدا مرا فدایت سازد.

فرمود: چون شخص او را نمیبیند و روا نیست که نام او را ببرید! پرسیدم: پس چگونه از او یاد کنیم؟

فرمود: بگوئید "ألحجة من آل محمد، صلی الله علیه وآله". (۲)

۱. مروج الذهب ج ۴، ص ۲۰۰.

۲. (در مورد ذکر نام امام قائم (ع) میان علماء اختلاف فتوی وجود دارد، برخی از بزرگان علما و فقهای متأخر مانند "شیخ انصاری" و "ملا محمد کاظم خراسانی" و "سید محمد کاظم یزدی" ذکر نام

آن بزرگوار را مکروه دانسته و گروهی از سابقین مانند " شیخ طوسی " و " شیخ مفید " و... مطلقاً حرام شمرده اند، و برخی دیگر از علما مانند " حاجی نوری " و " محقق داماد " حرمت آن را در صورت ذکر کردن در محافل و مجالس دانسته اند. مرحوم حاجی نوری گفته است: حرمت آن تا زمان " خواجه نصیرالدین طوسی " میان گذشتگان از علماء شیعه مسلم بوده و از زمان " شیخ بهائی " در این حکم اختلاف شده است) به نظر می رسد حکم حرمت مخصوص ایام خاص استتار از بنی عباس بوده است و همین حرمت بعدها به کراهت تنزیل یافته است و امروز که همهء دوستان مشتاق ظهور و حضور هستند ذکر نام و شهرت او گرمی بخش محافل می باشد به امید ظهور سرور آفرینش.

۲. "صقر بن ابی دلف" می گوید: از امام هادی (علیه السلام) شنیدم که فرمود:
 همانا امام بعد از من
 پسر من "حسن" و بعد از "حسن"، پسرش "قائم" است، و او همانست که زمین را
 پر از عدل و
 داد می سازد همچنان که (پیشتر) پر از ظلم و جور شده است. (۱)

۳. "نوفلی" می گوید: همراه امام هادی (علیه السلام) در صحن حیاط خانه آن
 بزرگوار بودم،
 پسرش "محمد" از جلوی ما عبور کرد، گفتم: فدایت شوم، بعد از شما این امام
 است؟
 فرمود: نه، امام شما بعد از من "حسن" است. (۲)

۴. "یحیی بن یسار" می گوید: امام هادی (علیه السلام) چهار ماه پیش از
 درگذشتش به فرزندش
 امام حسن عسکری (علیه السلام) وصیت نمود در آن وصیت به امامت و خلافت او
 اشاره فرمود، و
 مرا و گروهی از دوستان و شیعیان را بر آن گواه گرفت. (۳)

۵. "ابوبکر فهفکی" می گوید امام ابوالحسن هادی (علیه السلام) به من نوشت: "
 پسر من ابومحمد
 (امام عسکری (علیه السلام)) میان افراد دودمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نظر
 خلقت صحیح ترین فرد، و از
 نظر منطق استوارترین آنان است و او ارشد فرزندان من می باشد و جانشین من
 خواهد
 بود و سلسله امامت و احکام ما به او منتهی می شود، پس آنچه را از من می
 پرسیدی از او
 پرس، و آنچه به آن نیازمند هستی، نزد او می باشد". (۴)

-
۱. کمال الدین تألیف شیخ صدوق ص ۳۸۳.
 ۲. ارشاد مفید ص ۳۱۵.
 ۳. اعلام الوری ص ۳۷۰.
 ۴. ارشاد مفید ص ۳۱۷.

بخش دوم

F

فضائل و مناقب آن بزرگوار

(۱۷۳۵)

بخش دوم / فضائل و مناقب آن بزرگوار...
امام حسن عسکری (علیه السلام) با اینکه دوران حیات و امامت آن بزرگوار توأم با ناملایمات و حوادث گوناگون بود [که بخشی از آن در فصل پیشین گذشت] باز در مدت عمر کوتاه و پربرکت خود توانست آثار ارزنده و پربرکتی از خود به یادگار گذارد که برخی از دانشمندان در این باره گفته اند: " آن قدر علم و دانش گوناگون از آن حضرت نقل شده است که کتابهایی را پر ساخته است ". (۱) دانشمندان بزرگ آن عصر در برابر عظمت و شخصیت علمی آن حضرت سر تعظیم فرود آورده و از منابع علم و فضیلت او، بهره ها برده اند. از این رو امام (علیه السلام) دارای فضایل و مناقب بی شماری است که نمی توان تمام آنها را در کتاب محدودی جا داد در حد توان خود، تعدادی از مناقب و فضائل آن بزرگوار از زبان دوست و بیگانه در اینجا می آوریم:

۱. آشنایی با زبانهای بیگانه
" ابو حمزه نصیر " خدمتگزار می گوید: بارها مشاهده می کردم که امام (علیه السلام) با افراد ملل مختلف از ترك و روم و فارس با لغت آنان، صحبت می کند به تعجب می افتادم و با خود می گفتم او در مدینه منوره متولد شده است و با افراد و ملت های بیگانه تماس نداشته است پس این لغتها را از کجا فرا گرفته است؟
۲. پیشگوئی و خبر از آینده
بیست روز، پیش از ترور معتز خلیفه عباسی به " ابوالقاسم اسحاق بن جعفر زبیری " نامه نوشتند و امر کردند ملازم خانه خود باشد و هرگز بیرون نیایند تا آنکه حادثه ای که اوضاع روز آستان آن است به وقوع پیوندد وقتی " معتز " کشته شد در نامه دیگری مرقوم

١. فقد روى عنه من انواع العلوم ما ملاء بطون الدفاتر (اعيان الشيعة ج ٤، ص ٢٩١).

(١٧٣٧)

داشتند که حادثهء مورد نظر به وقوع پیوست ". (۱)

۳. برای مردم و برای خدا

عده ای از " مفوضه " شخصی به نام " کامل بن ابراهیم " عدنانی را به حضور امام گسیل

داشتند تا با او دربارهء عقائد بحث و گفتگو نماید.

کامل مسگوید وقتی وارد محضر او شدم دیدم لباسهای لطیف، سفید و تمیزی بر تن کرده است. با خود گفتم شگفتا! ولی خدا و حجت روی زمین لباسهای سفید و نو می پوشد و به ما دستور می دهد که با برادران دینی مساوات و همکاری نموده و ما را از

پوشیدن چنین لباسها جلوگیری می کند! دیدم تا این فکر از ذهنم خطور نمود امام با حالت تبسم به من نگاه کرد و آستینهای خود را بالا زد و از زیر لباسش، لباس سیاه وزبر

و خشنی نمایان شد. فرمود: کامل! این لباسهای زیرین برای خدا و آگاهی از حال مستمندان و بیچارگان، و این لباس روئین برای مردم و حفظ ظاهر است! (۲)

۴. باز هم توقف

مرحوم " کلینی " از علی بن ابراهیم معروف به " ابن کروی " و او از محمد بن علی بن

ابراهیم فرزند موسی بن جعفر نقل می کند که روزگار بر ما فشار آورد، مبتلا به تنگی

معشیت شدیم. پدرم به من گفت چاره ای نیست جز این که به حضور ابی محمد عسکری (علیه السلام) برسیم که در جود و بخشش معروف زمان است. گفتم آیا او را می شناسی؟

گفت هرگز او را ندیده ام ولی سخاوت او را شنیده ام به قصد سامراء حرکت کردیم در بین

راه پدرم می گفت ای کاش امام حسن عسکری ۵۰۰ درهم به من می دادند که ۲۰۰

درهم آن را صرف لباس و ۲۰۰ درهم آن را خرج آذوقه ی سالانه و ۱۰۰ درهم آن را مخارج

روزانه می نمودم و من در دل می گفتم ای کاش به من ۳۰۰ درهم می دادند که با ۱۰۰

درهم آن مرکب و با ۱۰۰ درهم آن لباس و با ۱۰۰ درهم دیگر، مخارج روزانه ام را

-
١. ارشاد مفيد ص ٣٢٠.
 ٢. بحار الانوار ج ١٢، ص ١٥٨ و ج ٥٠، ص ٢٥٣.

(١٧٣٨)

فراهم می ساختم.
 هنگامی که به منزل ابی محمد (علیه السلام) رسیدیم غلام امام بیرون آمد و گفت
 علی بن
 ابراهیم و فرزندش وارد شوند. وقتی وارد شدیم و سلام عرض کردیم به پدرم فرمودند
 چرا تا به حال تأخیر کرده ای و پیش ما نیامده ای؟ عرض کردم خجالت می کشیدم
 که با
 این حال، شما را زیارت نمایم مدتی در حضور او بودیم وقتی اجازه مرخصی
 گرفتیم
 غلام آن حضرت بیرون آمد و کیسه‌ای به پدرم داد و گفت این پانصد درهم است که
 با
 دویست درهم آن لباس و با دویست درهم آن آذوقه و با صد درهم آن مخارج خود
 را
 فراهم ساز! ولی به عراق نرو بلکه به سوی "سورا" برو و از آنجا زنی اختیار کن و
 به من
 ۳۰۰ درهم عنایت فرمودند. وقتی به "سورا" رسیدم و زنی اختیار کردم ۴۰۰۰
 دینار به
 من رسید با این حال من از "واقفیه" (۱) هستم.
 ابن الکروی راوی حدیث گوید:
 من به او گفتم آیا دلیلی روشن تر از این می خواهی که تو را قانع سازد؟ گفت تو
 راست
 می گویی ولی عادتی است که ما آن را پیش گرفته ایم. (۲)
 جود و بخشش او
 خاندان رسالت به مسائل مادی و زندگی از آن نظر توجه و عنایت داشته اند که
 بتوانند بوسیله آن رضایت و خشنودی پروردگار را جلب کنند یا گرهی از مشکلات
 زندگی مردم را باز کنند، از این رو در خرج و مصرف آن در موارد رضایت
 پروردگار عالم
 کوچکترین مضایقه و خودداری نداشتند به عنوان نمونه چند مورد از بذل و احسان

۱. واقفیه: کسانی بودند که پیشوائی را در شخص امام موسی کاظم (ع) متوقف می دانستند و کار را
 به جائی رسانده بودند که او را "مهدی موعود" می نامیدند. آنان می گفتند پیشوای هفتم نمرده است و
 تا ظهور کامل خود، طعم مرگ را نخواهد چشید. به همین جهت یحیی پسر خالد برمکی تا ۳ روز
 اجازه به خاک سپردن آن پیشوا را نداد تا آنان از اعتقادهای واهی دست بردارند و مشاهده کنند که او
 از دنیا رفته است.

۲. بحار الانوار ج ۱۲، ص ۱۶۴، (چاپ سنگی).

(۱۷۳۹)

امام (علیه السلام)، در اینجا آورده می شود تا حدود علاقه و ارتباط آنان روشن گردد:

۵. ۴۰۰ دینار

شخصی به نام " ابو یوسف قصیر عباسی " می گوید: من عائلهء سنگینی پیدا کرده بودم که

در تأمین مخارج آنان در عسرت و مضیقه به سر می بردم. آنچه به دربار خلفای عباسی و رجال و اشراف آنان نامه نوشته و رفت و آمد داشتم. کوچکترین ثمر و فائده‌ای به حال

من نداشت، چون همه مست شهوت و غرق جاه و ریاست بودند وقتی عبورم به منزل

امام حسن عسکری (علیه السلام) افتاد بدون آنکه صحبت و سؤالی شود امام بدون کوچکترین

معطلی و تأخیر، بسته ای به من دادند که محتوی ۴۰۰ دینار طلا بود من به برکت آن

پول توانستم از زیر بار مشکلات زندگی و دیون و بدهکاری‌های خود نجات پیدا کردم. (۱)

۶. ۱۰۰ دینار

شخصی به نام " محمد بن علی عباسی " می گوید: در سر راه عبور امام عسکری (علیه السلام) به او

عرض حاجت کردم تا او از وضع زندگی من آگاهی یافت، به پیشکار خود فرمود: هر چه

داری به او بده. او صد دینار طلا با خود همراه داشت طبق سفارشی امام به من بخشید. (۲)

۷. اهدائی به علی بن جعفر

امام دویست هزار دینار برای " علی بن جعفر " فرستاد تا میان یاران و شیعیان خود تقسیم نماید تا کمکی به زندگی عمومی آنان کرده باشد. (۳)

۸. ۱۰۰ دینار به ابوهاشم

از ابوهاشم روایت شده است که گفت: من در عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) دچار

تنگی معیشت شده بودم. خواستم پولی از آن حضرت بگیرم ولی خجالت می کشیدم.

وقتی که به منزل وارد شدم آن بزرگوار مبلغ ۱۰۰ دینار برای من فرستاد و نوشت هر

-
۱. نقل از چهارده معصوم آقای عمادزاده، ص ۵۶۰.
 ۲. منبع فوق.
 ۳. منبع فوق.

وقت حاجتی داری خجالت نکش و حاجت خود را بخواه! آن طور که دوست داری
روا

خواهد شد. (۱)

۹. عبادت امام

امام عسکری (علیه السلام) همانند پدران گرامی خود در توجه به عبادت خدا نمونه
بود، به

هنگام نماز از هر کاری دست می کشید و چیزی را بر نماز مقدم نمی داشت، " ابو
هاشم

جعفری " می گوید:

خدمت امام عسکری شرفیاب شدم، امام مشغول نوشتن چیزی بود، وقت نماز فرا
رسید، امام نوشته را کنار گذاشت و به نماز ایستاد.... (۲)

کیفیت و چگونگی عبادت امام (علیه السلام) دیگران را به یاد خدا می انداخت، و
گاه افراد

گمراهی را اساساً عوض می کرد و به راه می آورد، آنگاه که امام در زندان " صالح
بن

وصیف " بود برخی از عباسیان از زندانبان خواستند بر امام سخت بگیرد، و او دو
نفر از

بدترین مأموران خود را بر امام گماشت، اما آن دو در اثر معاشرت با امام (علیه
السلام) دگرگون

شدند، و در عبادت و نماز به مرحله ای عظیم رسیدند.

زندانبان آن دو را فرا خواند و گفت: " وای بر شما، در مورد این مرد چه وضعی
دارید؟ "

گفتند: " ما چه بگوئیم در مورد کسی که روزها روزه است و همه شب به عبادت
می ایستد، و به غیر عبادت سخن نمی گوید خود را مشغول نمی سازد، و چون بر ما
نظر

می افکند ما را لرزه می گیرد و کنترل خود را از دست می دهیم!... " (۳)

۱۰. هدایت مسلمانان به حقیقت

برخی از علمای اهل تسنن و از جمله " ابن صباغ مالکی " به روایت از " ابو هاشم
جعفری " نقل می کنند:

۱. اثبات الوصیة مسعودی، ص ۴۷۰.

۲. بحار ج ۵۰، ص ۳۰۴.

۳. ارشاد مفید ص ۳۲۴.



(۱۷۴۱)

"... در سامراء قحطی سختی پیش آمد، " معتمد " خلیفهء وقت فرمان داد مردم به نماز استسقاء (طلب باران) بروند، مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلی رفتند و دست به دعا برداشتند ولی باران نیامد، روز چهارم " جاثلیق " پیشوای اسقفان مسیحی همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت، یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می کرد بارانی درشت فرو می بارید. روز بعد نیز جاثلیق همان کار را کرد و آن قدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند، و همین موجب شگفتی و نیز شك و تردید و تمایل مردم به مسیحیت در میان جمعی از مسلمانان شد، و این وضع بر خلیفه ناگوار بود، پس به دنبال امام عسکری (علیه السلام) فرستاد و آن گرامی را از زندان آوردند. خلیفه به امام عرض کرد: امت جدت را دریاب که گمراه شدند!

امام فرمود: از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند. خلیفه گفت: مردم باران نمی خواهند چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده ای دارد؟

امام فرمود: برای آنکه انشاء الله تعالی شك و شبهه را بر طرف سازم. خلیفه فرمان داد، و پیشوای اسقفان همراه راهبان سه شنبه به صحرا رفتند، امام عسکری (علیه السلام) نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمد، آنگاه مسیحیان و رهبانان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند، آسمان ابری شد و باران آمد، امام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند و آنچه در میان انگشتان اوست بیرون آورند، در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوانهای آدمی یافتند، امام استخوان را گرفت و در پارچه ای پیچید و به راهب فرمود اینك طلب باران کن. راهب این باز نیز دست به آسمان برداشت اما ابر کنار رفت و خورشید نمودار گشت. مردم شگفت زده شدند، خلیفه از امام پرسید: این استخوان چیست؟

امام فرمود: این استخوان، استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی

از پیامبران برداشته اند و استخوان پیامبری ظاهر نمی شود جز آنکه باران می آید.

(۱۷۴۲)

امام را تحسین کردند، و استخوان را آزمودند دیدند همانطور است که امام می فرماید... " (۱)

پاسخ به چند سوال

الف) ابوهاشم جعفری می گوید: شخصی از امام پرسید چرا زن بی نوا در ارث يك سهم و مرد قوی و نیرومند دو سهم می برد. امام فرمود: چون جهاد، و پرداخت مخارج به عهده زن نیست، و نیز پرداخت دیهء قتل

خطائی بر عهده مردان است و بر زن چیزی نیست. (۲)
ابو هاشم می گوید من پیش خود گفتم که قبلا شنیده بودم " ابن ابی العوجا " از امام صادق (علیه السلام) همین را پرسید و همین جواب را شنید.
امام عسکری (علیه السلام) رو به من کرد و فرمود: آری، این سؤال ابن ابی العوجاء است، و وقتی

سؤال یکی باشد پاسخ ما یکی است، برای امام بعدی همان پیش مآید که برای امام قبلی، اول و آخر ما در علم و منزلت مساوی هستند، و برای رسول خدا و امیرمؤمنان علی علیهما الصلاة والسلام، فضیلت و امتیازشان ثابت است.

ب) حسن بن ظریف به امام عسکری (علیه السلام) نوشت: معنای گفتار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در

مورد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که " من كنت مولاه فعلى مولاه " چیست؟
امام فرمود: منظور آن حضرت این بود که علی (علیه السلام) را به امامت نصب نماید، تا به

هنگام اختلاف و تفرقهء امت، حزب خدا (و پیروان حق) شناخته شود. (۳)
ج) هروی می گوید:

یکی از پسران اسباط به من گفت به امام عسکری (علیه السلام) نامه ای نوشتم و از اختلافی که

۱. احقاق الحق ج ۱۲، ص ۴۶۴، این حدیث را شش نفر دیگر از علمای بزرگ و اهل سنت نیز نقل کرده اند.

۲. دیه قتل خطائی بر عهده " عاقله " از خویشان قاتل است. " عاقله " برادران و اعمام و پسر برادر و پسر عمو و پدر و فرزند قاتل مباشند.

۳. کشف الغمه چاپ تبریز ج ۳، ص ۳۰۳.

بین دوستان او بود خبر دادم و از امام خواستم برای رفع اختلاف دلیلی (معجزه ای) آشکار فرماید.

امام در پاسخ نوشتند: " به راستی خدای عزیز و جلیل با عاقل گفتگو می کند، هیچکس نمیتواند بیش از آنچه آخرین پیامبران و سرور مرسلان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

ارائه فرموده است نشانه و دلیلی بیاورد، در عین حال قوم او گفتند ساحر و کذاب است،

کسانی را که هدایت پذیر بودند هدایت فرمود جز آنکه معجزات مایهء سکون و آرامش

بسیاری از مردم است، و این بدان جهت است که خدای عزیز و جلیل به ما اذن می دهد

سخن می گوئیم، و ما را از سخن منع می فرماید ساکت می شویم. اگر خدا دوست داشت که حق آشکار نشود پیامبران را به بشارت دادن و بیم کردن برنمانگیخت، پیامبران خدا در حال ضعف و نیرومندی حق را آشکار ساختند و گاهی

سخن گفتند، تا خدا امرش را تمام گرداند و حکمش را تنفیذ نماید. مردم چند دسته و طبقه اند، گروهی آگاه و بر صراط نجاتند، به حق دست یازیده و به فروع و اصول اسلامی پای بندند، شك و تردیدی ندارند و پناهگاه دیگری نمی جویند.

دسته ای دیگر، حق را از اهل آن نمی گیرند، این دسته مانند کسانی هستند که بر دریا سیر کنند که به هنگام ناآرامی دریا ناآرام و مضطرب و به هنگام آرامش آن، در آرامشند.

دسته سوم هستند که شیطان بر آنان مسلط شده و از روی حسد به مخالفت با اهل

حق، و دفع حق بوسیلهء باطل پرداخته اند. آن را که (از صراط مستقیم دست برداشته و)

به چپ و راست می رود واگذار، چوپان هر وقت بخواهد گله را با کمتر کوششی جمع

خواهد کرد.

از اختلاف موالی و دوستان ذکر کرده ای، اگر جلالت و بزرگی دلیل است پس تردیدی

نیست آنکه در منصب حکم و خلافت قرار گرفته (یعنی امام معصوم (علیه السلام)) به تصمیم

گرفتن و فرمان دادن سزاوارتر است، تو در مورد آنان که در قلمرو مراعات تو قرار دارند

(۱۷۴۴)

نيك رعايت كن، از فاش كردن اسرار ما و رياست طلبی پرهيز، كه اين دو انسان را به هلاكت مكشانند.

از قصد سفر به فارس ذكر كرده‌ای، به فارس برو خدا براي خیر و خوبی بخواهد، انشاء الله با سلامتی و ایمنی به مصر وارد شوی، به موثقین از دوستانم سلام مرا برسان و آنان را به تقوی و پرهیزکاری در پیشگاه خدای متعال و ادای امانت فرمان بده، و به اعلام كن كه فاش كنندهء اسرار ما با ما در حال جنگ است ".
گفت: وقتی جملهء " با سلامتی و ایمنی به مصر وارد مشوی " را خواندم معنای آن را

نفهمیدم، تا به بغداد آمدم و منخواستم به فارس بروم ولی سفر به فارس میسر نشد، به مصر رفتم (آنگاه معلوم شد چرا امام فرمود به مصر وارد مشوی). (۱)
د) " محمد بن الحسن بن میمون " می گوید:

به امام عسکری (علیه السلام) نامه نوشتم و از فقر و تهیدستی گله کردم، بعد پیش خود گفتم
مگر امام صادق (علیه السلام) نه فرمودند: " أَلْفَقْرُ مَعْنَا خَيْرٍ مِنَ الْغِنَى مَعَ غَيْرِنَا، وَأَلْقَتَلَ مَعْنَا خَيْرٍ مِنْ

الْحَيَاةِ مَعَ عَدُونَا " تنگدستی با ما بهتر از بی نیازی با دیگران، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است ".
امام (علیه السلام) در پاسخ نوشتند:
" وقتی گناه اولیاء و دوستان ما فزون شود خدای عزیز و جلیل آنان را بوسیلهء فقر

و تنگدستی از عیب و گناه مرهاند، در عین آنکه از بسیاری از گناهانشان عفو و گذشت

می فرماید. هم چنان که پیش خود گفتم فقر با ما بهتر از بی نیازی با دشمنان ماست، و ما

برای کسانی که به ما پناهنده شوند پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما بینش بجویند نوریم، و برای کسانی که به ما متمسک شوند، نگاهبانیم، کسی که ما را دوست دارد در

قلهء بلند (قرب) با ماست، و کسی که از ما منحرف شود، به سوی آتش خواهد رفت ". (۲)

-
١. كشف الغمه چاپ تبريز ج ٣، ص ٢٩٤ - ٢٩٣.
 ٢. كشف الغمه چاپ تبريز ج ٣، ص ٣٠٠.

(١٧٤٥)

ارتباط با جهان غیب
امام عسکری (علیه السلام) نیز همانند پدران بزرگوار خویش، در ارتباط ویژه با
خدای متعال، و
جهان غیب و فرشتگان و دارای علوم ماورائی و احاطهء ولوی که از شئون امامت
است
می بود، و در کتب و روایات علماء موارد بسیاری از معجزات و اخبارات غیبی آن
گرامی
ذکر شده است که گردآوری همهء آن ها کتابی جداگانه ای می طلبد، و ما در این
مختصر به

نقل چند نمونه بسنده می کنیم:

۱. " ابو هاشم جعفری " می گوید: روزی به خدمت ابی محمد (حضرت عسکری
(علیه السلام))
آمدم و می خواستم از آن حضرت نقره ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک
بجویم،
نشستم و فراموشم شد چون برخاستم بروم، امام (علیه السلام) انگشتری به من داد و
فرمود: " نقره
می خواستی ما انگشتر دادیم، نگین و اجرت ساختن آن را سود کردی! گوارایت باد
ای
ابا هاشم! "
گفتم: سرور من، گواهی می دهم تو ولی خدا و امام منی که اطاعتت را جزو دینم
می دانم.

فرمود: خدا تو را بیامزد ای ابا هاشم! (۱)

۲. شبلینجی صاحب " نور الابصار " از ابو هاشم جعفری نقل می کند که گفت: من
و چهار
تن دیگر پیش " صالح بن وصیف " زندانی بودیم که امام عسکری (علیه السلام) و
برادرش جعفر به
زندان وارد شدند، ما دور امام را برای خدمت گرفتیم، در زندان مردی از قبیلهء
" بنی جمح " بود و ادعا می کرد که از علویان است، امام به ما فرمود اگر در جمع
شما، فردی
که جزو شما نیست نمی بود، می گفتم چه وقت رهائی رخ می دهد، و به مرد
جمعی اشاره
فرمود که بیرون رود و او بیرون رفت، آنگاه به ما فرمود: این مرد از شما نیست از
او در

حذر باشید، گزارشی از آنچه گفته اید تهیه کرده که هم اکنون در لباس اوست و به خلیفه نوشته است، برخی از ما به تفتیش او پرداخته گزارش را که در لباس پنهان کرده بود

۱. اصول کافی ج ۱، ص ۵۱۲.

یافتیم، چیزهای مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود... (۱)
۳. "محمد بن ربیع شیبانی" می گوید: "در اهواز با یکی از ثنوی ها (= دوگانه پرستان)

مباحثه و مناظره کردم، بعد به سامراء رفتم و حرفهای آن ثنوی اندکی در دلم اثر گذاشته بود، در منزل "احمد بن خصیب" نشسته بودم که امام عسکری (علیه السلام) از مراسم عمومی برگشتند، و به من نگرستند و با انگشت اشاره کرده فرمودند: "احد احد، فوحده،

(خدا) یکتاست، یکتاست، او را یکی بدان"، من از هوش رفتم". (۲)
۴. "اسماعیل بن محمد" می گوید: "درب خانه امام عسکری (علیه السلام) نشستیم، وقتی امام (علیه السلام) بیرون تشریف آوردند جلو رفتم و از فقر و نیازمندی خویش، شکوه کردم و سوگند یاد

نمودم که حتی يك درهم ندارم!
امام فرمود: سوگند یاد می کنی در حالی که دویست دینار در خاک پنهان کرده ای؟! و فرمود: این را برای آن نگفتم که به تو عطائی ندهم، و به غلام خود رو کرد و فرمود:
آنچه همراه داری به او بده.

غلام صد دینار به من داد، خدای متعال را سپاس گفتم و بازگشتم، آن گرامی فرمود: می ترسم آن دویست دینار را وقتی که بسیار نیازمند آنی از دست بدهی. من سراغ دینارها رفتم و آنها را در جای خود یافتیم، جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچ کس مطلع نشود.

از این قضیه مدتی گذشت، به دینارها نیازمند شدم، سراغ آنها رفتم چیزی نیافتم، بر من بسیار گران آمد، بعدا فهمیدم پسرم جای آنها را یافته و دینارها را برداشته و خرج کرده است، و چیزی از آنها بدست من نرسید و همانطور شد که امام فرموده بود". (۳)

۵. "محمد بن عیاش" می گوید: "چند نفر بودیم که در مورد معجزات امام عسکری (علیه السلام) با

۱. اعلام الوری ص ۳۷۳، نور الابصار چاپ قاهره ص ۱۸۳، الفصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۲۸۶ با اندک تفاوت.

۲. كشف الغمه في معرفة الائمة ج ۳، ص ۳۰۵.

٣. احقاق الحق جلد ١٢، ص ٤٧٠ به نقل از الفصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ٢٨٦.

(١٧٤٧)

هم گفتگو می کردیم، فردی ناصبی حاضر بود گفت:
من نوشته ای بدون مرکب منویسم اگر امام پاسخ آن را داد می پذیرم که او بر
حق است.

ما مسائلی داشتیم که نوشتیم، ناصبی نیز بدون مرکب روی برگه ای مطلب خود را
نوشت و آن را جزو نامه ها به خدمت امام عسکری (علیه السلام) فرستادیم، پاسخ
سؤالات ما را

مرقوم فرمودند و روی برگهء مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدر و مادرش را
نوشتند،

ناصری چون آن را دید از هوش رفت و چون به هوش آمد به حق اعتقاد پیدا کرد و
در

زمرهء شیعیان امام قرار گرفت " (۱)

۶. " عمر بن ابی مسلم " می گوید: " سمیع مسمعی " همسایهء دیوار به دیوار من
بود و مرا

بسیار آزار می داد، به امام عسکری (علیه السلام) نامه ای نوشتم و تقاضا کردم دعا
بفرمایند خداوند

فرجی عنایت کند، پاسخ دادند: تو را به فرجی سریع بشارت می دهم، تو مالک
خانهء

همسایهء مذکور خواهی شد.

پس از يك ماه آن مرد فوت کرد و من خانهء او را خریدم و به برکت امام آن را به
خانه

خویش ضمیمه ساختم " (۲)

۷. " ابو حمزه " می گوید: " مکرر می دیدم امام با غلامان (که از ملل مختلف
بودند و ترك

و رومی و دیلمی و فارس در میان آنان بود) به زبان خودشان سخن می گوید، من
شگفت

زده شدم، پیش خود می گفتم... امام در مدینه متولد شده... چگونه به زبانهای
مختلف

تکلم می کند، آن گرامی به من رو آورد و فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل حجت
خود را

از سایر آفریدگان ممتاز نموده و به او معرفت هر چیزی را عطا فرموده است، امام
لغتهای

گوناگون و نسبها و پیش آمدها را می داند و اگر چنین نباشد تفاوتی میان امام و
مردم

-
١. مناقب چاپ نجف ج ٣، ص ٥٣٨.
 ٢. كشف الغمه ج ٣، ص ٣٠٢.

نخواهد بود " (۱).
گفتار صاحب فتوحات
نویسنده فتوحات مکیه می گوید: " اگر از عمر جهان يك روز باقی نماند باز همان
روز
آن قدر طولانی خواهد بود تا مهدی (عج) ظهور کند و بسیط زمین را از عدل و داد
خود پر
سازد و بساط ظلم و بیدادگری را از ریشه برکند او فرزند اطهر فاطمه زهرا و از
دودمان
پاک پیامبر اسلام است. نیای بزرگش امام حسین (علیه السلام) و پدرش امام حسن
عسکری (علیه السلام)
فرزند امام علی النقی (علیه السلام) که او فرزند امام جواد (علیه السلام) و او فرزند
امام علی بن موسی
الرضا (علیه السلام) است. نام آن موعود منتظر، همانام جد بزرگوارش رسول
خداست. او در حالی
که میان رکن و مقام ابراهیم ایستاده است مورد بیعت مسلمانان قرار می گیرد و روح
و
روان تازه به کالبد فرسودهء اسلام مدمد و اسلام را به مجد و عظمت دیرینهء خود
می رساند " (۲).
گفتار شافعی
شیخ عبد الله محمد بن یوسف شافعی می نویسد: " پیامبر اسلام فرمود:
" دنیا به پایان نخواهد رسید مگر آنکه مردی همانام من، از خانواده من حکومت و
سروری کند ".
گفتار صاحب روضات
کربلائی حسین تبریزی صاحب روضات الجنان در روضه هشتم از کتاب خود
کلماتی را از قول شیخ علاء الدوله سمنانی از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل
می فرماید و
مطابق تاریخی که در ذیل آن آمده است مربوط به ۲۵۴ هجری می باشد در آن
نوشته
چنین آمده است:
" اللهم وفق وأیمن، وقد سعدنا ذری الحقایق بأقدام الفتوة والولاية، وقد دنا سبع



(1749)

طرائق بأعلام النبوة والهداية، فنحن ليوث الوغى وغيوث الذى وطعان العهدى وفقنا
السيف والقلم في العاجل ولواء الحمد في الأجل، واسباطنا، خلفاء الدين وحلفاء
اليقين ومصايح الأمم ومفاتيح الكرم، فالكلیم البس حلة الأصفاء لما عهدنا منه
الوفاء وروح القدس في جنان الصاقورة (١) ذائق من حدائقنا الباكوره، وشيعتنا الفتنة
الناجيه والفرقة الزاكيه صارو الناردء اوصونا وعلى الظلمه ألبادعونا وسيحضرهم
ينابيع الحيوان بعد لظى النيران تهام آلم وطه وطواسين وهذا الكتاب ذرة من جبل
الرحمة وقطرة من بحر الحكمة... كتبه حسن بن على العسكري سنة اربع وخمسين و
مائتين".

" خدایا! ما را توفیق بده و یاری نما ما به قله های حقایق با گامهای جوانمردی (با
نبوت) و ولایت صعود نموده ایم، و راههای پر پیچ را با نشانه های نبوت پیموده ایم،
ما

شیران بیشه هدایت و ابرهای پر بار احسان و جودیم در بین ما شمشیر و قلم در
امروز و

پرچم مهر و ستایش در آینده است، نوادگان ما جانشینان دین و هم پیمانان یقین،
چراغهای هدایت و کلیدهای کرم و بخشش هستند موسای کلیم از آنرو لباس
برگزیدگی

را پوشید چون ما وفاء را از او دریافتیم روح القدس در آسمان سوم از نوبرهای باغ
ما

چشاننده است. گروه ناجی، و خرقة پاک و پاکیزه آن شیعیان و دوستانان ما هستند
که

در تاریکی ها یار و یاور ما شده اند آنان را چشمه های حیات و زندگی بعد از
خاموشی

آتش ما می باشد و این امر با تمامیت الم وطه و طارشین ها می باشد و این نوشته ذره
ای

از جبل رحمت و قطره ای از دریای حکمت می باشد و آن را حسن بن علی عسکری
در

تاریخ ۲۵۴ ه نگاشت".

البته از متن نگارشی با توجه به کاربرد الفاظ نامأنوس به کلمات عرفاء و صوفیه
بیشتر شباهت دارد تا گفتار امام (علیه السلام) ولی از آنجا که نوعی توصیف امام
(علیه السلام) را در برداشت

متن و ترجمه آن را آوردیم اگر این نوشته با منابع معتبر دیگری هم تأیید گردد می
توان به

١. روضات الجنان، روضهء هشتم، ج ٢، ص ٣٨٧ - ٣٨٨.

(١٧٥٠)

عنوان سند، اعتماد کرد و اگر نه در حد يك توصيف باقى مى ماند.
قابل توجه است عين همين نوشته در كتاب " معادن الحكمة في مكاتيب الأئمة "
تأليف علم الهدى فيض كاشانى كه مخصوص مكتوبات ائمه اطهار (عليه السلام) مى
باشد آمده

است با اندك تفاوت جزئى. (۱) در آن كتاب به جاى " فتوت "، " نبوت " آمده
است و به جاى

" صاقوره "، " صاغوره " آمده است و در بحار الأنوار " جنان الصاقوره " آمده است
كه آسمان

سوم معنى نموده است و راوى آن به جاى، علاء الله الدوله، حسن بن سلمان آمده
است.

ولادت حجت منتظر (عليه السلام)

باز در كتاب " معادن الحكمة " فيض كاشانى آمده است كه در كتاب " كمال الدين
" و

" تمام النعمه " صدوق از احمد بن اسحاق قمى آمده است هنگامى كه خلف صالح
امام

حسن عسكرى (عليه السلام) متولد گرديد نامه اى از سوى ابى محمد حسن بن على
(عليه السلام) نامه اى به

جدم آمد كه در آن نامه با خط آن بزرگوار كه معمولاً با آن خط توقيعات خود را
مى نگاشتند، نوشته شده بود: " فرزندى در خاندان ما متولد گرديد و مى بايست
پيش

شما مستور و پنهان باشد و از تمام مردم مكتوم باشد، ما اين موضوع را جز اين
خواص و

نزدىكان پوشيده نگهداشته ايم خواستيم اين موضوع را محض خوشحال شما اعلام
بداريم تا شما را شاد و مسرور سازد آنچه انچه كه ما را شاد و مسرور نمود " (۲) باز
در همان

كتاب با اسناد خود از ابى الفضل حسن بن حسن علوى آمده است " كه بر ابو محمد
حسن بن على در سامراء وارد شدم پس به او از جهت ولادت فرزندش قائم آل
محمد (صلى الله عليه وآله) تبريك گفتم " (۳)

نامه اى به افتخار مردم قم و آبه

يكى ديگر از نامه اى امام حسن عسكرى (عليه السلام) مكتوبى است كه به افتخار
مردم قم و آبه

١. معادن الحكمة ج ٢، ص ٢٧٠ چاپ جامعهء مدرسين قم.
٢. معادن الحكمة ج ٢، ص ٢٧٥.
٣. منبع فوق.

مرقوم فرموده اند:
در آن نامه پس از تذکر نعمت بزرگ رسالت و نبوت و پس از تذکر افتخار تدین به
دین
خدا و پس از تذکر نعمت ولایت و عترت طاهره (علیه السلام)، رعایت حال جوانان
و حرمت مشایخ
و ریش سفیدان، رعایت حال برادران ایمانی و خویشاوندان مکتبی و اعتقادی را تذکر
داده اند و در پایان سخن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) آورده است که می
فرماید: " المؤمن
أخوا المؤمن لأمة وأبيه، مؤمن همانند برادر تنی مؤمن می باشد ". (۱)
قابل توجه است که در کتاب " معادن الحکمه " تعداد ۲۱ مورد از نامه‌های آن
بزرگوار
را آورده است چون مضامین برخی از مکتوبات آن بزرگوار را در طی مباحث پیشین
آوردیم و برخی دیگر در بخش چهارم خواهد آمد از اینرو از نقل آنها صرف نظر
کردیم
ولی محققان و پژوهندگان اگر تفضیل نامه‌های آن بزرگوار را خواسته باشند می
توانند
به آن کتاب ارزشمند مراجعه فرمایند.

۱. مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۴۲۵ و معادن الحکمه ج ۲، ص ۲۶۴.

بخش سوم

F

امام حسن عسکری (علیه السلام) و تفسیر قرآن

(۱۷۵۳)

بخش سوم / امام حسن عسکری (ع) و تفسیر قرآن...
امام حسن عسکری (علیه السلام) و تفسیر قرآن
در عصر زندگی امام (علیه السلام) گرایشهای کلامی و فلسفی آغاز شده بود
مسلمانان با
صاحبان مکاتب فلسفی و علمی و کلامی رو به رو بودند فتوحات اسلامی تا اراضی
روم،
هندوستان، ترکستان گسترش یافته بود طبعاً آراء، افکار آن دیار نیز، به حوزه‌های
اسلامی وارد گشته بود این امام عسکری بود که علم و دانش خود را از منبع زلال
وحی
اخذ کرده بود می توانست جوابهای قانع کننده بدهد تا عظمت اسلام و منطق
گویای آن را
برملا و مردم را از انحراف و اعوجاج نجات بخشد. (۱)
۱. پاسخ به دعاوی کندی
اسحاق کندی یکی از فلاسفه اسلام و عرب شمرده می شود کتابی در مورد "
تناقضات
قرآن" بر حسب زعم و پندار خویش تألیف می کرد و مدتی را در منزل عزلت و
گوشه
نشینی اختیار کرده بود روزی برخی از شاگردان او، به محضر امام شرفیاب شدند تا
چشم حضرت به آنان افتاد فرمودند: " آیا در میان شما مرد رشیدی وجود ندارد تا
گفته‌های استادتان کندی را پاسخ گوید؟
یکی از شاگردان عرض کرد ما همگی از شاگردان او هستیم و از ما ساخته نیست
در
برابر استاد قد علم کرده یا اعتراض و سخنی داشته باشیم.
امام (علیه السلام) فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود متوانید آنها را نقل
و
بازگو نمائید.

۱. یعقوب بن اسحاق کندی عراقی یکی از فلاسفه قرن سوم هجری می باشد آراء و نظرات فلسفی
خاص خود را دارد.

گفتند چرا؟ امام (علیه السلام) فرمود: وقتی به حضور استادان رسیدید با او با گرمی و محبت

رفتار نمائید و سعی کنید با او انس و آلفت داشته باشید هنگامی که انس و آلفت برقرار

شد با او این مسأله را در میان بگذارید که: مسأله ای به من عارض شده است که جز

شخص شما کسی را شایستگی حل آن نیست و آن مسأله اینست: آیا گوینده قرآن می تواند از گفتار خود، غیر آن معانی را که شما حدس می زنید اراده کرده باشد؟ او به شما پاسخ خواهد داد: بلی، چنین امکانی وجود دارد.

وقتی او چنین اعتراف و اقراری را ابراز نمود به او بگوئید پس تو چه مدانی شاید گوینده قرآن از معانی مورد نظر شما که احتمال تناقض می دهی، غیر آن معانی را، اراده

کرده باشد که تو حدس می زنی، و اصولاً معانی دیگری متفاوت از آن معنی که تو پنداشته ای اراده کرده باشد و تو آنها را در غیر آن مورد خاص خود به کار میبری؟

شاگرد به حضور استاد رسید و مطابق توصیه و سفارش امام عسکری (علیه السلام) رفتار نمود

تا فرصت و موقعیت آن را پیدا نمود که این سوال را طرح نماید.

فیلسوف عراقی با کمال دقت به سوال و شیوهء طرح آن گوش فرا داد و گفت: سوال را

تکرار کن شاگرد سوال خود را تکرار نمود:

استاد تأملی به خرج داد گفت: آری هیچ بعید نیست که در لغت و فکر و اندیشه چنین هدفی به کار گرفته شود و گویندهء خلاف معنی متبادر از لفظ را اراده کرده باشد.

استاد لحظه ای در سوال تأمل و دقت کرد و با خود اندیشید که این سوال در خور اندیشه ای خود شاگرد نمی تواند باشد از اینرو از او خواست تا سرچشمه طرح این سوال

را دریابد به شاگرد رو کرد و گفت من شما را قسم می دهم که واقعیت امر این سوال را

بازگو نمائی و به من توضیح دهی که این سوال از کجا به ذهن شما خطور کرده است؟

شاگرد گفت: چه ایرادی وجود دارد که چنین سوالی به ذهن خود من آمده باشد.

استاد: نه تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی به من بگو این سوال را

از کجا فرا گرفته ای.

(۱۷۵۶)

شاگرد: حقیقت امر اینست که ابومحمد حسن بن علی عسکری مرا با این سوال آشنا ساخت.

استاد: الآن واقعیت امر را گفتمی چون این قبیل مطالب زینده و شایسته آن خاندان است و آنان هستند که می توانند حقیقت قرآن را روشن سازند.

ذهن روشن و فکر وقاد او حقیقت را فوراً دریافت و دستور داد نوشته‌ها و

مسوده‌هایی را که در این باره به رشته تحریر درآورده بود از بین ببرند " (۱)

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)

در میان کتابهای تفسیری رائج و معمول، تفسیری وجود دارد که بنام " تفسیر امام

حسن عسکری (علیه السلام) " شهرت پیدا کرده است این تفسیر در ایران، عراق،

مصر، هندوستان

بارها چاپ و تکثیر شده است ولی آیا این انتساب صحت دارد یا نه؟ آراء و نظریات

مختلفی ابراز شده است:

۱. برخی اعتقاد دارند که این تفسیر جعلی است و هیچ نوع صحت و اعتباری

ندارد.

چون محتویات آن در شأن آن امام همام نیست.

۲. برخی گفته اند سند آن ضعیف، ولی برخی از منقولات آن صحیح و صادر از

معصوم (علیه السلام) است.

آنان که اساساً حجیت و اعتبار آن را سلب کرده اند می گویند:

راوی که محمد بن قاسم مفسر استرآبادی است وابن بابویه (قدس سره) از او نقل

کرده است

فرد ضعیف و کذابی است او از دو نفر فرد مجهول به نامهای یوسف بن محمد بن

زیاد و

دیگری " علی بن محمد بن یسار " از پدرانشان تا امام حسن عسکری (علیه السلام)

روایت کرده اند

مجهول و ضعیف می باشند و تفسیر از سهل دیباجی از پدرش می باشد این سخن از

ابن

الغضائری صاحب کتاب " الضعفاء " است. (۲)

۱. اعیان الشیعه ج ۳، ص ۳۰۴ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

۲. مجمع الرجال فهائی ج ۶، ص ۲۵.

یکی دیگر از نفی کنندگان انتساب این تفسیر، مرحوم علامه حلی صاحب کتاب "الخلاصه" می باشد او می فرماید: "محمد بن قاسم یا محمد بن ابی القاسم مفسر استرآبادی که ابن بابویه از او روایت کرده است فرد ضعیف و کذاب است و تفسیر از آن

سهل دیباجی است. (۱) این سخن عین سخن ابن غضائری است و از آن میان محقق تفرشی صاحب کتاب "نقد الرجال" و محقق داماد صاحب "شارع النجاة" و استرآبادی

صاحب منهج المقال و اردبیلی صاحب کتاب: "جامع الرواة" و شیخ محمد جواد بلاغی

صاحب تفسیر "آلاء الرحمان" و محقق شوشتری صاحب کتاب "الأخبار الدخیله" و استاد

میرزا ابوالحسن شعرانی صاحب حاشیه مجمع البیان می نویسند:

یکی از اغلاط این تفسیر آنست که حجاج بن یوسف، مختار بن ابی عبیده ثقفی را حبس کرد و قتل او را منظور داشت ولی متمکن از این عمل نشد تا اینکه خداوند از دست او نجات داد و انتقام امام حسین (علیه السلام) را از قاتلان او گرفت!

با اینکه حکومت حجاج از سال ۷۵ شروع شده است و مختار در سال ۶۵ تا ۶۶ ق. ه.

کشته شده است و او را مصعب بن زبیر کشت و مصعب را عبد الملك بن مروان کشت.

(تفصیل آن را در پیوست ترجمه لهوف سید بن طاووس به نام "فرجام قاتلان امام حسین (علیه السلام)" آورده ایم)

و از دیگر اغلاط آن اینست که توهم کرده است که سعد بن ابی وقاص در فتح نهند

حضور داشته است و در تفسیر آیه * (وإن كنتم في ريب مما نزلنا) * مطالبی نقل کرده

است که طبع انسان از قرائت آن اشمئزاز دارد و این گونه مطالب در شأن يك كتاب منسوب به معصوم (علیها السلام) هرگز نمی تواند باشد.

و باز در این مورد آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی صاحب کتاب "معجم رجال

الحديث" (۲) می فرماید:

۱. خلاصة الأقوال ص ۲۵۶.

۲. معجم رجال الحديث مجلدات ۱۳ - ۱۷ - ۲۰، ص ۲۰۹.



(۱۷۵۸)

" تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) توسط راویانی نقل شده است که هر دو مجهول و ناشناخته هستند و فردی که ناظر متن تفسیر، گردد تردیدی نخواهد داشت که این تفسیر موضوع و مجعول است ساحت دانشمندی عادی بالاتر از آنست که چنین

تفسیری بنویسد کجا رسد که امام معصوم (علیه السلام)؟
و آخرین فرد در این اعتقاد سید محمد هاشم خوانساری صاحب رساله در تحقیق " فقه الرضا " است که می گوید: " احتمال وضع در مورد فقه الرضا ضعیف است چون آثار

صدق و حقیقت از آن هویدا و واضح است ولی نسبت کتاب مصباح الشریعه به امام صادق (علیه السلام) و نسبت تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) به آن بزرگوار بسیار ضعیف است چون کوچکترین امعان نظر و دقت در سیاق کلام، حقیقت را روشن و برملا می سازد " (۱).

اما کسانی که اعتقاد دارند که این تفسیر همانند دیگر مجامع حدیثی و روایی می باشد که روایات صحیح و ضعیف هر دو را دارد.

۱. شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی صاحب من لا یحضره الفقیه.
" او در کتابهای خود برخی از روایات این تفسیر را با عین سند، یا با کمی اختلاف نقل نموده است " .

۲. ابومنصور طبرسی صاحب کتاب شریف " الأحتجاج " او در مقدمه کتاب خود می گوید: " اکثر اخباری را که نقل می کنیم اسناد آن را نمی آوریم یا به علت وجود اجماع بر آن یا همگام و مطابق بودن آنها با عقل یا به علت اشتهار آنها در میان کتابهای سیره که

مخالف و موالف آن را پذیرفته اند مگر آنچه در کتاب تفسیر منسوب به امام ابومحمد الحسن العسکری (علیه السلام) آمده است این کتاب در اشتهار، در حد دیگر مجامع نیست هر

چند آن نیز همانند دیگر کتابها است.

۳. قطب راوندی صاحب کتاب " الخرائج " که بخش وسیعی از این تفسیر را نقل نموده است.

١. رساله تحقيق فقه الرضا (ع) ص ٧.

(١٧٥٩)

۴. ابن شهر آشوب صاحب " المناقب " و " معالم العلماء "، که این تفسیر را به صورت
جزمی و یقینی به امام (علیه السلام) نسبت داده و در موارد متعددی از کتاب " المناقب " از آن نقل
نموده است (۱) در کتاب معالم العلماء این تفسیر را به روایت حسن بن خالد برقی
برادر
محمد بن خالد نسبت می دهد و گوید: از املاء امام (علیه السلام) می باشد و در
۱۲۰ مجلد قرار
دارد و در ص ۲۹ مرحوم محدث نوری از این سخن دو مطلب را استفاده کرده
است.
یکی آن که غیر از استرآبادی، راوی دیگری نیز این کتاب را نقل کرده است و
دومی
آنکه کتاب خیلی وسیع تر از کتاب موجود می باشد که تنها شامل سوره حمد و
برخی از
سوره بقره تا آیه ۲۸۲ می باشد.
۵. محقق شیخ علی کرکی: در اجازه ای که به قاضی صفی الدین عیسی (قدس سره)
داده است
با سلسله سند متصل به محمد بن قاسم مفسر جرجانی حدیثی را از این کتاب در
مورد
محبت و عداوت در راه خدا از آن تفسیر نقل می کند و مستقیم مستند به امام حسن
عسکری (علیه السلام) می داند و نقل حدیث نشانگر این معنی است که این کتاب
پیش او، در اعتبار
لازم و وثاقت مقبول، بوده است.
۶. شهید ثانی صاحب کتاب " منیة المرید " مطالبی را از تفسیر امام حسن عسکری
(علیه السلام)
نقل کرده است و در اجازه ای که به شیخ حسین بن عبد الصمد والد شیخ بهائی داده
است سلسله سند خود را همانند کرکی به محمد بن قاسم مفسر جرجانی می رساند.
۷. مجلسی اول صاحب کتاب " روضة المتقین " گوید: مفسر استرآبادی مورد
اعتماد
صدوق و شیخ او بوده است او گفتار ابن غضائری را تضعیف کرده است و در پایان
گفتار
خود می افزاید:
" این تفسیر خزینه ای از خزاین الهی است انشاء الله چیزی از آن، از ما تلف نمی

گردد

و همه را در کتاب " مجمع البحرین " ذکر می کنیم.
۸. مجلسی دوم صاحب بحار الأنوار: گفته است:

۱. مناقب ابن شهر آشوب ج ۲، صفحات ۳۰۰ - ۳۱۳ و ۳۲۹.

" در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) هر چند در مورد آن، مطالبی گفته شده است ولی از آن کتابهای معروفی است که صدوق بر آن اعتماد ورزیده است و از آن مطلب اخذ کرده است و صدوق آشناتر به حال آنست، چون او نزدیک تر به زمان و عهد تفسیر می باشد.

و از دیگر تأیید کنندگان شیخ حر عاملی صاحب " وسائل الشیعه "، فیض کاشانی صاحب تفسیر " الصافی " و " الأصفی "، وسید هاشم بحرانی صاحب تفسیر " البرهان " و حویزی صاحب تفسیر " نور الثقلین "، سید نعمت الله جزائری صاحب " الأنوار النعمانیة " و شیخ محمد جعفر خراسانی صاحب " اکیلل الرجال " شیخ سلیمان بحرانی صاحب " الفوائد النجفیه " و صاحب " منتهی المقال " علامه وحید بهبهانی و شیخ ابو الحسن الشریف صاحب تفسیر " مرآة الأنوار " شیخ محمد طه صاحب " اتقان المقال " و سید عبد الله شبر صاحب " تسلیة الفؤاد " و سید حسن بروجردی صاحب " نخبة المقال " و

حجة الاسلام تبریزی صاحب " صحیفة الأبرار " و صاحب " العوالم " و شیخ مرتضی انصاری صاحب " فرائد الاصول " و شیخ عبد الله ممقانی صاحب " تنقیح المقال "، آیه الله العظمی بروجردی صاحب " جامع احادیث الشیعه "، علی بن الحسن الزواری مفسر معروف استاد

صاحب منهج الصادقین، علامه طهرانی حاج آقا بزرگ طهرانی صاحب " الذریعة الی تصانیف الشیعه "، محدث نوری در " خاتمه مستدرک " و جمعی دیگر.

خلاصه و فشردهء مطلب در مورد این تفسیر آنست که دلیلی بر موضوع بودن تمام این تفسیر، وجود ندارد آنچنان که دلیلی بر صدور تمام مطالب این کتاب از امام معصوم (علیه السلام) وجود ندارد بلکه این کتاب همانند دیگر کتب حدیثی و روایی است که در آن

صحیح و مقبول و ضعیف و مردود نیز وجود دارد و قبول آن نیازمند بحث و تحقیق

و بررسی و فراهم آوردن قرینه می باشد. (۱)

نظر مؤلف: نیز اینست که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) يك

کتاب روایی و

۱. کیهان اندیشه از مقاله آیه الله رضا استادی.

(۱۷۶۱)

حدیثی است که حجم بیشتر آن را روایات منقوله از آن بزرگوار تشکیل می دهد از اینرو به نام آن امام همام (علیه السلام) شهرت یافته است در این کتاب روایی احادیث قوی و ضعیف و اسرائیلیات نیز رخنه نموده است و نمی توان تمام آن را به امام (علیه السلام) مستند دانست در اینجا به مناسبت روش تفسیری اهل بیت (علیه السلام) را می آوریم:

شیوه تفاسیر اهل بیت (علیه السلام) هنگامی که به روش تفاسیر اهل بیت (علیه السلام) نظر می افکنیم در می یابیم که آنان در فهم دلالتی آیات، بر عرف عام تکیه می کنند و از تأویلات دور از ذهن و نامتناسب، با سیاق عام و خاص آیات، دوری می گزینند و این مطلب به آن معنی نیست که هر کسی می تواند قرآن را بر حسب آنچه از ظاهر آن می فهمد تفسیر کند بلکه مراد و مقصود آیات در آنچه حروف و الفاظ آنها دلالت می کند منحصر نیست. و لزوماً باید نکات و امور دیگری نیز مد نظر قرار گیرد که چه بسا از نظر ما پوشیده و مخفی است برای دانستن آنها به کسانی که خداوند، علم و معرفت را به آنان عنایت کرده است باید مراجعه شود و اینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) اویند که مصداق بارز قول حق تعالی هستند در آن شریفه که

مفرماید: * (و ما يعلم تأویله إلا الراسخون في العلم) * . (۱)

تفاسیر اهل بیت (علیه السلام) ویژگی خاصی دارد و هر کس که در این دانش به پژوهش و بررسی پردازد با آن برخورد می کند و می بیند که اهل بیت (علیه السلام) بسیاری از آیات را به وجود خودشان تفسیر می کنند یا به ولایت و دوستی برگشت می دهند و این امر موجب آن شده است که برخی این تهمت را بزنند که ائمه (علیه السلام) قصد داشتند کتاب اعتقادی از قرآن را فراهم سازند که اختصاص به خود آنان داشته باشد. لیکن حقیقت، خلاف

آنست
که گفته اند زیرا تفسیر آیه به خودشان یا به آنچه که به آنان برگشت دارد از باب
تطبیق
مفاد آیه بر کاملترین فرد است و آنان بارزترین مصادیق به شمار می آیند و این امر
مراد و
مفهوم آیه را از مقصد عام خود بیرون نمی برد وفي المثل امام صاد (علیه السلام)
هنگامی که امت

۱. آل عمران آیه ۷.

را در قرآن به ائمه تفسیر می کند از این نظر است که ائمه، نمونه و مصداق کامل و بارز آن

هستند و شاید اطلاق تفسیر در این مورد به عنوان مجاز باشد زیرا این نوع تفسیر تطبیق مفهوم نص، بر بارزترین مصداق آن است و این امری است که رادع عقلی و نقلی ندارد.

ویژگی دیگر تفاسیر اهل بیت (علیه السلام) توجه به نیازهای ارشادی و هدایتی قرآن مجید

است این کتاب شریف در راستای هدایت و ارشاد مردم است استخراج عجائب و غرائب و

توجه به ابعاد مبهم و پیچیده و حمل آیات قرآن بر آن معانی و مفاهیم، دور از شأن کتاب

هدایتی می باشد و قرآن مجید برنامه هدایت و ارشاد پرهیزکاران می باشد پس بیش از

جنبه‌های ادبی، بلاغی، علمی، طبی، جغرافی و فلکی، جنبه ارشادی و هدایتی قرآن مد نظر است و اگر به آن علوم و فنون نیز توجه و عنایتی باشد باید در مسیر هدایت و

ارشاد و در راستای زمینه سازی ارشاد و هدایت گردد و بس. ائمه اطهار و پیشوایان معصوم (علیه السلام) بیش از هر مسأله به این بعد از ابعاد قرآن توجه داشته اند به مفهوم بارز* (إن)

هذا القرآن، یهدی للتی هی اقوم)* این قرآن به راهی راست و محکم و استوار هدایت

کننده و راهنما است. از اینرو پیشوایان معصوم (علیه السلام) به این مسیر و راستا هدایتگر

بوده اند و بس.

۳. جدال به نیکی

در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) در مورد جدال در دین آمده است

که گفته شد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، پیشوایان دین از آن نهی کرده اند. امام (علیه السلام) فرمود:

نهی از مجادله، مطلق، و در هر مورد نیست بلکه نهی از مجادله در جائی است که به

نحو احسن و نیکو صورت نپذیرد آیا کلام خدا را نشنیده ای جایی که می فرماید:

" ولا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن " (۱) و در جای دیگر می فرماید: "
أدع
إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة، وجادلهم بالتي هي أحسن " (۲) پس
مجادله

۱. سوره عنكبوت آیه ۴۵.

۲. النحل آیه ۱۲۶.

به صورت بهتر و منطقی تر نه تنها مورد نهی علماء و بزرگان نیست بلکه مطلوب هم می باشد و آنچه حرام و نکوهیده میباشد مجادله به شیوه نامطلوب و ناروا است که حرام

است و بر شیعیان ما نیز محرم می باشد چگونه می توان تمام انواع جدال را حرام دانست

در صورتی خداوند متعال می فرماید: " وقالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصارى [و قال الله تعالى] تلك أمانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین " (۱) خداوند

متعال در این آیه شریفه علم راستین را آوردن برهان و حجت ذکر کرده است و این آوردن برهان همان مجادله به احسن می باشد.

از محضر امام (علیه السلام) سوال شد لطفا انواع مجادله را بیان فرمائید: در پاسخ فرمودند: مجادله بر دو نوع است: جدال به احسن و جدال به غیر احسن اما

جدال غیر احسن آنست تو در مورد باطلی مجادله کنی و آن دیگری هم باطل دیگری را

پیش بکشد و پس نتوانی با حجت و برهانی که خداوند متعال پیش تو قرار داده است رد

نمایی ولی حقی را انکار نمایی که این مبطل می خواهد به وسیله آن به باطل خود کمک

بگیرد پس تو آن حق را انکار نمایی تا مبادا در آن حق بر ضرر تو حجت و برهانی باشد

چون تو نمی دانی راه نجات چیست؟ این نوع مجادله هم بر شیعیان ما حرام می باشد

مبادا آنان وسیله آزمایش و امتحان بر ضرر ضعیفان از برادران و ابطال گران باشند. اما " جدال به احسن " آن همان چیزی است که خداوند متعال به پیامبر خود دستور داده است که با آن با منکرین برانگیخته شدن بعد از مرگ و زنده نمودن خداوند متعال با

آن شیوه مجادله نموده است جایی که می فرماید:

" وضرب لنا مثلا ونسی خلقه، قال من یحیی العظام وهی رمیم، قل یحییها الذی أنشأها أول مرة وهو بكل خلق عليم ". (۲)

خداوند متعال از پیامبر خدا خواسته است که با منکرین بعث مجادله نماید آنان که می گویند: خداوند چگونه می تواند این استخوانهای پوسیده را زنده کند بگو آن خدایی

-
۱. سوره بقره آیه ۱۱۱.
 ۲. سوره یس آیات ۷۸ - ۸۱.

که نخستین بار و در آغاز کار بدون وجود استخوان، خاک او را بوجود آورد در صورتی که هیچگونه ماده و وسیله‌ای نبود آیا عاجز است دوباره آن را پس از خاک شدن، احیاء و زنده کند؟ اگر بنابر عجز و ناتوانی باشد [بنا به اعتقاد شما] نخستین بار که می بایست عاجزتر و ناتوان تر بوده باشد.... (۱)

۴. اشاره به قتل متوکل در اثبات الهداة آمده است مردی از اهل مداین، نامه ای به حضور آن حضرت نوشت و در مورد، باقیمانده از حکومت متوکل پرسش نمود....

امام (علیه السلام) با کنایه و ایهام مرقوم فرمودند: " تزرعون فيه سبع سنين وأبأ فما حصدم فذروه في سنبله إلا قليلا مما تأكلون ثم يأتي من بعد ذلك سبع شداد يأكلن ما قدمتم لهن الا قليلا مما تحصنون، ثم يأتي من بعد ذلك عام فيه يغاث الناس و فيه يعصرون ". (۲)

[در این آیه شریفه با احتساب هر سه مورد از سالها ۷ + ۷ + ۱ مجموعا ۱۵ سال وقت آمده است] متوکل در سر سال ۱۵ کشته شد. (۳)

۵. نجات انسان امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرمایند: حسین بن علی (علیه السلام) به مردی گفت: کدام يك از این دو کار، نزد تو محبوب تر است: آیا مردی می خواهد مستمند ناتوانی را به قتل برساند آیا تو او را از دست آن مرد رها نمی سازی؟ یا مرد ناصبی ای که می خواهد ناتوانی از ناتوانان شیعیان ما را گمراه سازد و تو باب استدلال به برهانهای الهی را بر روی او مگشایی و جلوی گمراه ساختن او را بگیری و او را مجاب مسازی و درهم مشکنی؟

مرد پاسخ داد: بلکه نجات دادن این مؤمن ناتوان، از دست این فرد ناصبی محبوب تر

۱. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) ص ۲۴۴ چاپ اول، توحید صدوق ص ۴۵۹، وسائل الشیعه ج ۱۱، ص ۳۵۸ به نقل از معادن الحکمه ج ۲، ص ۲۲۶.

٢. سورہ یوسف آیہ ٤٧ - ٤٩ .
٣. اثبات الهداة ج ٦، ص ٢٦٠، بحار ج ٥٠، ص ١٨٦ .

(١٧٦٥)

است، چرا که خداوند متعال می فرماید:
 " و هر کس فردی را زنده کند و از کفر به سوی ایمان رهنمودش سازد گویا همهء
 مردم
 را پیش از آنکه آنان را با شمشیرهای آهنین بکشد، زنده کرده است "، من أحيي
 نفسا فكأنما
 أحيي الناس جميعا " (۱)
 ۶. بذل مال یا اعتبار و آبرو
 امام (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه " أقیموا الصلاة وآتوا الزكاة وماتقدمو لأنفسكم
 من
 خیر تجدوه عندالله إن الله بما تعلمون بصیر " (۲)
 مقصود از اقامهء نماز تکمیل وضو، تکبیرات، قیام، قرائت، رکوع و سجود و رعایت
 حدود آن می باشد. مقصود از پرداخت زکات، پرداخت آن به مستحقین و نیازمندان
 واقعی است و هرگز نمی توان به کافر یا ناصبی داد چون رسول خدا (صلی الله علیه
 وآله) فرمودند: " کسی
 که به دشمنان ما تصدق می کند همانند فردی است که در حرم خدا دزدی می نماید
 و
 مقصود از بیش افکندن خیر، خرج مال در راه اطاعت خدا است اگر مالی نباشد پس
 از
 اعتبار و آبرو در راه برادران دینی تان خرج نمایید تا منفعتی را به سوی آنان جلب
 نمایید یا ضررهایی را از آنان دفع کنید تمام این موارد را در پیشگاه خدا خواهید
 یافت
 پس سیئات شما را می ریزد و حسنات شما را افزون می سازد خداوند متعال عالم و
 آگاه
 است نه ظاهر چیزی و نه باطن آن بر خداوند پوشیده جهان نیست که امور بر او
 ملتبس
 گردد افعال برخی را به برخی دیگر نسبت دهد و عنایت برخی را به دیگری انجام
 دهد
 پس ثواب و عقاب آن در غیر جایگاه خود قرار گیرد در اثر جهل و نادانی به غیر
 مستحقش واقع گردد. (۳)

۱. بحار الأنوار ج ۳، ص ۲۷۹ والتفسیر المنسوب بالعسکری ص ۳۴.

۲. سوره بقره آیه ۱۱۰.

۳. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) به نقل از ائمتنا ص ۲۸۰.



(1766)

بخش چهارم
خوشه‌هایی از علم و فضیلت آن بزرگوار

(۱۷۶۷)

بخش چهارم / خوشه‌هایی از علم و فضیلت آن بزرگوار...
از امام حسن عسکری (علیه السلام)، رهنمودها و سخنان ارشادی فراوانی نقل شده
است که ما

در این بخش، خوشه‌هایی از آن انبوه رهنمودها را بازگو می‌کنیم و در برخی از آنها
توضیحات لازم را انجام می‌دهیم.

۱. درباره علم و دانش

" اگر دنیا و هر آنچه در آن است لقمه‌ای نموده آن را به عالم و دانشمند باایمانی
دهم،

ترسناکم از اینکه در ادای حق او کوتاهی کرده باشم، در برابر آن، اگر نادان و
جاهل

فاسقی را از تمام نعمتهای دنیا، جز جرعه‌ای آبی ندهم بیمناکم از اینکه در حق او،
اسراف

کرده باشم " (۱)

توضیح کوتاه: اسلام آئین علم و دانش و فضل و فضیلت می‌باشد آئین دانش پرور
اسلام در ارج‌گذاری به علم تنها به تقدیرهای گفتار بسنده نمی‌کند بلکه تأمین
نیازهای

دانشمندان و فراهم ساختن نیازهای مادی آنان هم تلاش و کوشش دارد از اینرو
امام (علیه السلام) می‌فرماید: اگر تمام دنیا را لقمه‌ای بکنیم و به دهان دانشمندی
قرار دهیم باز

نگرانم که حق او را ادا نکرده باشم شاعری گوید:

مرا به تجربه معلوم گشت در آخر کار * که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال
دانشمند فاقد امکانات نمی‌تواند معلومات خود را در اختیار جامعه قرار دهد به ویژه
در عصری تکنولوژی و صنعت نامگذاری شده است.

۲. حدیث مسند درباره شراب

خدا را شاهد می‌گیرم که من از پدرم " علی بن محمد " (علیه السلام) نقل می‌کنم
و او از پدرش

" محمد " (علیه السلام) و او از پدرش " علی " (علیه السلام) و او از پدرش " موسی
" (علیه السلام) و او از پدرش " محمد " (علیه السلام) و

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل از گناهان کبیره ص ۱۵۳.

او از پدرش " علی " (علیه السلام) و او از پدرش " حسین " (علیه السلام) و او از پدرش " علی بن ابی طالب " (علیه السلام) و او از " پیامبر اسلام " (علیه السلام) و او هم از جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل و او خدا را شاهد

می گیرد که بر لوح محفوظ بود که خداوند متعال می فرماید:

" شرابخوار همانند ستایشگر بت می باشد ". (۱)

" ابو نعیم " از دانشمندان اهل تسنن پس از نقل این حدیث می افزاید: " این يك حدیث

مسند صحیح و ثابتی است که از راه عترت پاك رسالت به دست ما رسیده است از آن نظر

بسیار باارزش و پر قیمت می باشد ".

توضیح کوتاه: ارزش انسان با عقل و خرد و اندیشه است اگر انسانی فاقد عقل و اندیشه

باشد نه تنها فاقد ارزش لازم می باشد بلکه گاهی از حیوانات فاقد عقل هم پست تر و بی

ارزش تر است چون انسان نیازها و خواسته‌هایی دارد که بدون عقل و تدبیر لازم قابل کنترل نیست شراب، صدمات غیر قابل جبرانی روی دستگاه تفکر و اندیشه وارد می سازد و انسان در حد حیوانات فاقد عقل و اندیشه تنزل مدهد مردم مکوشند که خود را عاقل و تدبیر نشان دهند شرابخوار می خواهد خود را به حیوانات فاقد عقل و

تدبیر و اندیشه تنزل دهد.

۳. در گرداب غم

امام حسن عسکری (علیه السلام) هنگام نیایش و عرض حاجت به پروردگار خود چنین

می گفت: " یا أسمع السامعین! و یا اعین الناظرین! و یا اسرع الحاکمین صل علی محمد

وآل محمد وأوسع علی فی رزقی! ومدفی عمری، وأمن علی برحمتك وأجعلنی ممن تنتصربه لدینك!... ".

" ای شنواترین شنوایان! ای بیناترین بینندگان! ای داورترین داوران! درود خود را بر محمد و تبار او برسان با احسان و لطف خود بر من طول عمر و وسعت روزی عطا فرما و با

رحمت خود به من احسان کن و وجود مرا از عوامل تقویت دین و آیین خود قرار بده!... ".

١. تذکره الخواص تألیف ابونعیم فضل بن دکین ص ٢٠٣، و متن عربی به این ترتیب است: " شارب
الخمر کعابد الوثن "

(١٧٧٠)

۴. پیامی برای شیعیان

" شما شیعیان را دعوت می کنم به پرهیزگاری و تقوا و مجاهده و کوشش در راه خدا به راستگویی و درست کرداری به پرداخت امانت و ودیعت خواه از نیکوکار باشد یا از فرد گناهکار... شما را فرا مخوانم بر خوش رفتاری با همسایگان و بر طول سجود و عبادت پروردگار عالم، چون رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بر اساس همین کارها بود... "

بر شما شیعیان است که با دیگران (اهل تسنن) به خوبی و ملایمت معاشرت کنید به مجالس و محافل آنان رفت و آمد کنید از مریضان آنان، عیادت به عمل آورید. (تا جذب مکتب اهل بیت شوند) هنگامی که یکی از شما پیروان ما در دین خود ورع و تقوی را پیشه خود سازد و راست گفتار و درست کردار باشد در معاشرت خود آداب و وظایف اسلامی را رعایت کند و مردم به همدیگر بگویند که این افراد تربیت یافتهء مکتب اهل بیت میباشند این عمل مرا مسرور و خوشحال می سازد چون تقوی و پرهیزکاری مایه افتخار و زینت و سربلندی است پس شما هم سعی کنید که مایهء افتخار و زینت ما باشید و باعث ننگ و افتادگی ما نشوید دوستیها و محبتها را به سوی ما جلب کنید، و نارواییها و نسبتهای ناروا را از ما بر طرف سازید، هر گونه خوبی و برازندگی که در حق ما گفته شود ما شایسته تر از آن هستیم و هر نوع بدی و ناروایی که دربارهء ما بیان شود ما از آن بری و منزجریم، قرابت و نزدیکی ما با رسول خدا است و قرآن دربارهء ما حقی تعیین کرده است و آیهء تطهیر از طرف پروردگار دربارهء ما نازل گردیده است و هر آن کس که جز ما خاندان رسالت آن را به خود نسبت دهد، دروغگو و کذاب خواهد بود " (۱)

۵. نامه‌ای درباره اتحاد مسلمانان
امام حسن عسکری (علیه السلام) در ضمن نامه‌ای که به "زهری" نوشته است
درباره اتحاد
مسلمانان چنین منگارد: "وظیفه تو این است که مسلمانان را همانند افراد يك
خانواده قرار دهی. بزرگسالان همانند پدر و خردسالان را همانند فرزندان، همسالان را

۱. تحف العقول ص ۳۶۷، چاپ نجف.

مانند برادر خود فرض نمایی. در چنین فرضی چه کسی می تواند به دیگری ظلم کند؟ و کدام فرد میتواند بر ضد دیگری گام بردارد یا اسرار او را هتك نموده یا اقدام به ضرر او نماید؟

زهري! اگر شیطان خواست در دل تو ایجاد شبهه نماید که تو بر دیگر برادران ایمانی فضیلت و برتری داری چنین شبهات را با این ترتیب از دل خود بیرون آر که آن خود بزرگسال تر از من است. بگو او خیلی سابق تر از من به انجام خیرات و میرات پیشی جسته است و اگر خردسال تر از تو است بگو من خیلی زودتر از او به ارتکاب گناه و معصیت پیش قدم شده ام پس او بهتر از من است و اگر او همسال توست بگو من در مورد گناهان خود مطمئن هستم و یقین دارم ولی درباره گناه او در تردید و شك هستم پس چگونه می توانم شك و تردید را بر یقین خود ترجیح دهم؟...

بدان! بهترین و محبوب ترین مردم کسی است که نیکی و خیر او، بر مردم سرازیر باشد و اسرار و عیوب مردم را محفوظ داشته و فاش نسازد". (۱)

۶. مقام نیکوکار
" در بهشت دری وجود دارد که موسوم به در " معروف " است. از آن در بگاه جز اهل معروف کس دیگری حق ورود ندارد. من خدا را شکر گزارم که در رفع حوائج مردم کوشا هستم. امام در این هنگام نگاهی به یکی از یاران خود به نام " ابو هاشم " افکند و فرمود:

" شما بر همان روشی که دارید پایدار باشید چون کسانی که در این جهان اهل بخشش و نیکوکاری باشند در آخرت هم آنان اهل معروف می باشند ". (۲)

۷. زینت ما باشید
قال الإمام العسکری (علیه السلام): " إتقوا الله وكونوا لنا زینا، ولاتكونوا شیئا، جرو إلینا کل مودة وادفعوا عنا کل قبیح ". (۳)

-
١. تاريخ سامرا ج ٢، ص ١٣.
 ٢. نور الابصار ص ٤٢٦، بنا بر نقل احقاق الحق ج ١٢.
 ٣. تحف العقول ص ٣٦٢، بحار الأنوار ج ٧٨، ص ٣٧٢.

از خدا پروا کنید و مایهء زینت ما باشید نه مایهء زشتی و ناروائی، هر نوع دوستی را به

سوی ما جذب کنید و هر زشتی ای را از ما دفع کنید.

توضیح کوتاه: مایهء زینت بودن به پیشوایان معصوم (علیه السلام) پیمودن راه راست آنان و عمل

به فرموده ها و فرامین آنان میباشد بهترین کمک و مساعدت به آرمان آن بزرگواران تمسك به تعالیم و التزام علمی و عملی به ارشادات آن بزرگواران می باشد.

۸. زهد واقعی چیست؟

" عن الحسن بن علی العسکری (علیه السلام) عن آبائه (صلی الله علیه وآله و سلم) عن الصادق (علیه السلام) انه سئل عن

الزاهد في الدنيا قال: الذی یترك حلالها مخافة حسابها، و یترك حرامها مخافة عقابه ". (۱)

" امام حسن عسکری (علیه السلام) از پدران بزرگوارش از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که از آن

امام همام در مورد فرد زاهد پرسیده شد که زاهد واقعی کیست؟

امام فرمود: " زاهد واقعی کسی است که حلال دنیا را از بیم حساب آن، و حرام دنیا را

از بیم کیفر و عقاب آن، ترک نماید "

از نامه های آن حضرت

همانطور که گذشت از امام حسن عسکری (علیه السلام) نامه ها و مکاتباتی صورت پذیرفته

است که تعداد بیست مورد از آنها را فرمود. مرحوم فیض صاحب معادن الحکمة در کتاب

خود درج کرده است در یکی از آن نامه ها که در شأن اهل بیت (علیه السلام) و موقعیت آن

بزرگواران می باشد این چنین مخوانیم:

" أعود بالله من قوم حذفوا المحکمات: ونسوا رب الأرباب والنبي وساقی الكوثر في مواقف الى ولظى الطامة الكبرى ونعيم دار الثواب، فنحسن السنام الأعظم وفينا النبوة والولاية والكرم، ونحن منار الهدى والعروة الوثقى والأنبياء كانوا يقتبسون من انوارنا ويقتفون آثارنا، وسيظهر حجة الله على الخلق بالسيف المسلول لأظهار

(1773)

الحق وهذا خط الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن علي بن الحسين بن امير المؤمنين عليهم السلام". (۱)

پناه مبرم از گروهی که محکومات قرآن را حذف کردند و خدای خود، و پیامبر اسلام و ساقی کوثر را در آن لحظه‌های حساب و عطش رستاخیز کبری و نعمتهای دار ثواب را فراموش نموده‌اند مائیم آن قله شامخ و بزرگ، و در خاندان ما نبوت و ولایت و کرم به ظهور رسیده است. مائیم مشعلداران هدایت و عروهء محکم و استوار، انبیاء و پیامبران الهی از انوار ما اقتباس مکردند و از آثار ما پیروی منمودند به زودی خداوند حجت خود را با شمشیر آخته جهت اظهار حق ظاهر خواهد نمود و این نوشته با خط حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن امیر المؤمنین نوشته گردیده است.

در کتاب " کشف الحجة لثمره الحجة " تألیف شهید بزرگوار " شهید ثانی " در شرح این نامه آمده است. این امر يك سنت جاریه و عادت دیرینه می باشد چون آدم دو پسر داشت: هابیل و قابیل پس قابیل باطل به هابیل حق غلبه نمود و امت شیث در حال تقیه به سر بردند و در مقام مغلوبی ستمگران واقع شدند تا آنکه نبوت حضرت نوح فرا رسید باز قوم او به مقام معاندت و دشمنی برآمدند تا آنکه خداوند متعال به وسیله ی آب، غرق نمود همچنان صالح، هود، لوط، ابراهیم، نمرودیان و موسی با فرعونیان و عیسی (علیه السلام) با پیروان خود و پیامبر آخر الزمان با امت خویش در این عهد رسالت هم جریان پیدا می کند آنچنان که در میان امم گذشته رخ داده بود تا آنکه خداوند متعال حجت خود را ظاهر سازد. (۲)

سخنان مکتوب ائمهء اطهار (صلی الله علیه وآله و سلم) هر کدام به تناسب موقعیتی که داشته اند نامه ها و مکاتباتی با

دوستان و طرفداران و شیعیان خود داشته اند که خود مجموعهء بزرگی را تشکیل

-
۱. معادن الحکمه ج ۲، ص ۲۷۳.
 ۲. کشف الحجة ص ۷۵ طبع نجف اشرف.

می دهد برخی از بزرگان آن مکتوبها را تحت عنوان " معادن الحکمة في مکاتیب الأئمة (علیه السلام) " آورده اند که در مورد امام حسن عسکری (علیه السلام) در آن کتاب بیست و یک عنوان

نامه ثبت شده است که برخی از آنها در ضمن فضایل آن بزرگوار گذشت. ما اکنون درصددیم که برخی دیگر از مکاتبات آن گرامی را، در این قسمت آورده باشیم:

۹. در پاسخ درخواست دعا
نامه ای از ابو هاشم نامی از علاقه مندان آن حضرت (علیه السلام) به خدمت امام رسید که در آن درخواست دعا نموده بودند امام (علیه السلام) در پاسخ نوشتند با این دعا خدا را بخواه:

" یا اسمع السامعین! و یا أبصر المبصرین! و یا أعز الناظرین، و یا أسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا أحکم الحاکمین، صل علی محمد و آل محمد، وأوسع لی فی رزقی، ومدلی فی عمری، وأمن علی برحمتک، واجعلنی ممن تنتصر به لدينک، و لاتستبدل بی غیری "

" ای شنواترین شنوایان! ای بیننده‌ترین بینایان! ای عزیزترین تماشاگران! ای سریع‌ترین حساب‌رسان! ای مهربان‌ترین مهربانان! ای داورترین داوران! درود و رحمت

خود را بر محمد و آل محمد عنایت فرما! روزی مرا فراختر، عمر مرا طولانی‌تر، احسان

خود را به من ارزان‌تر قرار بده و مرا از افرادی قرار بده که به دین تو کمک نمایم و مرا از آن حالی که دارم تبدیل مفرما! "

ابو هاشم می گوید: وقتی نامه ی امام (علیه السلام) رسید پیش خود گفتم چه بهتر این چنین

دعا کنم " اللهم اجعلنی فی حزبک وزمرتک " امام (علیه السلام) فرمود:
" این چنین دعا نکن و نگو که خدایا مرا در حزب و جرگه خود قرار بده! چون تو هم

اکنون، در حزب و گروه خدا هستی، در صورتی که به خدا و رسول او ایمان داشته باشی و

به مقام اولیاء عرفان و شناخت داشته و از آنان پیروی نموده باشی، پس بشارت باد! بر تو،

بشارت باد بر تو! " (۱)

١. معادن الحكمة في مكاتيب الائمة تأليف علم الهدى محمد بن حسن فيض كاشاني ج ٢،
ص ٢٥١ - ٢٥٢، چاپ نشر اسلامى.

(١٧٧٥)

۱۰. احادیث سخت و سخت‌تر

مرحوم شیخ صدوق در کتاب "معانی الأخبار" با اسناد خود از طریق محمد بن عیسی بن عبید از برخی از مردم "مدائن" آورده است که به حضور امام حسن عسکری (علیه السلام) نامه نوشتم که از آباء و اجداد بزرگوار شما روایت شده است: "احادیث شما،

سخت و سخت‌تر است نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل و نه مؤمنی که خداوند قلب او

را با ایمان آزموده است، نمی‌تواند تحمل کند معنای آن چیست؟" امام (علیه السلام) در پاسخ نوشتند: "اینکه فرشته و پیامبر نمی‌تواند تحمل نماید به این معنی

است احادیث ما آنچنان حلاوت و شیرینی دارد که هرگز فرشته و پیامبر نمی‌تواند آن را

در درون سینه‌ی خود نگهدارد، و منتشر نکند بلکه به مجرد دریافت، آن را به دیگری

منتقل می‌سازد." (۱)

شبهه همین مضمون، حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که پس از فرشته،

پیامبر و مؤمن کلمه‌ی "مدینه حصینه" را افزوده است امام (علیه السلام) در معنای "مدینه حصینه"

می‌فرماید: مقصد آن قلب فراگیر و وسیع می‌باشد که بتواند ظرفیت تحمل آن احادیث را

داشته باشد. (۲)

در کتاب حسن بن سلیمان هم به نقل از کتاب "اللباب" تألیف ابن شریفه واسطی از "میثم تمار" آمده است که ما در بازار بودیم که اصبع بن نباته یکی از یاران صمیمی

امام (علیه السلام) رسیدند و گفتند: وای بر تو! من از امیرمؤمنان حدیث سخت و مشکلی را

شنیدم. میثم پرسید: آن حدیث چه بود؟ گفت: این حدیث بود که احادیث ما سخت و

مشکل است جز فرشتگان یا انبیاء نمی‌توانند تحمل آن را داشته باشند فوراً از جا برخاستم و به سراغ امیر المؤمنین (علیه السلام) رفتم و به حضور آن بزرگوار عرض کردم:

اصبع بن نباته حدیثی از شما نقل کرده است که مرا در تنگنا قرار داده است. امام (علیه السلام)

فرمود: کدام حدیث؟ گفتیم: این حدیث صعب ومستصعب که بیان فرموده اید. امام
(علیه السلام)

۱. معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. همان منبع ص ۲۵۳.

تبسم فرمود آنگاه دستور نشست به من دادند و توضیح فرمودند: آیا هر علمی را
عالمی

می تواند تحمل کند؟ خداوند متعال به فرشتگان فرمودند من می خواهم در روی
زمین

خلیفه ای قرار دهم، گفتند: آیا می خواهی در روی زمین، موجودی را قرار دهی تا
فسادی راه اندازد و خون بریزد در صورتی که ما تسبیح گویان و سجده کنندگان
درگاه تو

هستیم. خداوند متعال در پاسخ آنان فرمود: من چیزی را می دانم که شماها نمی
دانید

آیا ملاحظه می کنی که فرشتگان توانستند علم خدا را تحمل کنند؟
میثم گوید: عرض کردم آیا احادیث شما بالاتر و بزرگ تر از این مورد است؟ امام
(علیه السلام)

ادامه دادند یکی دیگر " موسی بن عمران " پیامبر خدا است هنگامی که تورات به او
نازل

شد چنین تصور نمود که در روی زمین، عالم تر و داناتر از او شخص دیگری وجود
ندارد

خداوند متعال خواست به او خبر دهد که عالم تر و دانشمندتر از او هم وجود دارد
چون

ترسید که او به عجب دچار شود پس خداوند او را به دانشمند و عالم دیگری ارشاد
نمود

پس بین او و خضر را گرد آورد او کشتی را سوراخ نمود موسی نتوانست تحمل
کند،

سپس غلامی را کشت، موسی نتوانست تحمل کند، سپس دیوار را به پا داشت باز
موسی (علیه السلام) نتوانست تحمل کند (تا اینکه خضر توضیحات لازم را در مورد
این اعمال خود

بیان داشت که در قرآن مجید آمده است) (۱).

و اما پیامبران یکی از آنان همین پیامبر بزرگوار اسلام است مگر او در روز غدیر از
دست من نگرفت و نگفت: " اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه " آیا نتوانستند این
سخن

پیامبر خدا را تحمل کنند؟ جز افراد خاصی که خداوند آنان را مصون داشته است
پس

بشارت باد بر شما! باز بشارت باد بر شما که خداوند متعال شما را به اموری
اختصاص

داده است که فرشتگان، پیامبران و رسولان را اختصاص نداده است پس نشر و تبلیغ فضیلت ما حرج و مشکلی ندارد چون پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است: " ما گروه انبیاء مردم را جز در محدودهء عقل خود، مورد خطاب قرار نمی دهیم ". (۲)

-
۱. سوره کهف آیه ۶۷.
 ۲. معادن الحکمه ج ۲، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.

۱۱. توحید چیست؟

سهل بن زیاد می گوید: در مورخهء ۲۵۵ ه. ق نامه ای به محضر ابی محمد (علیه السلام) نوشتم در آن نامه به عرض رساندم: سرور من! اصحاب ما در مورد "توحید" و خداشناسی اختلاف نموده اند برخی به جسم بودن، برخی به صورت بودن خدا، اعتقاد پیدا کرده اند اگر صلاح دانسته باشند که به من، حد و مرزی را نشان دهند که از آن عبور نکنم بسیار

ممنون خواهم بود و احسانی در حق این کوچک انجام داده اند. امام (علیه السلام) با خط و امضای خود مرقوم فرمودند: " شما از توحید و خداشناسی سوال نموده بودید گرچه این سوال از شما به دور است ولی بدان: خدا واحد، احد و یکتا است

که نه صاحب فرزند و نه خود او زاده شده است و نه نظیر و کفوی دارد او خالق و آفریننده است ولی مخلوق و آفریده شده نیست، او است که تصویر انجام می دهد ولی خود صورت نیست، ثنا و توصیف او بسیار بالا است اسماء او خیلی وارسته تر از آنست که شبیه و نظیری داشته باشد او همان خود او است و دیگری نیست چیزی همانند او نیست و او شنوا و بینا است". (۱)

۱۲. نجات از زندان

ابو هاشم جعفری می گوید: به امام حسن عسکری (علیه السلام) از تنگی زندان و سنگینی زنجیر شکایت نامه ای نوشتم: امام (علیه السلام) در پاسخ مرقوم فرمودند: " تو نماز ظهر را در منزل خود خواهی خواند". من درست موقع ظهر آزاد شدم، به همان ترتیبی که امام (علیه السلام) مرقوم فرموده بودند:

نماز ظهر را در خانه ام برگزار نمودم". (۲)

۱۳. حجب و حیاء

باز ابو هاشم جعفری می گوید: " بسیار در تنگنا بودم نامه ای به امام (علیه السلام)

نوشتہ ولی
خجالت کشیدم مسائل مالی را مطرح سازم ہنگامی کہ بہ منزل رسیدم ملاحظہ
کردم

-
۱. معادن الحکمہ فی مکاتیب الائمہ ج ۲، ص ۲۶۰.
 ۲. منبع فوق ص ۲۶۲.

که امام (علیه السلام) ۱۰۰ دینار به منزل من فرستاده است و در نامه اش مرقوم فرموده است: " در صورتی که تو احتیاج داشته باشی خجالت مکش و پنهان مدار امید است تو به آنچه دوست داری رسیده باشی ". (۱)

۱۴. نیازی به ملاقات خلیفه نیست

عمر بن ابی مسلم گوید: مردی به نام " سیف بن لیث " از مصر به سامراء آمد می خواست

به " مهتدی " حاکم عباسی تظلم نماید در مورد ملک که فردی به نام شفیع خادم از او تصرف نموده و حق او را نمی داد ما به او اشاره نمودیم که نامه ای به امام ابو محمد بنویسد تا در تسهیل امر او راهی نشان دهد.

امام (علیه السلام) در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: " نگرانی نیست ملک را به خودت برمسگردانند، لزومی ندارد پیش سلطان به روی، تو آن و کیلی را که موکل زمین تو است ملاقات نما و او را با سلطان اعظم که همان خداوند آفریدگار جهانیان است بترسان!

" این شخص که ملکش، مغضوب واقع شده بود به سراغ وکیل رفت او گفت به هنگام خروج تو از مصر نامه ای به تو نوشته ام و از تو خواسته ام که زمینت را به خودت برگردانم

پس آن زمین را به حکم قاضی (ابن ابی الشوارب) و با شهادت شهود، به صاحب ملک برگرداند و دیگر نیازی پیدا نکرد تا به حضور " مهتدی " خلیفه عباسی برود. (۲)

۱۵. نامه امام به یکی از علمای بزرگ شیعه در قم از جمله مکاتبات امام (علیه السلام) با اصحاب خود، نامه ای است که آن گرامی به " علی بن حسین بن بابویه قمی " یکی از بزرگان فقهای شیعه، مرقوم فرموده اند، و متن آن چنین است:

" بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والجنة للموحدين والنار للملحدین، ولا عدوان الا على الظالمين، ولا اله الا الله احسن الخالقين، والصلوة على خير خلقه محمد وعترته الطاهرين "

-
١. اصول كافي ج ١، ص ٥٠٨.
 ٢. الكافي ج ١، ص ٥٠٨، معادن الحكمة ج ٢، ص ٢٦٢.

به نام خداوند بخشنده، مهربان، ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، سرانجام نیکو برای پرهیزکاران و بهشت برای یکتاپرستان و آتش برای کافران خواهد بود، و ستیزه و تجاوز جز بر ستمکاران نیست، و خدائی جز " الله " که بهترین آفرینندگان است، نمی باشد، و درود و رحمت خدا بر بهترین آفریدگانش محمد و خاندان پاک او باد.

بعد از حمد و ثنای الهی، تو را ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه پیروان من، ابو الحسن علی بن حسین قمی، که خدایت به آنچه رضای اوست موفق فرماید و از نسلت فرزندان شایسته برآورد، سفارش می کنم که از خطای مردم درگذری، و خشم خویش را فرو بری، و به خویشاوند صله و رسیدگی نمائی، و با برادران مواسات کنی، و در رفع نیازهای آنان در سختی و آسایش بکوشی، و در برابر نادانی و بی خردی افراد بردبار باشی، و در دین ژرف نگر و در کارها استوار و با قرآن آشنا باشی، و اخلاق نیکو پیشه سازی و امر به معروف و نهی از منکر کنی، خدای متعال می فرماید: " لاخیر فی کثیر من نجویم، الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس، در بسیاری از سخنان در گوشه شان با هم خیری نیست مگر کسی که به صدقه دادن یا نیکی کردن یا اصلاح میان مردم فرمان دهد ". از همه بدیها و زشتیها خودداری کن، و بر تو باد که نماز شب بخوانی، همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) سفارش کرد و فرمود: " یا علی علیک بصلوة اللیل، علیک بصلوة اللیل، و من استخف بصلوة الیل فلیس منا، ای علی! بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، بر تو باد نماز شب، و کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست (و به روش و سیره ما عمل نکرده است) ".

پس به سفارش من عمل کن، و به شیعیان من نیز دستور بده آنچه به تو فرمان دادم

همانطور عمل کنند، و بر تو باد که صبر و شکیبائی ورزی، و منتظر فرج، باشی،
همانا
پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: افضل اعمال امت من انتظار فرج است. پیوسته
شیعیان ما در حزن
و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام قائم (علیه السلام)) ظاهر شود، همان موعودی که
پیامبر (صلی الله علیه و آله)
بشارت داد که زمین را از قسط و عدل پر می کند آن چنان که از ظلم و جور پر

شده است. (۱)

ای بزرگمرد و مورد اعتماد من ابا الحسن، صبر کن و شیعهء مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بندگانش را وارث آن می سازد، و سرانجام نیکویی برای

پرهیزکاران است. و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همهء شیعیانم باد، و حسبنا

الله، ونعم الوکیل، نعم المولی ونعم النصیر". (۲)

۱۶. اعتدال و میانه روی

عليك بالاقتصاد وایاك والاسراف. (۳) بر تو باد به میانه روی در زندگی، و از اسراف و زیاده روی، پرهیز.

در ایام کودکی امام، شخصی آن حضرت را دید که می گرید و دیگر کودکان به بازی

مشغولند، پنداشت گریهء آن گرامی برای اسباب بازی است که سایر کودکان دارند و او

ندارد! به امام عرض کرد: برایتان اسباب بازی بخرم؟

امام فرمود: " یا قلیل العقل ما للعب خلقنا " ای کم خرد، ما برای بازی آفریده نشده ایم.

پرسید: پس برای چه آفریده شده ایم؟ فرمود: " للعلم والعبادة " برای علم و عبادت.

پرسید: از کجا چنین می گوئی؟

فرمود: از کلام خدای عزیز و جلیل (که در قرآن می فرماید): " افحسبتم أنما خلقناکم

عبثاً وأنکم الینالا ترجعون، آیا مپندارید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟! " (۴)

۱. مسلمان پرهیزکار و پای بند به احکام الهی در برابر ستمگران و در محیطهای فاسد دچار سختی و مشکلات است و همواره مکوشد دین خود را در شرائط سخت حفظ کند، لذا نیازمند به شکیبائی و در عین حال امید به فرج است و اگر بی تابی و نومیدی بر او چیره شود از مسیر صحیح منحرف می گردد.

۲. الأنوار البهیه چاپ مشهد ص ۱۶۱.

۳. احقاق الحق ج ۱۲، ص ۴۶۷.

۴. احقاق الحق ج ۱۲، ص ۴۷۳.

۱۷. ترك جدال

لاتمار فيذهب بهاؤك ولا تمازح فيجترى عليك. (۱)
ستيزه و جدال مكن كه آبرويت مي رود، و شوخي مكن كه بر تو جرأت مي يابند.

۱۸. تواضع

من التواضع ألسلام على كل من تمر به، والجلوس دون شرف المجلس. (۲)
سلام كردن بر هر كه با او برخورد مي كني و نشستن در پايين مجلس از تواضع و فروتنی است.

۱۹. نشاط و سرحال بودن

اذا نشطت القلوب، فاودعوها واذا نفرت فودعوها. (۳)
چون دلها با نشاط بود در آن علم و حكمت وديعت نهيد، و چون بي نشاط و ملول شد

آنها را رها كنيد.

۲۰. رعايت حال

ليس من الأدب، إظهار الفرح عند المحزون. (۴)
شادمانی نزد فرد اندوهمند دور از ادب است.

۲۱. ارزش تواضع

التواضع نعمة، لا يحسد عليها. (۵)
فروتنی نعمتی است كه مورد رشك قرار نمی گيرد.

۲۲. پند در خلوت

من وعظ اخاه سرا، فقد زانه و من وعظه، علانية فقد شانه. (۶)
آنكه برادر خود را پنهانی اندرز مي دهد او را آراسته است، و آنكه آشكار و در حضور

ديگران اندرز دهد او را بدنام ساخته است.

۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵. انوار البهيه چاپ مشهد ص ۱۶۰ - ۱۶۱.
۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱. انوار البهيه چاپ مشهد ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۲۳. اجتناب از بدی
 كفاك ادبا لنفسك تجنبك ما تكره من غيرك. (۱)
 برای تأدیب خویش است از آنچه بر دیگران نمی پسندی، اجتناب کنی.
۲۴. زیبایی برون و درون
 حسن الصورة جمال ظاهر، وحسن العقل، جمال باطن. (۲)
 خوبی چهره زیبائی بیرونی و خوبی عقل زیبائی درونی است.
۲۵. نماز شب
 ان الوصول الى الله عزوجل سفر لا يدرك الا باستطاء الليل. (۳)
 (سیر برای) رسیدن به خدای متعال سفری است که جز به شب روی (شب زنده داری) میسر نمی شود.
۲۶. کلید بدی ها
 جعلت الخبائث في بيت والكذب مفاتيحها. (۴)
 پلیدیها در خانه ای گرد آمده و دروغ کلید همه آنهاست.
 توضیح کوتاه: دروغ خلاف واقع گویی است که واقعیات را وارونه جلوه می دهد به یقین
 به هیچ واقعیت ثابتی پابند نیست وقتی در زندگی انسان تکیه گاهی وجود نداشته باشد
 او به هر عمل خلافی دست می زند و به شکل و ناروایی مرتکب می گردد چون کلید تمام جنائت و بدیها را دارد تا روزی که وارد جهیم گردد.
۲۷. اعتدال در بذل و بخشش
 ان للوجود مقدارا، فاذا زاد عليه فهو سرف. (۵)
 برای بذل و بخشش اندازه‌ای معین است که چون از آن بگذرد اسراف است.
۲۸. میزان در احتیاط
 وان للحزم مقدارا، فاذا زاد عليه فهو جبن. (۶)

۶. انوار البهیه ص ۱۶۰، چاپ مشهد.

و برای احتیاط نیز اندازه ای است که چون از آن تجاوز کند ترس و جبن است.

۲۹. ایمان و نفع رسانی
 خصلتان لیس فوقهما شیء الأیمان بالله، و نفع الأخوان. (۱)
 دو خصلت است که بالاتر از آن چیزی وجود ندارد ۱. ایمان به خدا ۲. نفع رسانی
 به
 برادران دینی. و در حدیث دیگر آمده است بهترین افراد با ایمان نافع ترین آنان به
 حال
 مردم می باشد.

۳۰. کمک به شیعیان
 یکی دیگر از سیرهء عملی امام عسکری (علیه السلام)، حمایت و پشتیبانی مالی از
 شیعیان، بویژه
 از یاران خاص و نزدیک آن حضرت، می باشد. با يك مطالعه در زندگانی آن
 حضرت، این
 مطلب به خوبی آشکار می شود که گاهی برخی از یاران امام، از تنگنای مالی، در
 محضر
 امام شکوه می کردند و حضرت، گرفتاری مالی آنان را بر طرف می ساخت و گاه
 حتی پیش
 از آنکه اظهار کنند، امام مشکل آنان را بر طرف می ساخت. این اقدام امام (علیه
 السلام) مانع از آن
 می شد که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت ستمگر عباسی شوند.
 مواردی
 گذشت و چند مورد هم یادآوری می شود: در این زمینه می توان برای نمونه چند
 مورد را
 یاد کرد:

۱. " علی بن زید علوی " می گوید: امام عسکری (علیه السلام) مبلغی پول به من داد
 و فرمود: با این
 پول کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مرده است. وقتی که به منزل برگشتم، دیدم کنیز
 مرده است! (۲)

۲. " ابو هاشم جعفری " می گوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساندم، امام
 کیسه ای
 حاوی حدود پانصد دینار به من داد و فرمود: ابو هاشم! این را بگیر و اگر کم است
 عذر ما

١. تحف العقول ص ٣٤٣.
٢ و ٢. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، قم، كتابفروشي مصطفوي، ج ٤، ص ٤٣١، علي بن
عيسى الإربلي، كشف الغمة، تبريز، مكتبة بني هاشمي، ١٣٨١ هـ. ق، ج ٣، ص ٢١٨.

را بپذیر! (۱)

۳. " ابو طاهر بن بلال " يك سال به حج مشرف شد و در مراسم حج مشاهده کرد که

" علی بن جعفر " (۲) مبالغ هنگفتی انفاق کرد. وقتی که از حج بازگشت، جریان را به امام گزارش کرد. امام در پاسخ نوشت:

" قبلا دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی بدهند، سپس مجدداً بالغ بر همین مبلغ برای او حواله کردیم ولی او برای رعایت حال ما نپذیرفت ". بعد از این جریان " علی بن جعفر " به حضور امام شرفیاب شد، به دستور حضرت سی هزار دینار به وی پرداخت گردید. (۳)

این روایت نشان می دهد که " علی بن جعفر " مبالغ درشتی در حجاز توزیع می کرده است، و اگر چه مورد مصرف آنها در روایت معین نشده ولی حجم بزرگ پولها نشان می دهد که این، يك برنامهء وسیع و طراحی شده بوده و طبعا شیعیان نیازمند و شخصیت‌های بزرگ و برجسته و مبارز شیعه از آن برخوردار می شده اند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام اجرا می شده است.

البته پرداخت چنین مبلغهایی با توجه به محدودیت امام، نباید موجب تردید یا انکار گردد زیرا بر رغم آنکه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی امام به شدت تحت کنترل حکومت عباسی بود، رقم‌های قابل توجهی از شیعیان مناطق مختلف، توسط نمایندگان امام به آن حضرت می رسید. مثلاً تاریخ می گوید: شخصی از " جرجان " به محضر امام

۲. علی بن جعفر از دوستان صمیمی و یاران ویژه و بسیار مورد اعتماد امام هادی و امام عسکری (ع) و از کارگزاران آن دو بزرگوار بوده است. او به جرم نمایندگی از طرف امام هادی، توسط متوکل عباسی مدتی زندان گردید و پس از آزادی، به امر امام، به مکه رفت و در آنجا مقیم گردید. گویا او همچنان در مکه بوده که انفاق او را ابو طاهر دیده است. ر. ک به: شریف القرشی، باقر، حیاة الإمام العسکری، دار الکتب الإسلامی، ص ۱۵۵ - ۱۵۶، شیخ طوسی، مأخذ گذشته، ص ۲۱۲، مامقانی، تنقیح المقال، تهران، انتشارات جهان، ج ۲، ص ۲۷۱ - ۲۷۲، شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه. ش، ص ۵۲۳ و ۶۰۷.

۳. طوسی، الغیبة، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ص ۲۱۲، این روایت با اندکی تفاوت، در کتاب

" مناقب " ابن شهر آشوب نیز نقل شده است.

(۱۷۸۵)

رسید و اموالی را که شیعیان آن منطقه فرستاده بودند به پیشکار امام به نام " مبارک " تسلیم کرد، (۱) یا شخصی که از منطقه جبل (قسمتهای کوهستانی ایران تا قزوین و

همدان) با راهنمایی يك نفر علوی به حضور امام رسیده بود، چهار هزار دینار به امام تقدیم کرد، (۲) یا چنان که قبلا گفتیم، نماینده امام در قم (احمد بن اسحق) صد و شصت

کیسه طلا و نقره که از شیعیان آن شهر تحویل گرفته بود، به امام تسلیم کرد. (۳) غیر از اینها

اموال و وجوه قابل توجهی نیز توسط نمایندگان امام عسکری (علیه السلام) جمع آوری شده بود

که تحویل آنها تا زمان شهادت حضرت به تأخیر افتاد و طبعا به پیشگاه حضرت ولی عصر تقدیم شد که می توان به عنوان نمونه از اموال فراوانی یاد کرد که در اختیار " ابراهیم بن مهزیار " بوده و پس از مرگ او پسرش " محمد " به نماینده امام عصر تحویل داد. (۴)

توجیه سیاسی رجال شیعه

از جالبترین فعالیتهای سیاسی امام عسکری (علیه السلام) تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم

شیعه در برابر فشارها و سختیها، در جهت حمایت از آرمانهای بلند تشیع بود. از آنجا که

شخصیتهای بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، هر يك از آنان را

به نحوی دل گرم و راهنمایی می نمود و روحیه آنان را بالا می برد تا میزان تحمل و صبر و

آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و فقر و تنگدستی ها فزونی یابد و بتوانند مسئولیت

بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.

" محمد بن حسن بن میمون " می گوید: نامه ای به امام عسکری (علیه السلام) نوشتم و از فقر و

تنگدستی شکوه کردم، ولی بعدا پیش خود گفتم: مگر امام صادق (علیه السلام) فرموده است که:

فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

-
١. على بن عيسى الإبلي، كشف الغمة، تبريز، مكتبة بنى هاشمى، ١٣٨١ هـ. ق، ج ٣، ص ٢١٧.
 ٢. على بن عيسى، همان كتاب، ص ٢١٦.
 ٣. طبرسى، احتجاج، نجف، المطبعة المرتضوية، ١٣٥٠، ص ٢٥٧.
 ٤. شيخ مفيد، الإرشاد، قم، مكتبة بصيرتي، طبرسى، إعلام الورى، ط ٣، دارالكتب الإسلامية، ص ٤٤٥.

امام در پاسخ نوشت:

هرگاه گناهان دوستان ما فزون گردد، خداوند آنها را به فقر گرفتار می سازد و گاهی از

بسیاری از گناهان آنان در می گذرد. همچنان که پیش خود گفته ای، فقر با ما بهتر از

توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متوسل می شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرب به خدا)

با ماست، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت. (۱) نمونه دیگر در این زمینه نامه ای است که امام عسکری (علیه السلام) به "علی بن حسین بن بابویه

قمی"، یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است. امام در این نامه پس از ذکر يك سلسله

توصیه ها و رهنمودهای لازم، چنین یاد آوری می کند: صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر

فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است. (آنچنان که گذشت) استفاده گسترده از آگاهی غیبی

می دانیم که امامان، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از آگاهی غیبی برخوردار بودند

و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی (همچون مشروعیت

امامت آنان) در معرض خطر قرار می گرفت، از این آگاهی به صورت "ابزار هدایت" استفاده

میکردند. پیشگوییها و گزارشهای غیبی امامان، بخش مهمی از زندگینامه آنان را تشکیل می دهد، اما با يك مطالعه در زندگانی امام عسکری چنین به نظر می رسد که: آن

حضرت بیش از امامان دیگر، آگاهی غیبی خود را آشکار می ساخته است.

بر اساس تحقیق یکی از دانشمندان معاصر، از کرامات و گزارشهای غیبی و اقدامات خارق العاده امام عسکری (علیه السلام)، "قطب راوندی" در کتاب "خرائج"

جمعا چهل مورد، "سید

بحرانی" در "مدینه المعاجز" صد و سی و چهار مورد، "شیخ حر عاملی" در "در

اثبات الهداة" صد و

سى و شش مورد، و " علامهء مجلسى " در " بحار الانوار " هشتاد و يك مورد را
ثبت کرده اند (۲) و

-
۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، قم، كتابفروشى مصطفوى، ج ۴، ص ۴۳۵.
 ۲. طبسى، شيخ محمد جواد، حياة الإمام العسكرى، الطبعة الأولى، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۱۲۱.

این امر، به خوبی روشنگر فزونی فشارها و نامساعد بودن اوضاع بوده است که مستلزم بروز

کرامات و گزارشهای غیبی از ناحیه آن حضرت گردیده است. گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده است و آن اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت " محمد بن علی "، برادر حضرت عسکری، در زمان حیات امام هادی

بوده است. این گروه بر اساس همین پندار او را در محضر امام هادی احترام می کردند،

ولی حضرت با این پندار، مبارزه می کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن عسکری راهنمایی می نمود.

پس از شهادت حضرت هادی گروهی از خیانتکاران و نادانان، همچون " ابن ماهویه "

این پندار را دستاویز قرار داده و به اغوای مردم و منحرف ساختن افکار از امامت حضرت

عسکری می پرداخت.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شك و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت، در آغاز کار گردیده بود، چنان که برخی از آنان در صدد آزمایش امام

برآمدند (۱) و برخی دیگر در این زمینه با امام مکاتبه می کردند. (۲) این تزلزلهای به حدی

بود که امام در پاسخ گروهی از شیعیان، در این زمینه با آزردهگی و رنجش فراوانی نوشت:

" هیچ يك از پدرانم، مانند من، گرفتار شك و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده اند... ". (۳)

امام عسکری برای زدودن زنگار این شکها و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود

از خطر، یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می شد پردههای حجاب را کنار

زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوههای جلب مخالفان و

تقویت ایمان شیعیان بود.

" ابو هاشم جعفری " که قبلاً گفتیم یکی از نزدیکترین یاران امام بود، می گوید: هر وقت

-
١. مسعودى، همان كتاب، ص ٢٤٦.
 ٢. مسعودى، همان كتاب، ص ٢٣٨.
 ٣. حسن بن على بن شعبة، تحف العقول، الطبعة الثانية، ١٣٦٣ هـ. ش، قم، مؤسسة النشر الإسلامى (التابعة) لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص ٤٨٧.

به حضور امام عسکری (علیه السلام) می رسیدم، برهان و نشانهء تازه ای بر امامت او، مشاهده

می کردم. (۱)

اینک که انگیزه‌های امام در این زمینه روشن گردید، چند نمونه از پیشگوییهای غیبی امام عسکری (علیه السلام) را از نظر خوانندگان گرامی مگذرانیم:

۱. "محمد بن علی سمری" که یکی از نزدیکترین و صمیمی ترین یاران امام می باشد،

می گوید: حضرت عسکری (علیه السلام) طی نامه ای به من نوشت: "فتنه ای برای شما پیش خواهد آمد، آماده باشید".

بعد از سه روز در میان افراد بنی هاشم اختلافی روی داد. به امام نوشتم: آیا این همان فتنه است؟ حضرت پاسخ داد: "این، آن نیست! مواظب باشید!". چند روز بعد

"معتز" کشته شد! (۲)

۲. امام حدود بیست روز پیش از قتل "معتز" به "اسحاق بن جعفر زبیری" نوشت:

در خانهء خود بمان، حادثهء مهمی رخ خواهد داد! وی می گوید: پس از آنکه "بریجه" کشته

شد، به محضر امام نوشتم: حادثه ای که گفته بودید، رخ داد، اینک چه کار کنم؟ امام

پاسخ داد: حادثه ای که گفتم: حادثهء دیگری است! طولی نکشید "معتز" کشته شد! (۳)

۳. "محمد بن حمزهء سروی" می گوید: توسط "ابو هاشم جعفری" که از نزدیکترین یاران

حضرت عسکری (علیه السلام) بود، نامه ای به آن حضرت نوشتم و در خواست کردم دعائی در حق من بکند تا توانگر شوم. امام به خط خود جواب داد: مژده باد بر تو! خداوند به این زودی

تو را بی نیاز گرداند. پسر عموی تو "یحیی بن حمزه" درگذشت و وارثی ندارد، دارایی او که

۱. طبرسی، أعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الإسلامية ص ۳۷۵.

۲. علی بن عیسی الیربلی، کشف الغمة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ص ۲۰۷، مجلسی،

بحار الانوار، ط ٢، تهران، المكتبة الإسلامية، ١٣٩٥ هـ. ق، ج ٥٠، ص ٢٩٨.
٣. شيخ مفيد، الإرشاد، قم، مكتبة بصيرتي، ص ٣٤٠، ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، قم،
كتابخروشي مصطفىوي، ج ٤، ص ٤٣٦، مجلسي، همان كتاب، ص ٢٧٧، كليني، اصول كافي، تهران،
مكتبة الصدوق، ١٣٨١ هـ. ق، ج ١، ص ٥٠٦.

صد هزار درهم است به زودی به دست تو خواهد رسید. (۱)
۴. " ابوہاشم جعفری " می گوید: زندانی بودم. از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به

حضرت شکایت کردم. امام در پاسخ نوشت: امروز نماز ظهر را در منزل خودخواهی

خواند. طولی نکشید از زندان خلاص شدم و نماز را در منزل خواندم! (۲)
۵. " احمد بن محمد " می گوید: موقعی که " مہتدی "، خلیفہء عباسی، شروع به کشتار

" موالی " کرد، طی نامہ ای بہ حضرت عسکری (علیہ السلام) نوشتم: شکر خدا کہ خلیفہ رفتاری پیدا کردہ و فرصت مزاحمت بہ شما را ندارد، شنیدہ ام شما را تہدید می کردہ و می گفتہ:

" باید اینہا را از روی زمین بردارم ".
امام در پاسخ با خط خود نوشت: عمر او کوتاہتر از آن خواہد بود کہ این تہدیدہا را

عملی کند. از امروز بشمار، در روز ششم با خواری و خفت کشتہ خواہد شد. شش روز

بعد، همان گونہ کہ امام پیشگویی کردہ بود، مہتدی بہ قتل رسید. (۳)
۶. " جعفر بن محمد قلانسی " می گوید: برادرم محمد کہ ہمسرش آبستن بود، نامہ ای بہ

حضرت عسکری (علیہ السلام) نوشت و خواہش کرد کہ حضرت دعا کند زایمان ہمسرش بی

خطر، و نوزاد او پسر باشد. امام در پاسخ نوشت: خداوند فرزند پسر بہ تو عنایت می کند، و " محمد " و " عبد الرحمن " دو اسم خوبی ہستند. آن زن پسر آن ہم دو قلو زایید، یکی را

محمد و دیگری را عبد الرحمن نام نهادند. (۴)
۷. " محمد بن عیاش " می گوید: چند نفر بودیم کہ در مورد کرامات امام عسکری (علیہ السلام) با

۱. علی بن عیسی الإربلی، کشف الغمۃ، تبریز، مکتبۃ بنی ہاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ص ۲۱۴، شیلنجی، نور الأبصار، قاہرہ، مکتبۃ المشہد الحسینی، ص ۱۶۸، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمۃ، ط قدیم، ص ۳۰۳.

٢. طبرسى، اعلام الورى، ط ٣، دارالكتب الإسلامية، ص ٣٧٢، ابن شهر آشوب، همان كتاب، ص ٤٣٢، مسعودى، اثبات الوصية، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٧٤ هـ. ق، ص ٢٤١.
٣. طبرسى، إعلام الورى، ط ٣، دارالكتب الإسلامية، ص ٣٧٥، مسعودى، همان كتاب، ص ٢٤٢، كلينى، اصول كافى، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٨١ هـ. ق، ج ١، ص ٥١٠، شيخ مفيد، الإرشاد، قم، مكتبة بصيرتى، ص ٣٤٤، على بن عيسى الاربلى، همان كتاب، ج ٣، ص ٢٠٤.
٤. مسعودى، همان كتاب، ص ٢٤١.

هم گفتگو می کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت) گفت: من نوشته ای بدون مرکب

برای او منویسم، اگر آن را پاسخ داد، می پذیرم که او بر حق است. ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرکب، روی برگه ای مطلب خود را نوشت

و آن را با نامه ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤالهای ما را مرقوم فرمود و

روی برگهء مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از

هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان

قرار گرفت. (۱)

۸. " اسماعیل بن محمد " می گوید: بر در خانهء امام عسکری (علیه السلام) نشستیم. وقتی امام

بیرون آمد، جلو رفتیم و از فقر و نیازمندی خویش شکوه کردم و سوگند خوردیم که حتی

يك درهم ندارم!

امام فرمود: سوگند یاد می کنی، در صورتی که دویست دینار در خاک پنهان کرده ای؟! آنگاه افزود: این را برای آن نگفتم که به تو عطائی نکنم، و آنگاه رو به غلام خود

کرد و فرمود: آنچه همراه داری به او بده. غلام امام (علیه السلام) صد دینار به من داد. خدای متعال

را سپاس گفتم و باز گشتم. حضرت فرمود: می ترسم آن دویست دینار را، در وقتی که

بسیار نیازمند آن هستی، از دست بدهد، من سراغ دینارها رفتیم و آنها را در جای خود

یافتیم. جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچکس مطلع نشود. از این قضیه مدتی گذشت. به آن پول نیازمند شدم. سراغ آنها رفتیم چیزی نیافتیم و این امر بر

من بسیار گران آمد. بعدا فهمیدم پسرمان جای آنها را یافته و دینارها را برداشته و برده است! در نتیجه چیزی از آنها به دست من نرسید و همان طور شد که امام فرموده

بود! (۲)

۹. " جعفر بن محمد " می گوید: امام عسکری (علیه السلام) در راه حرکت می

کرد و ما در رکاب او
بودیم. من آرزو داشتم که دارای فرزندی شوم، در دلم گفتم: ای ابا محمد
(عسکری) آیا

-
۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۴۰.
۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص ۳۰۳، ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص ۴۳۲،
شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مكتبة المشهد الحسيني، ص ۱۶۷ (با اندکی تفاوت).

من صاحب فرزندی خواهم شد؟ در این هنگام امام نگاهی به من کرد و با سر اشاره کرد

که: آری. در دلم گفتم: پسر خواهد شد؟ حضرت با سر اشاره کرد که: نه! چندی بعد خدا

فرزند دختری به ما داد! (۱)

۱۰. "علی بن محمد بن زیاد" می گوید: نامهای از طرف حضرت به من رسید که: خطری

تو را تهدید می کند، از خانه خارج نشو. در آن روزها يك گرفتاری برای من پیش آمد که

از آن وحشت کردم، نامه ای به امام نوشتم و پرسیدم که: این همان خطر است؟ امام در

پاسخ نوشت: خطری که گفتیم از این بدتر خواهد بود. طولی نکشید به خاطر "جعفر بن

محمود" تحت تعقیب قرار گرفتم، و از طرف حکومت برای دستگیر کننده من صد هزار

درهم جایزه اعلام گردید! (۲)

آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آنجا که غائب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، يك حادثهء غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن و تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع مردم دشوار می باشد، پیامبر

اسلام و امامان پیشین بتدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش

آن آماده می کردند. این تلاش در عصر امام هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام) که زمان غیبت

نزدیک می شد، به صورت محسوس تری به چشم می خورد. چنان که در زندگانی امام

هادی دیدیم، آن حضرت اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می داد و کمتر

شخصاً با افراد تماس می گرفت. این معنا در زمان امام عسکری (علیه السلام) جلوهء بیشتری یافت،

زیرا امام از يك طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی (علیه السلام) او را تنها به شیعیان

خاص و بسیار نزدیک نشان می داد و از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن

حضرت روز بروز محدودتر و کمتر می شد، به طوری که حتی در خود شهر سامراء
به
مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می داد و

-
۱. طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الإمام العسکری، ط ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ه. ش، ص ۱۳۶، به نقل از کتاب الهدایة الکبری تألیف حسین بن حمدان حنینی، ص ۳۸۶.
 ۲. علی بن عیسی الإربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۰۷، مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۷.

بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آماده می ساخت، و چنان که خواهیم دید این همان روشی است که بعداً

امام دوازدهم در زمان غیبت صغری در پیش گرفت و شیعیان را بتدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساخت.

پیشگویی غیبت مهدی (عج)

" احمد بن اسحاق "، یکی از یاران خاص و گرانقدر امام عسکری (علیه السلام) است می گوید: به

حضور امام عسکری (علیه السلام) رسیدم می خواستم درباره امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از

سؤال من فرمود: ای " احمد بن اسحاق "! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از " حجت " خالی نگذاشته و نمی گذارد. خداوند از برکت وجود

" حجت " خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می کند و باران می فرستد و برکات نهفته

در دل زمین را آشکار می سازد. عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت به

سرعت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر

بچه ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید

به دوش گرفته بود. فرمود: " احمد بن اسحاق "! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، این

پسرم را به تو، نشان نمی دادم، او همانم و هم کنیه رسول خداست، زمین را پر از عدل و

داد می کند چنان که از ظلم و جور پر شده است. او در میان این امت (از نظر طول غیبت)

همچون " خضر " و " ذوالقرنین " است، او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن)

بسیاری به شك خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت

نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می بخشد، از گمراهی نجات می یابند.... (۱)

جلوهء درخشان حقيقت
با تمام دشمنیها و کینه توزیهای که درباریان عباسی نسبت به امام عسکری (علیه
السلام)

۱. صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الإسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵ هـ. ق،
ج ۲، ص ۳۸۴ (باب ۳۸).

داشتند، عظمت معنوی و فروغ کمالات او گاه آنان را چنان تحت تأثیر قرار می داد که ناگزیر در برابر آن حضرت سر تعظیم فرود می آوردند و زبان به مدح و ستایش آن بزرگوار می گشودند. " عبیدالله بن خاقان " از درباریان و رجال مهم حکومت عباسی بود و پسرش " احمد " متصدی اراضی " قم " و مأمور اخذ مالیات این شهر و از ناصبیان (دشمنان امامان) شمرده می شد. حسن بن محمد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران آورده اند که روزی در مجلس او سخن از علویان و عقایدشان به میان آمد. " احمد " گفت: من در " سامراء " کسی از علویان را از نظر روش و وقار و عفت و نجابت و فضیلت و عظمت در میان خانواده خویش و تمامی بنی هاشم مانند: حسن بن علی بن محمد (امام عسکری) ندیدم. خاندانش او را بر بزرگسالان و سران خود، مقدم می داشتند. در نزد سران سپاه و وزیران و عموم مردم نیز همین وضع را داشت. به یاد دارم روزی نزد پدرم بودم، دربانان خبر آوردند: ابو محمد، ابن الرضا (۱) (امام حسن عسکری (علیه السلام)) می خواهد وارد شود، پدرم با صدای بلند گفت: بگذارید وارد شود. من از اینکه دربانان نزد پدرم از او با کنیه و با احترام یاد کردند، شگفت زده شدم، زیرا نزد پدرم جز خلیفه یا ولیعهد یا کسی را که خلیفه دستور داده بود او را به کنیه (۲) یاد کنند، این گونه یاد نمی کردند. آنگاه مردی گندم گون، خوش قامت، خوشرو، نیکو اندام، جوان و دارای هیبت و جلالت وارد شد. چون چشم پدرم به او افتاد، از جا برخاست و چند گام به استقبال او رفت. به یاد نداشتم پدرم نسبت به کسی از بنی هاشم یا فرماندهان سپاه چنین احترامی ابراز کرده باشد. پدرم دست در گردن او انداخت و صورت و سینهء او را بوسید و دست او را گرفت و بر جای نماز خود که در آنجا نشسته بود، نشانید، و خود، روبروی او نشست و با او به صحبت پرداخت، و در ضمن صحبت، به او " فدایت

شوم "

-
۱. پس از امام رضا (ع) در جامعه آن روز و نیز در دربار حکومت عباسیان، امامان بعدی یعنی امام جواد و امام هادی و امام عسکری (ع) را به احترام انتساب به امام رضا (ع) " ابن الرضا " (فرزند رضا) می نامیدند.
 ۲. در بین عرب، مرسوم است که برای ادای احترام، افراد را با کنیه مورد خطاب قرار می دهند.

می گفت. من از آنچه می دیدم در شگفت بودم. ناگاه دربانی آمد و گفت " موفق " عباسی

(برادر خلیفه) آمده است و می خواهد وارد شود. معمول این بود که هرگاه " موفق " می آمد، پیش از او دربانان و نیز فرماندهان ویژه سپاه او می آمدند و در فاصله در ورودی

قصر تا مجلس پدرم در دو صف می ایستادند و به همین حال می ماندند و " موفق " از میان

آنها عبور می کرد. باری، پدرم پیوسته متوجه " ابومحمد " (امام عسکری (علیه السلام)) بود و با او

گفتگو می کرد تا آنگاه که چشمش به غلامان مخصوص " موفق " افتاد، و به دربانان خود

دستور داد او را از پشت صف ببرند تا " موفق " او را نبیند. ابومحمد برخاست و پدرم نیز

برخاست و دست در گردن او انداخت و با او خداحافظی کرد و او بیرون رفت. من به

دربانان و غلامان پدرم گفتم: وه! این چه کسی بود که او را در حضور پدرم به کنیه یاد

کردید و پدرم نیز با او چنین رفتار کرد؟! گفتند: او یکی از علویان است که به او " حسن بن

علی (صلی الله علیه و آله و سلم) " می گویند و به " ابن الرضا " معروف است. تعجب من بیشتر شد و آن روز

همه اش در فکر او و رفتار پدرم با او بودم تا شب شد. عادت پدرم این بود که پس از نماز

عشاء می نشست و گزارشها و اموری را که لازم بود به اطلاع خلیفه برساند، بررسی

می کرد. وقتی نماز خواند و نشست، من آمدم و نزد او نشستم. کسی پیش او نبود. پرسید:

احمد! کاری داری؟

گفتم: آری پدر، اگر اجازه می دهی بگویم. گفت: اجازه داری.

گفتم: پدر! این مرد که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین تواضع و احترام نمودی و در سخنان، به او " فدایت شوم " می گفتمی و خود و پدر و مادرت را فدای

او می ساختی؟! گفت: پسر! او امام " رافضیان " (۱)، " حسن بن علی " معروف به

"ابن الرضا"
است. آنگاه اندکی سکوت کرد. من نیز ساکت ماندم. سپس گفت: پسرم! اگر
خلافت از
دست خلفای بنی عباس بیرون رود، کسی از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست، و
این به
خاطر فضیلت و عفت و زهد و عبادت و اخلاق نیکو و شایسته‌ء اوست، پدر او نیز
مردی

۱. دشمنان شیعیان، آنان را به طعنه "رافضی" می‌نامیدند.

بزرگوار و با فضیلت بود. با این سخنان اندیشه و نگرانی ام بیشتر و خشمم نسبت به پدر، فزونتر شد. دیگر هم و غمی جز این نداشتم که درباره ابن الرضا پرس و جو کنم و پیرامون او کاوش و بررسی نمایم. از هیچ يك از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد درباره او سوالی نکردم جز آنکه او را در نظر آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی و والایی یافتم، همه از او به نیکی یاد می کردند و او را بر تمامی خاندان و بزرگان خویش مقدم می شمردند. (بدین گونه) مقام او، در نظرم بالا رفت، زیرا هیچ دوست و دشمنی را ندیدم مگر آنکه در مورد او به نیکی سخن می گفت و او را می ستود.... (۱)

مرز مسائل اخلاقی سوال و درخواست را کنار بگذار مادام که توان تحمل فقر را داری چون بر هر روزی، خیر جدیدی هست که خداوند نصیب می فرماید و اصرار در درخواستها، آبروی فرد را می برد، مگر آنکه در اثر درخواست دری گشوده گردد که وارد شدن بر آن خوب و نیکو گردد. بدان! جود و بخشش، اندازه و حدی دارد اگر از حد آن تجاوز کند پس اسراف است، حزم و احتیاط را اندازه است اگر از آن تجاوز کند پس ترس و جبن است، اقتصاد و میانه روی را اندازه ای است اگر از آن تجاوز نماید پس بخل است و شجاعت را اندازه و حدی است اگر از آن تجاوز نماید پس تهور و بی باکی است. (۲)

تجربه، آموزش جدید شهوات، خاطراتی از هوی و هوس فرد است، عقول و اندیشهها سکون و وقار مآفرینند، در تجربهها علم و آموزش جدیدی است. عبرت گیری مفید رشد و پیشرفت

-
۱. شیخ مفید، الإرشاد، قم، مكتبة بصيرتی، ص ۳۳۸، فتال نیشابوری، روضة الواعظین، بیروت، مؤسسة الأعلمی، للمطبوعات، ص ۲۷۳ - ۲۷۵، طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دار الكتب الإسلامية، ص ۳۷۶ - ۳۷۷، کلینی، اصول کافی، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۳، علی بن عیس الیربلی، كشف الغمة، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۹۷، پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری (ع)، نشریهء مؤسسهء در راه حق، ص ۱۳ - ۱۷.
۲. اعلام الدین ص ۳۱۳، الدر التنظیم ص ۷۴۶.

است، از نظر ادب گیری کافی است اجتناب ورزی از چیزهایی که افراد دیگری دوست نداری، حذر نما از هر زکی گونه نشین و گوشه گیر. (۱)

جمال باطنی
امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: حسن صورت، جمال ظاهری و آراستگی بیرونی است، حسن عقل، جمال باطنی و درونی است.
بخشی از نامهء امام

امام (علیه السلام) در نامه ای که به برخی از شیعیان نوشته بودند آمده است: " آنچه مقدر است پیش خواهد آمد پس به خدای عزیز و جلیل، توکل نما تنها به او اعتماد و ثوق داشته باش که تو را ناامید نمی سازد تو از برادر دینی خود شکایت کرده بودی یقین بدان که خداوند به کسی قطع صله رحم نماید کمک نمی کند، خداوند متعال مترصد ظلم و ستم هر ستمگر و ظالم است، کسی که مورد ظلم واقع شده است خداوند متعال او را یاری و نصرت می دهد چون او قادر و توانا است.
درخواست دعا کرده بودی بدان خداوند متعال، حافظ، ناصر و یاور و پوشاننده عیوب است و امیدوارم خداوند متعال حق خویش و حق اولیای خود را به تو بشناساند آن مقداری که دیگران نابینا گشته اند.
و آن نعمتی را که به تو داده است باز نستاند او ولی و حمید میباشد.
بدان در بهشت دربی است که به آن " باب معروف " می گویند از آن در جز اهل احسان و نیکوکاری وارد نمی شوند، نیکوکاران و خیرخواهان در دنیا همان اهل معروف و نیکوکاری در آخرت می باشند. (۲)

سلام و درود بر امام (علیه السلام)
مرحوم شیخ طوسی در کتاب " مصباح التهجد " در ردیف سلام و صلوات بر پیشوایان معصوم (علیه السلام) دعا و سلام زیر را در حق امام حسن عسکری (علیه السلام) آورده است:

١. اعلام الدين ص ٣١٣.
٢. المناقب ابن شهر آشوب ج ٤، ص ٤٣٢ وامالي صدوق ص ٤٤ ح دوم.

(١٧٩٧)

" اللهم صل على الحسن بن علي بن محمد البر، الصادق، الوفي، النور، المضي فازن علمك والمذكر بتوحيدك، وولي أمرك وخلف الأئمة الراشدين والحجة على اهل الدنيا فصل عليه يا رب أفضل ما صليت على احد من اصفيائك و حججك وأولاد رسلك يا اله العالمين ". (١) خدایا! درود سلام خود را بر حسن بن علی بن محمد، نیکوکار، پارسا، صادق و درستکار ووفی و نور و خازن علم تو و یادآور توحید و ولی امر تو برسان، او یادگار پیشوایان راشدین و حجج و اولاد پیامبران می باشد، خدایا بهترین صلوات و درودهای خود را به او برسان ای آفریدگار جهانیان!

١. مصباح المتعهد وسلاح المتعهد ص ٣٦٢ چاپ انصاری زنجانی.

بخش پنجم
F

یاران و روایتگران امام حسن عسکری (علیه السلام)

(۱۷۹۹)

بخش پنجم / یاران و روایتگران امام حسن عسکری (ع)...
 برخی از یاران و راویان امام (علیه السلام)
 هر چند به علت محدودیت عصر زندگی امام و خفقان حاکم بر جامعه آن روز،
 یاران
 ویژه امام عسکری (علیه السلام) بسیار نیست، اما همان افرادی که از فیض محضر
 امام برخوردار
 شده اند از زمره بزرگ مردان الهی و علمای پارسا به شمار می روند، که به معرفی
 چند نفر
 بسنده می کنیم:

۱. " احمد بن اسحاق اشعری قمی " :
 از یاران ویژه و کارگزاران امام عسکری (علیه السلام) و بزرگ قمی ها می باشد،
 مسائل اهل قم را
 او نزد امام می برد و پاسخ می گرفت، او زمان امام جواد و امام هادی (علیه السلام)
 هر دو را نیز
 دریافته و از آن بزرگواران هم روایت کرده است. (۱)
 او یکی از اصحاب و روایتگران امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد مرحوم
 صدوق آن در
 " اکمال الدین " از احمد بن حمران داستان نگارش نامه را در ارتباط میلاد حضرت
 قائم (عج) آورده است. (۲)
 " احمد بن اسحاق " به جناب " حسین بن روح " - نایب سوم امام عصر در غیبت
 صغری
 - نامه نوشت و اجازه خواست به حج برود، اجازه صادر و پارچه ای هم برای او
 فرستاده
 شد، احمد گفت به من خبر وفاتم داده شده است، و در بازگشت از حج در حلوان
 (پل)
 ذهاب فعلی در گذشت. (۳)
 " سعد بن عبد الله " در مورد وفات " احمد بن اسحاق " می گوید: او در سه
 فرسخی

۱. تنقیح المقال ج ۱، ص ۵۰.

۲. قاموس الرجال ج ۱، ص ۴۳۴، کد معرفی ۳۴۲.

۳. اختیار معرفة الرجال ص ۵۵۷.

(18.1)

حلوان (پل ذهاب " تب کرد، و سخت بیمار شد چنان که از او مأیوس شدیم، چون به

حلوان درآمدیم در کاروانسرائی منزل گرفتیم، " احمد "، گفت مرا امشب تنها بگذارید و

خود به جایگاههای خود بروید، هر کس به جایگاه خود رفت، نزدیک صبح به فکر افتادم،

چشم گشودم " کافور " خادم مولای خود امام عسکری (علیه السلام) را دیدم که می گوید:

" احسن الله بالخير عزائکم، وجبر بالمحجوب رزیتکم - خداوند شما را تسلیت نیکو دهد و به پاداش پسندیده، مصیبتان را جبران فرماید ".

آنگاه گفت: غسل و کفن مصاحب شما احمد انجام شد، برخیزید و او را دفن کنید، همانا او به جهت قرب به خدای متعال، نزد مولایتان از همهء شما گرامی تر است "، آنگاه از

نظر ما پنهان شد. (۱)

۲. " ابو هاشم، داود بن قاسم جعفری ":

از نسل جناب جعفر طیار (علیه السلام) (۲) و از بزرگان دودمان خویش و اهل بغداد بود، در

خدمت ائمه (صلی الله علیه وآله و سلم) مقام و منزلتی بزرگ داشت، عهد امام جواد و امام هادی و امام

عسکری را درك کرد، و در اوائل غیبت صغری از ناحیهء امام عصر (علیه السلام) از و کلاء و کارگزاران نیز بوده است.

ابو هاشم به ائمه (علیه السلام) بسیار نزدیک بود و از دوستان صمیمی و یاران ویژه آنان

محسوب می شد، و روایات بسیاری از آن بزرگواران نقل کرده و کتابی نیز تألیف نموده

است که گروهی از بزرگان شیعه از کتاب او روایت کرده اند. (۳)

ابو هاشم مردی آزاده و شجاع و بی باك بود، هنگامی که سر " یحیی بن عمر زیدی " (۴) را

نزد " محمد بن عبد الله بن طاهر " والی بغداد آوردند، برخی این پیروزی را به او تبریک و

۱. منتهی الامال ص ۲۷۹، قاموس الرجال ج ۱، ص ۳۹۳، کد معرفی ۲۹۱.
۲. جامع الرواة ج ۱، ص ۳۰۷، داود بن القاسم بن اسحق بن عبد الله بن جعفر بن ابيطالب... "
۳. تنقيح المقال ج ۱، ص ۴۱۲ - ۴۱۳، و نیز به بحار الانوار مجلدات زندگی امام نهم و امام دهم و امام یازدهم مراجعه شود.
۴. " یحیی " یکی از علویان پارسا و شجاع است که در حکومت مستعین عباسی قیام کرد و کشته شد.

تهنیت می گفتند، ابو هاشم نزد والی رفت و بی ترس و واهمه، خطاب به او گفت:
امیر!

آمده ام به تو در مورد چیزی تبریک بگویم که اگر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
حیات می داشت برای
آن سوگواری می کرد!
۳. " عبد الله بن جعفر حمیری ":

از بزرگان قم و جزو اصحاب پاك امام حسن عسکری است، کتابهای بسیاری نوشته
است که از آن جمله کتاب " قرب الأسناد " می باشد که همواره مورد توجه بزرگان
علما و

فقهای شیعه بوده و هست.

عبد الله بن جعفر در سال ۲۹۰ و اندی به کوفه رفت و مردم کوفه از او حدیث فرا
گرفتند " (۱)

۴. " ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری ":

نائب اول امام قائم " عجل الله تعالی فرجه الشریف " در غیبت صغری است، مردی
بزرگوار

و موثق و از بزرگان اصحاب و وکلای امام هادی، امام عسکری و امام قائم (صلی
الله علیه وآله و سلم) می باشد، از

سن یازده سالگی در خدمت حضرت امام هادی (علیه السلام) نشو و نما یافته و رابط
و واسطه میان

مردم و ائمه ثلاثه می بود.

هم چنان که اشاره شد او نخستین نائب، از نواب خاص امام عصر (عج) است و قبلا
نیز

امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) مردم را به وی ارجاع می دادند تا مسائل و
احکام را از او فرا

گیرند، امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) هر یک درباره او می فرمودند:

ابو عمر و (عثمان بن سعید) مورد وثوق و امین من است، آن چه نقل کند از من نقل
می کند، و آنچه به شما برساند از جانب من به شما رسانده است. (۲)

۵. ابو البختری:

مؤدب و تعلیم دهندهء فرزندان حجاج او از اصحاب و یاران ابومحمد امام حسن

۱. تنقیح المقال ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. تنقیح المقال ج ۲، ص ۲۴۵، قاموس الرجال ج ۶، ص ۲۴۵.

(18.3)

عسکری (علیه السلام) می باشد آنچنان که در رجال شیخ طوسی (قدس سره) آمده است. ابن شهر آشوب هم در " مناقب " خود از اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) شمرده است و در مورد امامت آن امام همام، حدیثی توسط او نقل کرده است. (۱)

۶. ابو الهیثم بن سیابه:
 او از راویان امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد احمد بن حسین بن عمر بن یزید معجزه ای در مورد امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت کرده است. (۲)

۷. یعقوب بن منقوش:
 او از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (صلی الله علیه وآله و سلم) می باشد قصه رؤیت امام زمان (عج) را روایت نموده است. (۳)

۸. ابراهیم بن عبده نیشابوری:
 صاحب قاموس الرجال او را از اصحاب و روایتگران امام هادی و امام حسن عسکری (صلی الله علیه وآله و سلم) شمرده است او توقیعاتی از امام زمان (عج) نقل نموده است و در کتاب " کافی " در باب افرادی که امام (علیه السلام) را رؤیت نموده اند نام او را آورده است. (۴)

۹. ابراهیم بن محمد بن فارس:
 او یکی دیگر از اصحاب و یاران و روایتگران امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد در کتاب غیبت فضل بن شاذان آمده است او ابراهیم بن محمد از شهر عمرو بن عوف (از بستگان تشکیلات عباسی " فرار نموده وارد عسکری (علیه السلام) گردید امام (علیه السلام) به او دلداری داد که خداوند او را از شر دشمن محافظت خواهد نمود و جریان آنچنان رخ داد که امام (علیه السلام) دعا فرموده بود عمرو گرفتار شد و به دست رقیبش کشته شد و اعضای بدنش قطعه

۱. معجم رجال الحدیث ج ۲۱، ص ۴۱، کد معرفی ۱۳۹۴۵.
 ۲. معجم رجال الحدیث ج ۲۲، ص ۸۲، کد معرفی ۱۴۹۱۲.
 ۳. معجم رجال الحدیث ج ۲۰، ص ۱۴۵، کد معرفی ۱۳۷۴۶.

٤. قاموس الرجال ج ١، ص ٢٣٢، كد معرفى ١٤٥.

(١٨٠٤)

قطعه گردید. (۱)

۱۰. ابراهیم بن یزید:

مرحوم شیخ طوسی در رجال خود، او را از اصحاب و یاران امام عسکری (علیه السلام) شمرده

است و در قاموس الرجال او را به عنوان یکی از روایتگران امام آورده است. (۲)

۱۱. احمد بن ابراهیم مراغی:

مرحوم شیخ طوسی او را در رجال خود از اصحاب عسکری آورده است او مکنی به ابو حامد از خدیجه دختر امام جواد (علیه السلام) در مورد امامت حدیثی نقل کرده اند. (۳)

۱۲. احمد بن حسین بن اسحاق قمی:

او از یاران امام حسن عسکری (علیه السلام) است مرحوم صدوق در اکمال الدین از احمد بن

حمران داستان نگارش نامه را در ارتباط با میلاد قائم آورده است. (۴)

۱۳. احمد بن محمد حاضینی نزیل اهواز:

مرحوم شیخ طوسی در رجال خود او را از اصحاب عسکری (علیه السلام) نام برده است و برقی

هم او را از یاران امام (علیه السلام) شمرده است در اکمال صدوق در حدیث ۱۶ او را از کسانی که

امام قائم (عج) را مشاهده نموده اند ذکر کرده است صاحب قاموس الرجال او را از افراد

جلیل القدر شمرده است. (۵)

معتمد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون می دید توجه مردم به امام روز به روز بیشتر می شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر

معکوسی دارد، سرانجام به همان شیوهء مرسوم دیرینه متوسل شد و امام را پنهانی مسموم ساخت.

دانشمند نامدار جهان تشیع، "طبرسی"، می نویسد: بسیاری از دانشمندان ما

۱. قاموس الرجال ج ۱، ص ۲۸۶، کد معرفی ۱۹۷.

۲. قاموس الرجال ج ۱، ص ۳۴۱، کد معرفی ۲۴۴.

۳. قاموس الرجال ج ۱، ص ۳۶۶، کد معرفی ۲۶۳.

۴. قاموس الرجال ج ۱، ص ۴۳۴، کد معرفی ۳۴۲.

۵. قاموس الرجال ج ۱، ص ۵۸۸ کد معرفی ۵۲۹.

(18.5)

گفته اند: امام عسکری (علیه السلام) بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنان که پدرش و جدش و

همهء امامان، با شهادت از دنیا رفته اند. (۱)
" کفعمی "، دانشمند معروف دیگر شیعه، می گوید: او را " معتمد " مسموم ساخت (۲) و

" محمد بن جریر بن رستم طبری "، از دانشمندان شیعی در قرن چهارم، معتقد است که:

" امام عسکری (علیه السلام) در اثر مسمومیت به درجهء شهادت رسید ". (۳)
یکی از نشانه‌های شهادت امام توسط دربار عباسی، تحرکها و تلاشهای فوق العاده ای بود که معتمد عباسی در روزهای مسمومیت و شهادت امام، برای عادی جلوه دادن مرگ آن حضرت از خود نشان داد.

" ابن صباغ مالکی "، یکی از دانشمندان اهل سنت، از قول " عبیدالله بن خاقان "، یکی از

درباریان عباسی (که از احترام او نسبت به امام یاد کردیم) می نویسد:
"... هنگام درگذشت ابومحمد حسن بن علی عسکری (علیه السلام) معتمد، خلیفهء عباسی حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شگفت زده شدیم و فکر نمی کردیم چنین حالی در او دیده شود. وقتی " ابومحمد " (امام عسکری) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان درباری بودند، به خانهء او گسیل شدند. معتمد به آنان دستور داد در خانهء ابومحمد بمانند و هر چه روی می دهد به او گزارش کنند، نیز عده ای را به عنوان پرستار فرستاد تا ملازم او باشند، و همچنین به " قاضی بن بختیار " فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب کند و به خانهء ابومحمد بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند. دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال ابومحمد سخت تر شده و بعید است بهتر شود. خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانهء او باشند و آنان پیوسته ملازم خانهء آن بزرگوار بودند تا پس از چند

۱. إعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الإسلامية، ص ۳۶۷.

۲. حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهية، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص ۱۶۲.

۳. دلائل الإمامة، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۳ هـ. ق، ص ۲۲۳.

روزی رحلت فرمود. وقتی خبر درگذشت آن حضرت پخش شد، سامراء به حرکت درآمد و سراپا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازه‌ها بسته شد. بنی هاشم، دیوانیان، امرای لشکر، قاضیان شهر، شعرا، شهود و گواهان و سایر مردم برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند، سامراء در آن روز یادآور صحنه قیامت بود!

وقتی جنازه آماده دفن شد، خلیفه برادر خود، "عیسی بن متوکل"، را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه برای نماز روی زمین گذاشتند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد. و به علویان و عباسیان و قاضیان و نویسندگان و شهود نشان داد و گفت: این "ابومحمد عسکری" است که به مرگ طبیعی در گذشته است و فلان و فلان از خدمتگزاران خلیفه نیز شاهد بوده اند!! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند، و فرمان داد برای دفن ببرند... (۱).

تلاش مذبحخانه جعفر کذاب
"ابو الأدیان" می گوید: من از خدمتگزاران امام عسکری (علیه السلام) بودم و نامه‌های آن حضرت

را به شهرها می بردم. در مرضی که امام با آن از دنیا رفت، به خدمتش رسیدم. حضرت

نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را به "مدائن" می بری، پانزده روز در سامراء نخواهی بود، ر

روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است و

جسد مرا در محل غسل گذاشته اند.

گفتم: سرور من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود هر کس بر جنازه من

نماز گزارد، قائم بعد از من او است. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: هر کس از آنچه

در میان همیان (کمر بند) است خبر دهد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام

مانع شد که بپرسم: مقصود از آنچه در همیان است چیست؟

(18.7)

من نامه‌های آن حضرت را به "مدائن" بردم و جواب آنها را گرفته و روز پانزدهم وارد

سامراء شدم، دیدم همان طور که امام فرموده بود، از خانه‌ی امام صدای ناله بلند است. نیز

دیدم برادرش "جعفر" (کذاب) در کنار خانه‌ی آن حضرت، نشسته و گروهی از شیعیان،

اطراف او را گرفته به وی تسلیت، و به امامتش تبریک می‌گویند (!!!) من از این جریان یکه خوردم و با خود گفتم: اگر جعفر امام باشد، پس وضع امامت عوض شده است، زیرا من با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می‌خورد و قمار بازی

می‌کرد و اهل تار و طنبور بود. من هم جلو رفته و رحلت برادرش را تسلیت و امامتش را

تبریک گفتم، ولی از من چیزی نپرسید!

در این هنگام "عقید"، خادم خانه‌ی امام، بیرون آمد و به جعفر گفت: جنازه‌ی برادرت را

کفن کردند، بیاید نماز بخوانید. جعفر وارد خانه شد. شیعیان در اطراف او بودند. "سمان" (۱) و "حسن بن علی" معروف به "سلمه" پیشاپیش آنها قرار داشتند. وقتی که به حیاط خانه وارد شدیم، جنازه‌ی "امام عسکری (علیه السلام)" را کفن کرده و در تابوت

گذاشته بودند. جعفر پیش رفت تا بر جنازه‌ی امام نماز گزارد. وقتی که خواست تکبیر نماز

را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون و سیاه موی که دندانهای پیشین قدری با هم فاصله

داشت، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: ای عمو! کنار برو، من

باید بر پدرم نماز بخوانم. جعفر، در حالی که قیافه اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن

کودک بر جنازه‌ی امام نماز خواند و حضرت را در خانه‌ی خود در کنار قبر پدرش امام هادی

دفن کردند. بعد همان کودک و رو به من کرد و گفت: ای مرد بصیری! جواب نامه ها را که

همراه تو است بده! جواب نامه ها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (: نماز بر

جنازه، و خواستن جواب نامه ها)، حالا فقط همین مانده. آنگاه پیش جعفر آدمم و دیدم سر و صدایش بلند است. " حاجز و شاء " که حاضر بود به جعفر گفت: آن كودك کی بود؟! او می خواست با این سؤال جعفر را (که بی خود ادعای امامت می کرد) محکوم کند. جعفر

۱. مقصود، عثمان بن سعید عمری از یاران نزدیک امام عسکری (ع) است که به مناسبت شغلش که روغن فروشی بود، به سمان (= روغن فروش) معروف شده بود.

گفت: والله تا به حال او را ندیده ام و نمی شناسم!
در آنجا نشسته بودیم که گروهی از اهل " قم " آمدند و از امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسیدند، و چون دانستند که امام رحلت فرموده است، گفتند: جانشین امام کیست؟
حاضران جعفر را نشان دادند. آنها به جعفر سلام کرده تسلیت و تهنیت گفتند و اظهار داشتند: نامه ها و پولهایی آورده ایم، بفرمایید: نامه ها را چه کسانی نوشته اند و پولها چقدر است؟ جعفر از این سؤال بر آشفت و برخاست و در حالی که گرد جامه های خود را پاك می کرد، گفت: اینها از ما انتظار دارند علم غیب بدانیم!! در این میان خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه ها از فلان کس و فلان کس است و در همین هزار دینار است که ده تا از آنها را آب طلا داده اند. نمایندگان مردم قم نامه ها و همیان را تحویل داده و به خادم گفتند: هر کس تو را برای گرفتن همیان فرستاده است، او امام است.... (۱)
تلاشهای بی ثمر " معتمد " عباسی که با شهادت امام عسکری (علیه السلام) به خیال خام خویش، به مقصد و مراد خود رسیده بود، تصور می کرد دیگر خطری سر راه حکومت خود کامهء وی وجود ندارد، ولی برای اطمینان خاطر خود دست به اعمال دیگری زد که نشانهء جاه طلبی و عمق نگرانی او از ناحیهء فرزند امام بود او به عده ای مأموریت داد که وارد منزل امام شوند و اثاثیهء حضرت را کاملاً بازرسی کرده آنها را مهر و موم نمایند.
از طرف دیگر، چون شنیده بود که از حضرت عسکری (علیه السلام) فرزندى باقى مانده، در صدد یافتن او برآمد و دستور داد عده ای از قابله ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه نمایند و اگر آثار حملی در آنان مشاهده شد، گزارش کنند. نقل شده است که یکی از

قابله ها به کنیزی ظنین شد و از طرف خلیفه دستور داده شد که آن کنیز را در
محلی
تحت نظر قرار بدهند و "نحریر" (یکی از درباریان، و پیشکار مخصوص خلیفه)
همراه
عده ای از زنان مراقب حال او باشند تا صدق و کذب گزارش معلوم گردد. (۲)
مدت دو سال

-
۱. صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسة النشر الإسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۴۷۵.
۲ و ۳. کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰۵، مجلسی،
بحار الانوار، ط ۲، تهران، المکتبه الإسلامیة، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

آن کنیز تحت نظر بود ولی سرانجام اثری از حمل ظاهر نشد و کذب گزارش روشن گشت! (۱) در این هنگام معتمد برای آنکه وانمود کند که از امام عسکری (علیه السلام)

فرزندى باقى نمانده، و شیعیان از وجود امام بعدى نومید گردند، دستور داد میراث آن

حضرت میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شود، (۲) ولی شیعیان همچنان عقیده داشتند

که از امام فرزندى باقى مانده است که امامت را به عهده دارد، (۳) زیرا تعدادى از آنان فرزند

خردسال امام را قبلا دیده بودند (چنان که نمونه آن را قبلا گفتیم).

در هر حال فشار و اختناق و انواع محدودیتها در مورد خاندان امام برای یافتن امام دوازدهم همچنان ادامه داشت تا آنکه قیام " یعقوب بن لیث صفاری " در " خراسان " و

مرگ ناگهانی " عبیدالله بن یحیی بن خاقان " و آشوب و فتنه " صاحب زنج " در " بصره "

پیش آمد و دربار عباسی عباسی تمام نیروی خود را برای مقابله با این حرکتهای بسیج کرد

و دیگر مجال تعرض و سختگیری در مورد خاندان امام باقی نماند! (۴) (۵) خلفای بنی عباس و کارگزاران حکومت آنان شنیده بودند که امامان اهل بیت (علیه السلام) ۱۲

نفرند و دوازدهمین آنان پس از غیبت و ظهور، بساط ستمگران را برمچینند، و به حکومتهای باطله پایان می دهد و جهان را از عدل و داد پر می سازد. آگاهی از این موضوع به ویژه در این اواخر (دوران امام هادی و امام عسکری) موجب نگرانی آنان بود،

و به همین جهت به شدت از امام عسکری (علیه السلام) مراقبت می کردند و بسیار مایل بودند که از

۳. علی بن عیسی الإربلی، کشف الغمة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۳، ص ۱۹۹، فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ط ۱، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه. ق، ص ۲۷۶.
۴. مجلسی، بحار الانوار، ط ۳، تهران، المکتبة الإسلامیة، ۱۳۹۵ ه. ق، ج ۵۰، ص ۳۶۳۱، محمد بن

جریر بن رستم طبری، ط ۳، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۲۲۴، صدوق.
۵. در تنظیم و نگارش این بخش از کتاب، علاوه بر مآخذی که در پاورقیها آمده، از منابع یاد شده در زیر استفاده شده است که لازم می دانم در اینجا از نویسندگان آنها سپاسگزاری کنم: پیشوای یازدهم

حضرت امام حسن عسکری (نشریه مؤسسهء در راه حق). دورنمایی از زندگانی پیشوایان اسلام
تألیف استاد آیت الله جعفر سبحانی، خاندان وحی، تألیف حجة الإسلام والمسلمین حاج سید علی
اکبر قرشی أرموی دام عزهم جميعا.

امام، فرزندی بوجود نیاید، و همهء امور امام را از راههای گوناگون زیر نظر داشتند و حتی امام را چندین بار زندانی کردند، و سرانجام " معتمد عباسی " که می دید توجه مردم به امام

روز به روز بیشتر می شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر معکوسی دارد، طاقت نیاورده و تصمیم به قتل آن گرامی گرفت و امام را پنهانی مسموم ساخت و امام در هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ هجری به شهادت رسید در محلی که پدرش امام هادی هم در آن

دفن شده بودند مدفون گردید، درود خدا بر روح طیبش باد! (۱)
نفوذ امام در جامعه و وحشت و هراس از طغیان شیعیان و علویان، معتمد عباسی را از اینکه مسموم شدن امام برملا شود بسیار به وحشت می انداخت، بنابراین به هر وسیله کوشش کرد تا این جنایت را بپوشاند، ابن صباغ مالکی در " فصول المهمه " از قول " عبد الله بن خاقان " یکی از درباریان عباسی می نویسد: "... هنگام درگذشت امام ابو محمد

حسن بن علی عسکری (علیه السلام)، معتمد خلیفهء عباسی حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شگفت زده شدیم و فکر نمی کردیم چنین حالی از او، دیده شود. وقتی ابو محمد (امام عسکری) رنجور شد پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان دربار بودند به

خانهء امام گسیل شدند، معتمد به آنان دستور داد در خانهء امام بمانند و هر چه روی دهد

به او گزارش نمایند، و نیز عده ای پرستار فرستاد تا ملازم امام باشند، و به قاضی بن بختیار فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب نماید و به خانهء امام بفرستد و صبح و

شام نزد امام بروند چون حال امام سخت تر شده است و بعید است که بهتر شود، خلیفه

دستور داد شب و روز ملازم خانهء امام باشند و آنان پیوسته ملازم خانهء آن گرامی بودند تا

پس از چند روزی رحلت فرمود، وقتی خبر درگذشت آن حضرت، پخش شد سامراء به

حرکت درآمد و سراپا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازهها بسته شد، بنی

هاشم،
علمای دربار، دیوانیان، امراء لشکر، قاضیان شهر، شعراء، شهود و گواهان و سایر
مردم
برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند، سامراء در آن روز یادآور صحنهء
محشر بود،

۱. الفصول المهمه چاپ نجف، ص ۲۹۸.

وقتی جنازه آماده دفن شد خلیفه برادر خود " عیسی بن متوکل " را فرستاد تا بر آن گرامی نماز بگذارد، هنگامی که جنازه را برای نماز زمین گذاشتند عیسی نزدیک رفت و

صورت آن حضرت را باز کرد، و به علویان و عباسیان و قاضیان و نویسندگان و شاهدان

نشان داد و گفت: این ابو محمد عسکری است که به مرگ طبیعی در گذشته است و فلان

... و فلان... از خدمتگزاران خلیفه شاهد بوده اند!!

از آنچه نقل شد آشکار است که امام در جامعه چه موقعیتی داشته و حکومت چرا نگران بوده است؟ و نیز معلوم می گردد خلیفه از برملا شدن مسمومیت و قتل امام وحشت داشته و با زمینه سازی قبلی کوشیده است شهادت امام را يك مرگ طبیعی و

در بستر وانمود سازد، آری، ستمگران وجود امامان معصوم را برای سلطنت خود خطرناک می دانستند و برای خاموش کردن انوار آن پیشوایان راستین، تا آنجا که می توانستند با مراقبت شدید آنان را از جامعه جدا نگه می داشتند و سرانجام به قتل آنان اقدام می نمودند.

معتمد عباسی پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام) در ظاهر با تقسیم میراث امام میان مادر

امام و برادر جعفر، کوشید و انمود کند از امام عسکری فرزندی نمانده است، تا شیعیان از

وجود امام بعدی نومید گردند، و در پنهان مأمورین خود را بر آن داشت که از هر طریق

جستجو کنند و اگر به فرزندی دست یافتند دستگیر نمایند، مأمورین خلیفه بر بازماندگان امام خیلی فشار وارد ساختند، ولی نتوانستند بر امام قائم (علیه السلام) دست یابند و

خدای متعال او را محفوظ و از کید ستمگران در امان داشت، و هر چند امام حجة بن

الحسن المهدی (علیه السلام) برای ایمنی از شر ستمگران از تماس آشکار با مردم و حضور علنی در

جامعه خودداری فرمود و به فرمان الهی غیبت اختیار کرد اما شیعیان و خواص امام عسکری که امام قائم را بارها در خردسالی دیده بودند به وجود او اطمینان داشتند، و در

وفات امام عسکری (علیه السلام) نیز امام قائم (علیه السلام) در حیاط خانه پدر

ظاهر شد و "جعفر" را که می خواست بر

(۱۸۱۲)

امام عسکری، نماز بخواند کنار زد و خود بر جنازه پدرش نماز گزارد، (۱) و در تمام مدت غیبت

صغری نیز شیعیان توسط نائبان خاص با امام ارتباط داشتند و امام توسط نواب به سؤالات شیعیان پاسخ می فرمودند، و کرامات و معجزات بسیار به دست نائبان خاص

جاری شد که روز به روز بر قوت اعتقاد و اطمینان دوستداران می افزود. هنگامی که معتمد عباسی تمایل و علاقه قلبی مردم را نسبت به امام حسن عسکری (علیه السلام) احساس نمود و یقین کرد که زندانهای متوالی و مکرر نمی تواند ریشه های

این محبت و مودت را از قلوب و اعماق ضمیر مردم، ریشه کن سازد وی پیوسته وجود او

را زنگ خطری به زوال حکومت خود تلقی می کرد، سعی و کوشش خود را در برانداختن

آن وجود پر فیض به کار می انداخت و همیشه در صدد چاره جویی بود تا عاقبت نتیجه

فکر او به این مرحله انجامید که آن بزرگوار را مسموم نماید و برای اسکات مردم و فریب

دادن افکار عمومی شیعیان و علاقه مندان صحنه ای به وجود آورد و پزشکانی را برای

معالجه آن حضرت، گسیل داشت و خود مرتب به عیادت و احوال پرسی حضرت می شتافت ولی سم آثار خود را در وجود آن حضرت باقی گذاشت تا اینکه بعد از هشت

روز بستری شدن در هشتم ماه ربیع الأول سال ۲۶۰ هجری به سرای جاودان شتافت.

بهره ما از این گزارش

آنچه از این گزارش مستند که اغلب مورخین و تذکره نویسان آن را ضبط کرده اند مستفاد می شود اینکه: " مسمومیت آن حضرت به وسیله ایادی و عوامل خلافت، خالی

از قوت و عاری از صحت نبوده است به حدی که افکار عمومی مردم آن روز را متوجه

قضایای زیر پرده نموده است و همین شایعات و گفتگوها، عوامل خلافت را به اضطراب و

تشویش افکنده است تا اینکه خواستند با ترتیب دادن چنین صحنه سازی ها و تهیه

سرپوشهای مصنوعی افکار آگاه و بیدار مردم را سرکوب و خنثی سازند و این
گزارش
مؤید آن شهرتی است که دربارهء مسمومیت و شهادت پیشوایان معصوم (علیها
السلام)، از امام

۱. إكمال الدين چاپ آخوندی ص ۴۷۵.

صادق (علیه السلام) رسیده است که همه ما با سم یا با شهادت از دنیا می رویم ".
دفن امام (علیه السلام)

صاحب ارشاد می نویسد: " که امام حسن عسکری (علیه السلام) در اول ماه ربیع
الأول به بستر

بیماری افتاد و هشت روز از ماه سپری شده بود که از دار دنیا رحلت فرمود و در
شهر

سامراء در همان خانه ای که پدر بزرگوارش " امام هادی (علیه السلام) " مدفون
گردیده بود به خاک

سپرده شد هنگام رحلت ۲۸ ساله بود و تنها فرزندش " قائم منتظر " از او به یادگار
باقی

ماند و جز آن حضرت، فرزند دیگری نداشت ".
پس از شهادت

صاحب ارشاد می افزاید: بعد از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) معتمد
خلیفه

عباسی به عده ای مأموریت داد تا وارد منزل آن حضرت گردند و تفتیش و بازجویی
کامل

از منزل به عمل آورند و اساس خانه و وسائل زندگی شخصی آن حضرت را
گردآوری

نموده و مهر و موم کنند و در صدد تحقیق و بازجویی فرزندان و اخلاف او برآیند و
از تمام

حجرات و اتاقهای حضرت، بازدید کنند و به عده ای از قابله ها دستور داد که زنان
و

کنیزان آن حضرت را تحت معاینه پزشکی قرار دهند اگر اثر حملی در ایشان مشاهده
شود آن را گزارش کنند، و یکی از قابله ها به کنیزی مظنون شد دستور رسید که او

را در

حجره ای محبوس سازند و " نحریر " خادم مخصوص خلیفه، مراقب و مواظب حال
او شود

تا صدق و کذب این گزارش روشن گردد ". (۱)
خادم مخصوص امام (علیه السلام) گزارش می دهد

داستانی که درباره نمازگزاری نماینده خلیفه نقل گردید بنا به روایت جمعی از
مورخین شیعه مانند شیخ مفید (رحمه الله) و دیگران بود. ولی مشهور میان شیعه

روایت

" ابن بابویه " است که با سند معتبر نقل می کند و می نویسد: " ابوالأدیان خدمتگزار

مخصوص امام حسن عسکری (علیه السلام) تعریف می کند که من افتخار
خدمتگزاری امام حسن

۱. ارشاد مفید ص ۳۲۰، تاریخ عسکریین ج ۲، ص ۱۰۹، جلاء العیون مجلسی ص ۵۷۷.

عسکری (علیه السلام) را به عهده داشتم. نامه ها و پیامها و سفارشهای آن حضرت را به دوستان و

شیعیان در شهرها و آبادیها می رساندم. در آن بیماری که با آن از دنیا رخت بر بست،

شرفیاب محضر منور او شدم. نامه‌هایی که مرقوم داشته بود به من دادند و دستور فرمودند: آنها را به " مدائن " برسانم و فرمود این مسافرت شما پانزده روز به طول می انجامد، و هنگامی که به " سامراء " برمگردی با صدای شیون و آه و ناله و ضجه رو به

رو خواهی شد. به عرض رساندم در آن صورت تکلیف من و پاسخ نامه ها چگونه خواهد

بود؟ فرمود: هر آن کس که جواب نامه ها را از تو درخواست نمود او جانشین و وصی من

است. عرض کردم باز لطفاً به معلومات من بیافزایید. فرمود: هر آن کس که بر من نماز

بخواند او جانشین من است. عرض کردم باز بیافزایید. فرمود: هر آن کس که از محتویات

همیان خبر دهد او جانشین من است. مهابت و عظمت امام اجازه نداد که دیگر سؤالی

نمایم. من نامه ها را به مدائن رساندم و پاسخ آنها را نیز دریافت داشتم. روز پانزدهم بود

که مراجعت کردم هنگامی که وارد شهر سامراء شدم طبق فرموده امام (علیه السلام) مشاهده کردم

که شهر پر از ضجه و ناله است چشمم به جعفر برادر امام افتاد که کنار در خانه ایستاده

است وعده ای از مردم اطراف او را گرفته اند در مرگ برادر به او تسلیت می گویند و به

عنوان " امامت و پیشوایی " تهنیت می دهند. با خود گفتم اگر این شخص امام و پیشوای

مردم باشد تکلیف امامت روشن است چون بارها با چشم خود دیده بودم که او اهل معصیت است و در کاخهای اعیان و اشراف و رجال، مشغول قماربازی و میگساری و

تفریح و عیاشی است، جلوتر رفتم و به او تسلیت گفتم و نزدیک تر گشتم ولی چیزی در

پاسخ من نگفت. در این لحظه دیدم که " عقید " خدمتگذار دیگر امام بیرون آمد و رو
به
جعفر گفتند که جنازه آماده است، متوانید نماز بخوانید. جعفر وعده ای که در
اطراف او
بودیم وارد شدیم جعفر جلوتر رفت تا نماز بخواند می خواست تکبیر بگوید ناگاه
پسر بچه‌ای از داخل منزل بیرون آمد، عبای جعفر را در هم کشید و فرمود: عمو
عقب
برگرد! من سزاوارترم که بر جنازه پدر نماز بگذارم. جعفر عقب برگشت، و آن
پسر بچه
نماز گزارد و جنازه را کنار قبر پدرش امام هادی (علیه السلام) دفن کردند....

سپس رو به من فرمودند: بصری! پاسخهای نامه ها را بیاور. با خود گفتم این هم نشانه

دوم تنها نکته ابهامی که در قضیه باقی مانده بود نشانه سوم بود که در تاریکی و ابهام خود باقی مانده بود. یکی از حضار سؤال کرد این بچه کی بود؟ جعفر گفت: من نه هرگز او را دیده ام و نه او را می شناسم! من منتظر حل مشکل خود بودم و آن مشکل هم به این ترتیب حل شد: همگی نشسته بودیم ناگاه جمعی از شیعیان قم وارد شدند و سراغ امام حسن عسکری (علیه السلام) را گرفتند وقتی از جریان رحلت امام آگاه شدند، بسیار متأثر و ناراحت شدند. پرسیدند: پس وظیفه ما چیست؟ و به کی باید مراجعه کنیم؟ عده ای جعفر را نشان دادند. به او سلام گفتند و تسلیت دادند سپس اظهار نمودند همراه ما نامه و اموالی هست لطفا بفرمائید نامه ها از کیست؟ و مقدار پول چقدر است؟

جعفر بلند شد و در حالی که لباسهای خود را تکان می داد از مجلس خارج شد و با خود می گفت: مردم از ما غیب هم مطالبه می کنند! و در آن لحظات حساس من از طرف امام عصر (علیه السلام)، اسامی نویسندگان نامه و مبلغ پولی که در میان همیان بود گفتم و امام (علیه السلام) افزودند که جمعا هزار دینار اشرفی است که ده دینار آن پوچ و بی اعتبار است. گفتند آن آقایی که تو را مأمور کرده است، امام و پیشوای ما هم اوست.

جعفر پس از این اتفاق پیش خلیفه رفت و گزارش قضیه را پیش معتمد برد. معتمد از آن تاریخ مأمورین خود را بر منزل امام گسیل داشت تا کمال مراقبت را از آن بزرگوار به عمل آورند و خود همیشه مترصد اوضاع خاندان امام بود و جمعی از کنیزان امام عسکری (علیه السلام) را بازداشت نمود و خانواده قاضی شهر را مأمور رسیدگی به اوضاع آنان نمود". (۱)

پاسخ يك سؤال

اکنون از نظر خواننده محترم عبور می کند که نماز خواندن امام (علیه السلام) بر
جنازهء پاک پدر
بزرگوارشان به چه ترتیبی بوده است؟ با آن همه مراقبتها و شدت عملی که از طرف

۱. جلاء العیون ص ۵۷۸، بحار الانوار ج ۱۲، ص ۷۷.

دستگاه جور عباسی در این باره معمول می گردید و در طی کتاب با نمونه هائی از آن

سخت گیریها و کنترل ها مواجه شدیم پس نماز به چه کیفیت بوده است؟ در رفع این شبهه نخست لازم است که به قرائن حال و اوضاع آن محیط توجه داشت

سپس به پاسخ تحلیلی آن رسید. علامه مجلسی (۱) و دیگران نقل کرده اند که رحلت امام

حسن عسکری در (علیه السلام) سال ۲۶۰ هجرت به هنگام نماز بامدادی بوده است. امام در آن

شبى که صبح آن به دار بقا شتافتند، نامه‌های متعددی به اهل مدینه نوشتند و بوسیلهء

خدمتگزار خود فرستادند در حضور امام جز چند نفر کس دیگری نبود و آنان عبارت بودند از:

۱. کنیز مخصوص خود به نام " صیقل "

۲. خدمتگزار مخصوص به نام " عقید "

۳. شخصیت عالی مقامی که مردم از وجود او آگاهی و اطلاع نداشتند. (حضرت صاحب الامر (عج)). کنیز امام می گوید: " دواى مخصوص امام را آوردم تا میل کند

فرمودند نخست آب بیاور که وضو بسازم آب آماده شد امام دستمالی روی دامن خود

گسترده و وضو ساخت و نماز صبح را اداء کرد. دواى مخصوص خود را به دست گرفت تا

میل کند از شدت بیماری دست مبارکش می لرزید و کاسه بر لب مبارکش برمخورد و

طاقت نگهداری آن را نداشت، من کاسه را به دست گرفتم تا کمکی کرده باشم. اتفاقاً در

همان لحظه، روح پاکش به عالم قدس و ملکوت پرواز کرده بود. گفتار محدث قمی (قدس سره)

بیماری حضرت از اول ماه ربیع الأول آغاز گردید تا صبح جمعه هشتم آن ماه ادامه داشت تا اینکه در بامداد آن روز، به دار بقا شتافتند و در همان خانه ای که پدر

بزرگوارش

در آنجا به خاک سپرده شده بود مدفون گردیدند. جعفر برادر آن حضرت اموال و دارایی

ظاهری او را تصرف کردند و در حبس و زندانی ساختن کنیز و همسر و
خدمتگزاران

۱. جلاء العیون ص ۵۷۹.

حضرت، سعی و کوشش فراوان به خرج داد و هر روز وسایل ایذاء و اذیت معتقدین
انتظار

فرج را فراهم می ساخت، و آنان را با حبس و زجر و با سعایت بر خلیفه عباسی،
تهدید

می کرد... " (۱)

راه حل

با توجه به این قرینه که رحلت آن بزرگوار اول بامداد بوده است راه حل مناسبی که
به

نظر می رسد این است که مراسم نمازگزارى فرزند معصومش، در داخل خانه و در
محیط

دوستان و علاقه‌مندان مخصوص و در جمع شیعیان و منتظرین فرج امر آن بزرگوار
صورت گرفته باشد و سپس طبق مراسم و تشریفات خاص آن روز که حکومتهای
وقت به

مرحله عمل، در می آوردند و در جایگاه مخصوصی با شرکت اعوان و انصار خلیفه
انجام

می دادند، صورت گرفته باشد و شخصی از منسوبین خلیفه، به نام " عیسی بن
متوکل

عباسی " به جنازه امام (علیه السلام) دوباره نماز گزارده باشد به ترتیبی که در ارشاد
مفید و بحار الانوار

و دیگر کتب تاریخ و حدیث شیعه، و در کتب جمعی از مورخین اهل سنت وارد
شده است.

خلف صالح

از آن بزرگوار تنها یادگاری که مانده است و حجت روی زمین " مهدی موعود "
عجل

الله تعالی فرجه الشریف می باشد که دوستداران و شیعیان بلکه کل جهان بشر منتظر
مقدم مبارکش می باشد که در کتاب بعدی که پایان بخش سلسله نور و روشنائی
می باشد شرح زندگی و حیات معنوی او خواهد آمد.

" اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمه تعزبها الأسلام وأهله وتذل بها الكفر و
الشرك والنفاق "

(۱۸۱۸)

منابع و مأخذ...

منابع و مأخذ

۱. ائمتنا / محمد علی دخیل / بیروت - لبنان.
۲. اثبات الوصیة / مسعودی / چاپ ایران.
۳. احقاق الحق / قاضی شوشتری / شهاب قم و اسلامیة.
۴. ارشاد مفید / مرحوم شیخ مفید / دارالکتب الاسلامیة آخوندی.
۵. اصول کافی / حجة الاسلام شیخ کلینی / دارالکتب الاسلامیة - آخوندی.
۶. اعلام الوری / امین الاسلام ابن علی فضل بن حسن طبرسی / چاپ نجف.
۷. اعیان الشیعة / سید محسن امین عاملی / بیروت - لبنان.
۸. الأنوار البهیة / محدث قمی / چاپ مشهد مقدس.
۹. الفصول المهمة / ابن صباغ مالکی / بیروت.
۱۰. امالی / شیخ مفید / چاپ قم.
۱۱. امامان اهل بیت (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت / استاد داود الهامی / چاپ مکتب اسلام قم.
۱۲. بحار الانوار / علامه محمد باقر مجلسی / چاپ اسلامیة تهران.
۱۳. تاریخ سامراء / چاپ نجف.
۱۴. تاریخ عسکریین (علیه السلام) / امام عسکری (علیه السلام) / چاپ تهران.
۱۵. تحف العقول / حسن بن شعبه حرانی / اسلامیة.
۱۶. تذکرة الخواص / ابونعیم فضل بن دکین / چاپ مصر.
۱۷. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) / تحقیق مؤسسه امام المهدی (علیه السلام) قم.
۱۸. تفسیر علی بن ابراهیم قمی / چاپ ایران.
۱۹. تنقیح المقال / مرحوم مامقانی / چاپ تهران.

۲۰. جلاء العيون / علامه مجلسی / سنگی.
۲۱. چهارده معصوم (علیه السلام) / جواد فاضل / چاپ تهران.
۲۲. چهارده معصوم (علیه السلام) / عمادزاده / اسلامیه.
۲۳. حياة الامام العسکری شیخ محمد جواد طبسی قم / دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۴. خاندان وحی / حجة الاسلام و المسلمین سید علی اکبر قرشی / چاپ آخوندی.
۲۵. سیره پیشوایان / حجة الاسلام و المسلمین مهدی پیشوائی / توحید قم.
۲۶. صوت العدالة الانسانية / جرج جرداق / بیروت - لبنان.
۲۷. ضحی الاسلام / احمد امین / بیروت - لبنان.
۲۸. طبقات مفسران شیعه، ج ۱ / عقیقی بخشایشی / نوید اسلام قم.
۲۹. فتوحات مکیه / محی الدین بن عربی / لبنان.
۳۰. قاموس الرجال / شیخ محمد تقی شوشتری / تهران.
۳۱. کشف الغمه / علی بن عیسی اربلی / دارالاضواء بیروت.
۳۲. اکمال الدین و اتمام النعمه / ابن بابویه / مکتبه صدوق تهران.
۳۳. مرآة الجنان / یافعی / قاهره.
۳۴. مروج الذهب / مسعودی / چاپ سعادت قاهره.
۳۵. معجم البلدان / یاقوت حموی / بیروت.
۳۶. معجم رجال الحدیث / آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی چاپ نجف اشرف.
۳۷. ملوک العرب / امین ریحانی / بیروت.
۳۸. مناقب آل ابی طالب / محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی / چاپ نجف.
۳۹. منتهی الامال / مرحوم حاج شیخ عباس محدث قمی / چاپ مشهد.
۴۰. نور الأبصار / شبلنجی از علمای قرن سیزدهم هجری / چاپ قاهره.